



پایه ایران  
**حاکمیت ملت**  
**Hakemiyyat Mellat**

بان ایرانیسم، نهضت:

ضداستعمار، ضداستعمار، ضد استبداد

شماره ۱۰۹، سال یازدهم، آبان و آذر ۱۳۸۷ خورشیدی



**سوسیالیسم و دموکراسی بر بنیاد ناسیونالیسم**

# به نام خداوند جان و خرد

## در این شماره می‌خوانید:

- ۳..... گفتگوی سرور محسن پزشکپور با کیهان هوایی
- ۷..... توضیحاتی پیرامون نشریه پیام ایرانی
- ۱۱..... مصاحبه سردار اسعد بختیاری با مجله تاریخ شرق، ۱۹۰۹.....
- ۱۳..... نبرد بر سر هست و نیست.....
- ۱۵..... تحریم خیمه شب بازی انتخابات راهگشای جنبش مردم سالاری ایرانیان است.
- ۱۹..... نظر بان ترکیستها در پیرامون تُرکان (۲).....
- ۲۲..... آستارا در غائله یکساله فرقه دموکرات آذربایجان.....
- ۲۷..... نگاهی گذرا بر تاریخ پان ایرانیسم (بخش ۶۵).....
- ۲۹..... اخبار حزبی.....
- ۳۰..... کالبد شکافی روشنفکران دینی (قسمت ششم).....
- ۳۵..... جدال در خلیج فارس.....
- ۴۱..... نکته ها از نکته سنج.....
- ۴۳..... یادى از سرور آشوب.....
- ۴۴..... محفل پندار، همچنان گرم است.....
- ۴۵..... نامه دردمندانه ژنرال علی اکرام هست زاده.....
- ۴۶..... هشدار سازمان جوانان نسبت به اقدامات امارات.....



## نشریه داخلی حزب پان ایرانیست

شماره ۱۰۹

سال یازدهم، آبان و آذر ۱۳۸۷

این نشریه ملی از هرگونه مطلب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علم و ادب که در آن منافع ملی باشد سخن می‌گوید. ماهی یک بار به چاپ می‌رسد و نوشتارهای سودمند با امضای مشخص را می‌پذیرد. اسم و امضا نزد حاکمیت ملت محفوظ خواهد ماند.

ایران دوستان و هموطنان، ماهنامه حاکمیت ملت را بخوانید و آن را در بین دوستان و آشنایان خود بخش کنید

تماس با ما:

نشانی ما در شبکه اینترنت: [WWW.PANIRANIST.ORG](http://WWW.PANIRANIST.ORG) و [WWW.Pan-iranist.Blogfa.com](http://WWW.Pan-iranist.Blogfa.com)

با حزب پان ایرانیست از طریق نشانی زیر در ارتباط باشید:

[MASHALEMEHR@YAHOO.COM](mailto:MASHALEMEHR@YAHOO.COM)

[AZSOHRAB27@YAHOO.COM](mailto:AZSOHRAB27@YAHOO.COM)

[AKHGAR@HAFEZ.NET](mailto:AKHGAR@HAFEZ.NET)

تلفکس قائم مقام دبیر کل حزب پان ایرانیست: ۰۲۱-۸۸۳۶۳۹۱۸



## گفتگوی سرور محسن پزشکیان با کیهان هوایی در مورد توطئه جدایی بحرین

(قسمت چهارم)

(کیهان هوایی - چهارشنبه ۶ آبان ۱۳۷۱)

بسیاری از مناطق دیگر طرحهای استعماری خود را پیاده کرده بود، در خلیج فارس نیز در پی ایجاد توطئه هایی برای تجزیه حاکمیت ملی بود. از این رو همان موقع ما استشمام می کردیم که یک جنگ پرمخاطره وجود خواهد داشت. این مخاطرات وقتی تشدید شد که برخی از شیخ نشینهای تحت حمایت ایران در سواحل خلیج فارس از اطاعت ایران سربرتاقتند و هنگامی که اولین حکومت مولود سیاست های استعماری به نام امارت نشین کویت را ایجاد کردند، دولت خائن ایران اولین دولتی بود که کویت را به رسمیت شناخت. در آن مقطع، هر کس که روند فعالیت های استعماری در منطقه و ایران را دنبال می کرد متوجه توطئه هایی که به ویژه پس از جنگ جهانی دوم سریعاً طرح و اجرا می شد می گشت. طراحان این طرحها در پی آن بودند که یک نوع هویت دروغین غیر ایرانی به خلیج فارس بدهند و از جمله تبلیغات زیادی در سطح بین المللی وجود داشت که می خواست خلیج فارس را خلیج عربی نشان دهد. این مسئله ای بود که برای اولین بار از سوی جمال عبدالناصر مطرح شد و بنابراین خرمشهر را یک منطقه عربی و خوزستان را عربستان معرفی می کردند.

**کیهان هوایی:** یعنی یک انترناسیونالیسم عربی به وجود آمده بود؟  
**پزشکیان:** نمی شود گفت که این طرحها از طرف انترناسیونالیسم عربی طراحی و اجرا می شد بلکه از طرف آن دیپلماسی و سیاست شومی اداره می شد که "کلنل لورنس" را به منطقه آورده بود.

**کیهان هوایی:** عبدالناصر با ملی کردن سوئر نشان داد که با سیاست انگلیس تعارض دارد، از این رو فکر می کنیم طرح این مسائل دو جهت داشت یعنی از طرفی خواست عربها بود و از طرفی خواست انگلیس.

**پزشکیان:** به همین دلیل اینجا مشکلی وجود دارد و آن عبارت است از این که هر کس که می خواست در دنیای عرب به عنوان قهرمان مطرح شود چیزی را علیه ایران مطرح می کرد. البته ممکن است

**کیهان هوایی:** با تشکر از شما در سومین بخش از گفت و گویتان با ما دلایل مشروحاتی را در مورد حاکمیت ایران بر بحرین ذکر کردید. نکته ای که در سخنان شما مورد تاکید و توجه قرار گرفت، نبود طرح یا لایحه مصوب مجلس شورای ملی وقت در مورد تجزیه بحرین بود. در آن گفت و گو شما اشاره ای به قرائت گزارش گونه ای از سوی دولت برای مجلس وقت داشتید، این گزارش که نمی تواند به عنوان یک لایحه قانونی مدنظر قرار گیرد و یکی از نکات مهم تاریخی و بیانگر خیانت دار و دسته فراماسونری در ایران است از سوی چه کسانی در مجلس طرح شده و اهداف کسانی که آن را به مجلس آوردند چه بود؟

**پزشکیان:** مسئله توطئه مطرح شده در سوال شما ریشه دراز دارد، توطئه هایی که بر علیه حاکمیت ایران شروع شد به گذشته ها برمی گردد و همواره مقاومت ها و مبارزاتی علیه این توطئه های استعماری صورت گرفته است. از شیخ مهنا گرفته تا رئیس علی دلواری تا دیگران، مردانی بودند که به آن معنا تحصیلات کلاسیک هم نداشتند و خوشبختانه از رده روشنفکران ادعایی هم نبودند چون اگر از آن رده بودند نفی همه واقعیت های مقدسات را می کردند.

به هر حال اینها و کسان دیگری که هم اکنون فرصت پرداختن به آنها نیست جنبش ها و نهضت هایی را در خلیج فارس به وجود آورده و علیه توطئه گران مبارزه کردند. بنابراین باید بگویم نقش ملت ایران در منطقه اصولاً نقش پدر یک خانواده بوده است. در شرایط عادی این منطقه نیز همواره در صلح و آرامش بسر می برد، لیکن هرگاه پای بیگانه به منطقه باز شد آنان سعی کردند نگذارند این پدر تاریخی و معنوی، نقش تاریخی و فرهنگی و انسانی خود را ایفا کند. به هر حال مبارزات ملت ایران از هنگام آغاز این توطئه ها شروع شد و از جمله توطئه هایی که باید به آن پردازیم همین مسئله توطئه بحرین است. ما از سال ۱۳۳۹ احساس خطر می کردیم زیرا همانطور که انگلیس در

**کیهان هوایی:** منظورات چه کسانی اند؟

**پزشکپور:** تمام کسانی که مدعی مبارزه به اصطلاح ملی و آزادیخواهانه بودند. اینها سکوت کردند برای اینکه دستشان زیر ساطور بود یعنی مخالفت اینها با حکومت تا آنجایی بود که سیاستهای استعماری می خواست اگر در حکومت جایی نداشتند، آن وقت می شدند عناصر معارض و مخالف.

**کیهان هوایی:** برنامه هایی که شما در رابطه با مسئله بحرین داشتید قبل از ارائه گزارش دولت به مجلس بود یا پس از آن؟

**پزشکپور:** من در آن سالها طی دیداری که با شاه داشتم - و دیدار نیم ساعت ما تبدیل به گفتگوی سه ساعته شد - مسائل مختلف مملکتی را مطرح کرده و این در شرایطی بود که شاه هم احساس نیاز می کرد ، زیرا در یک مدت کوتاه، تفکراتی داشت ولی سریعاً توسط رژیم منصور - هویدا محاصره شد.

**کیهان هوایی:** یعنی شما شاه را خارج از فضای این توطئه ها قرار می دهید؟

**کیهان هوایی:** او در یک مدت کوتاه تفکراتی داشت و من هم در آن مدت کوتاه ضروری تشخیص دادم که حزب پان ایرانیست را به صحنه مبارزه بکشانم و در نتیجه طی مذاکرات طولانی که حدود ۳ ساعت به طول انجامید ، مسائل مهم و گوناگونی را با شاه در میان گذاشتیم و او یکی از مسائلی که در مقابل من تعهد معنوی کرد، همین مسئله بحرین بود.

قبل از طرح گزارش خائنه واگذاری بحرین در مجلس ، دو روزنامه نگار به نامهای **عباس مسعودی** و **داریوش همایون** طی سلسله مقالاتی در روزنامه های اطلاعات و آیندگان، زمینه فریب افکار عمومی را با درج گزارشهایی مبنی بر اتمام منابع نفتی بحرین، به وجود آوردند. طراحان توطئه، گزارش مربوط به بحرین را در ایام تعطیل نوروزی مجلس مطرح کردند، زیرا می خواستند قبل از تشکیل امارات قال قضیه بحرین را بکنند، چرا که در ایران و بحرین مواجه با اعتراض شده بودند.

توطئه سکوت اپوزوسیون در مقابل طرح خائنه بحرین از سوی عناصر اپوزوسیون، حزب توده و کسانی که خود را فرزندان خلف مصدق می دانستند تکوین یافته بود.

برای شاه توضیح دادم که سلطنت یک امر موروثی نیست، بلکه تعهدی است در برابر تاریخ و جامعه ایران و در نتیجه ملک نیست که

دیگران در مبارزه ای با هم تضاد داشته باشند و به هم چنگک و دندان نشان دهند، لیکن این توطئه های استعماری در یک چیز با هم هماهنگند و آن توطئه علیه ملت ایران است. این است که شما اگر به همین ترتیب تاریخ این حکومت های عرب را بررسی کنید، می بینید حکومتهایی که چه از سوی لورنس به وجود آمدند و چه بعدها به عنوان حکومتهای انقلابی ایجاد شدند همه یک نسخه واحد داشتند و آن این بود که بیاوند ادعا کنند که خلیج فارس یک خلیج عربی است، خوزستان عربستان است و حتی پا را فراتر گذاشته و بلوچستان را هم جزء سرزمین عربی می دانند. بنابراین نباید تعجب کنیم که وقتی صدام حسین تکریتی سایه سنگین عبدالناصر را نمی بیند با داعیه قهرمانی عربها به ایران حمله می کند. به هر حال این مسئله یک مسئله مقطعی نیست و ریشه در تاریخ دارد. برای حل این مشکل ما باید حساب مردم عرب را از حکومت های آنها جدا کنیم. حکومتها اگر می توانند خود را اصلاح و گرنه مردم آنها با آنها تعیین تکلیف کنند تا ما بتوانیم به سمت یک زندگی به دور از بردگی حرکت کنیم.

**کیهان هوایی:** برگردیم به بحث بحرین ، آیا شما از طرف هیئت حاکمه وقت ایران اجرای طرحی را برای تجزیه ایران مشاهده می کردید یا این که فقط احساس خطر می کردید؟

**پزشکپور:** در داخل بستگی به مورد و موقعیت داشت. هیئت حاکمه عبارت بودند از فرزندان خانواده هایی که طی ۲۰۰ سال وقتی مصححت انگلیسیها ایجاب کرده بودند تمام مناطق اقوام ایرانی را از یکدیگر تجزیه کرده بودند. اینها از ملیتهای گوناگون و از ضرورت تجزیه این ملیتها صحبت می کردند و علاوه بر هیئت حاکمه حزب خائن توده هم در مورد آذربایجان این کار را کرد.

در نهایت هیئت حاکمه ایران، تسلیم در برابر توطئه های استعماری شد. این توطئه ها ریشه داشت و بنابراین تمامی کسانی که در یکی از خیانتکارترین و جنایتکارترین اقدامات برای تثبیت سیاستهای استعماری تلاش کردند، از جمله هیئت دولت ، مجلسین، ارتشبد جم(رئیس ستاد ارتش) و دیگر کسانی که در این مسئله مشارکت داشتند از نظر قوانین قضایی مجرمند و باید محاکمه شوند. از سوی دیگر کسانی که در آن زمان خود را به عنوان اپوزوسیون شاه مطرح می کردند علیه این توطئه فریاد برنیاوردند. اینها که خود را مخالف شاه می دانستند، چرا در موردی که مهمترین حق ملت ایران در منطقه در معرض تجاوز قرار گرفته بود، علیه این سیاست اسلحه برنداشتند؟

بکشانند. من در آن موقع عضو هیئت مدیره آن بوده و مخالفت کردم و حتی استدلال کردم که باید با این توطئه ها مبارزه شود، لیکن افرادی که در کانون و کلا بودند به هر حال راه خیانت رفتند. در آن زمان توطئه جدایی بحرین بر جامعه و جو سیاسی سایه انداخته بود و دو روزنامه اطلاعات و آیندگان نیز که در سطح وسیعی منتشر می شدند به این مسئله دامن می زدند.

به هر حال برای من مسلم شد که رژیم منصور- هویدا و در نتیجه فراماسونری در سطح بین المللی و بعد هم دیپلماسی آمریکا که زیر نفوذ فراماسونری بوده و هست در صدد ارتکاب این خیانتند و احساس کردم که بوی تسلیم هم از طرح هیئت حاکمه شنیده می شود. شاه را هم دچار تردید نسبت به آن عهد و پیمان دیدم و این تردید موقعی رسمیت پیدا کرد که به ناگهان شاه طی مصاحبه ای در دهلی بیان کرد که ما می خواهیم مسئله بحرین را از طریق دنیا پسند حل کنیم و بر همین اساس رای آزادانه مردم بحرین را خواستار شد.

البته من به این هدف رژیم معترض بودم زیرا اصولاً حاکمیت ملی قابل تجزیه نیست و هیچ کس حق ندارد حاکمیت ملی را نقض کند، از این رو تبلیغات به موضوع بحرین و تعیین تکلیف آن- که چیزی جز تبلیغات درباره تجزیه بحرین نبود- اوج گرفت و این همزمان بود با اوج گیری دیپلماسی انگلیسی برای خروج از خلیج فارس. بنابراین مشخص بود که در واقع این اقدامات برای آن است که قبل از این که انگلیس به ظاهر منطقه خلیج فارس را ترک کند اقداماتی را برای ظاهر قانونی و مشروع دادن به سلطه عمیق این کشور بر خلیج فارس انجام دهند. این بود که همزمان طرح و توطئه جدایی بحرین و طرح ایجاد دولت به اصطلاح امارات متحده عربی و طرح استخوان لای زخم گذاشتن برای حقوق مسلم و اجتناب ناپذیر ایران در مورد سه جزیره ریخته شد. اینها به سرعت در دل یک توطئه سکوت اجرا می شد، توطئه سکوتی که از طرف عناصر اپوزوسیون و حزب توده و کسانی که خود را فرزندان خلف مصدق می نامیدند و سایرین اجرا می شد.

در حدود یک ماه قبل از طرح این گزارش در نهم فروردین ۱۳۴۹، یعنی در اواخر سال ۱۳۴۸- که حدس می زنی اواخر بهمن یا اوایل اسفند بود- تلفنی از من دعوت کردند که برای کار مهمی جمعه ساعت ۹ صبح به منزل نخست وزیر بروم و در این جلسه عده ای از مسئولان و روسای فراکسیون مجلس هم هستند.

با وراثت قابل انتقال باشد و وی در برابر جامعه و مذهب رسمی ایران و حتی در برابر تیره های مذهبی جامعه بزرگ ایران مانند شیعیان و نیز اقوام ایرانی مسئول است.

**کیهان هوایی:** این گفت و گو دو نفره بود یا کسان دیگری هم حضور داشتند؟

**پزشکپور:** در یک مرحله گفت و گو چند نفره بود ولی بعد بیشتر دو نفره ادامه یافت.

**کیهان هوایی:** چه کسانی بودند؟

**پزشکپور:** دکتر عاملی تهرانی و دکتر صدر.

**کیهان هوایی:** این افراد از همکاران خود شما بودند؟

**پزشکپور:** بله ، بنابراین مسئله برای شاه تشریح شد و وی تصریح کرد که اگر در مورد بحرین خلاف اصل عمل شود من برنامه آنان را به هم می زنی.

**کیهان هوایی:** این دیدار در چه سالی صورت گرفت؟

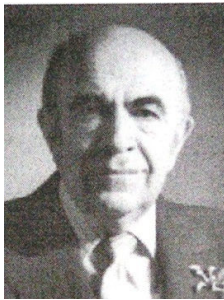
**پزشکپور:** در سال ۱۳۴۳.

**کیهان هوایی:** گزارش جدایی بحرین در سال ۱۳۴۹ به مجلس ارائه شد در حالی که شما این مسئله را در سال ۴۳ با شاه در میان گذاشتید، آیا از همان زمان شما پی به توطئه جدایی بحرین برده بودید؟

**پزشکپور:** بله این مسئله برای من هنگامی مفهوم شد که رژیم منصور- هویدا یورش را آغاز کرد. در دوره بیست و دوم مجلس در سال ۱۳۴۵، پنج نفر از نمایندگان ما در مجلس حضور یافتند و در همین دوره در مجلس این توطئه ها به صورت وسیعتر به مرحله اجرا رسید و به ویژه دو روزنامه نگار که یکی از آنها عباس مسعودی عضو فراماسونری و CIA و دیگری داریوش همایون مسئول روزنامه آیندگان بود، سفرهایی به مناطق خلیج فارس انجام داده و سلسله گزارشهایی را منتشر کردند، مبنی بر این که منابع نفت خلیج فارس در بحرین تمام شده است و اینها همه از این حکایت داشت که مقدماتی را برای جلب افکار عمومی در جهت اجرای این توطئه تدارک می بینند.

در واقع جو سیاسی ایران آلوده شده بود و من کاملاً مخاطرات را احساس می کردم ، در نتیجه در روزنامه خاک و خون که در سطح وسیعی منتشر می شد ، هشدارهای لازم داده می شد و به هر حال اقدامات در هر سطحی که ممکن بود صورت می گرفت و مذاکرات متعددی انجام می شد. حتی سعی کردند توطئه ها را به کانون و کلا

بعد از آن از معاون وزیر خارجه خواست که دلایل اتخاذ این تصمیم در مورد بحرین را بیان کند و در نتیجه خلعتبری شروع کرد به صحبت کردن و در حدود یک ساعت به اصطلاح دلایل اتخاذ این تصمیم را بیان کرد. وی مسائل مختلفی ذکر کرد، از جمله اینکه درست است که ما تا به حال در بحرین حاکمیت داشته ایم، ولی مسائل و دلایل سیاسی گاه تغییر وضع می دهد، از جمله در مسئله حاکمیت ها؛ وی همچنین ادعا کرد که معادن نفتی بحرین تمام شده و در واقع از نظر اقتصادی مصروف به فایده نیست که ما بحرین را داشته باشیم، یعنی درست همان چیزی که مدتها آن دو روزنامه برای اذهان عمومی مطرح می کردند. و این که اگر ما بخواهیم به آنجا برویم مردم آنجا با ما مقابله می کنند؛ پس ناچار می شویم به روی آنها اسلحه بکشیم و این درست نیست. آنها سربازها و افسرهای ما را می کشند. چهارم اینکه این تمهیدی است بر این که بر همه خلیج فارس مسلط شویم و این چیزی است که شما هم تاکید کردید، پس جای نگرانی نیست. او یکی دو مورد دیگر در همین زمینه را بیان کرد.



امیر عباس هویدا، نخست وزیر



عباسعلی خلعتبری، وزیر امور خارجه

وقتی سخنان خلعتبری تمام شد هویدا رو کرد به حاضرین و پرسید نظر آقایان در این مورد چیست؟ همه دست تسلیم بلند کردند و گفتند هر چه شاهنشاه مصلحت بدانند آن مصلحت کل جامعه ایرانی است. بعد نظر مرا خواست، من آنجا گفتم که بسیار متاسفم که در زیر سقف اتاق نخست وزیر دولت ایران سخن از توطئه شومی است و مطالبی که بیان گردید در مورد انتخابات، شرم آور است. عمل ما هم انتحار سیاسی نیست، شهادت سیاسی است و ما این را با کمال میل استقبال می کنیم و اما این که گفتید پیغام خود را از طرف شاه مطرح می کنید، باید شاه را بینم و مسائل را به اطلاع او برسانم. عمل شما آقای هویدا یک خیانت است نه تنها علیه مردم ایران بلکه علیه منطقه و نیز غارت منابع نفت ایران و صحبت از درآمد نفت نیست بلکه اصل این است که حاکمیت ملی قابل تجزیه نیست. مگر مملکت شرکت سهامی

احساس کردم که این جلسه در مورد بحرین است و این را با دکتر عاملی تهرانی در میان گذاشتم، وی گفت چه خواهی کرد؟ گفتم مقاومت خواهم کرد. به هر حال ساعت ۹ صبح به منزل نخست وزیر رفتم و همانطور که پیش بینی می کردم کسانی در آنجا بودند که لازم است همه مردم ایران و همه مردم آزاده جهان آنان را بشناسند. گذشته از هویدا، خلعت بری معاون وزارت امور خارجه هم بود، خود هویدا که یهودی الاصل و بهایی، قبلا عضو حزب توده و بعدا ماسون و از پایه گذاران رژیم منصور- هویدا بود. رژیمی که بر اساس سیاستهای آمریکا، ایران را در بست تسلیم آمریکا کرد.

خلعت بری از اجله ماسون و عملا اداره کننده دیپلماسی فراماسونری در ایران بود و کسی بود که خشن ترین پیغام را در مورد بحرین از طریق لژ بزرگ فراماسونری مطرح کرد. دیگری هلاکو رامبد، ماسون و رئیس فراکسیون حزب مردم در مجلس شورای ملی که عملا گرداننده حزب مردم بود. مهندس ارفع، رئیس فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس شورای ملی که از عناصر مهم ماسونری در منطقه بود. مطیع الدوله حجازی ماسون (همان محمد حجازی نویسنده) و رئیس فراکسیون حزب ایران نوین در سنا، دکتر ناصر یگانه، ماسون و وزیر مشاور در امور پارلمانی و پروفیسور عدل که در آن موقع هم سناتور بود و هم فراکسیون حزب مردم در سنا را اداره می کرد و به عنوان رئیس کل حزب مردم شناخته می شد و شاید او تنها غیر ماسون آن جمع بود.

در این جلسه این افراد حضور داشتند، یعنی تقریبا کل کسانی که در جریان مسائل سیاسی مملکت و پارلمان بودند. در ابتدا هویدا شروع به صحبت کرد و مشخص بود که این جلسه را فقط برای تعیین تکلیف با من تشکیل داده اند. او خیلی صریح بیان کرد که شاه فقط از شما نگران است (او البته اعلیحضرت می گفت) و خواسته که چنین جلسه ای باشد و سپس مطالبی بیان کرد که در مورد ضرورت حل مسئله بحرین بود با همان کیفیت یعنی اعاده به دبیرکل سازمان ملل، و بعد هم یادآور شد با توجه به مسائلی که در حال وقوع است شما اگر با این برنامه هماهنگی کنید و مقابله نکنید استحقاق این را خواهید داشت که حزب پان ایرانیست در دوره بعد ۳۰ نماینده در مجلس داشته باشد و اگر هماهنگی نکنید صریحا به شما می گویم که این یک انتحار سیاسی است.

کنیم که بر کسب نظر و آراء آزادانه مردم تاکید داشت این مسئله طبق حقوق بین الملل روشهایی دارد؛ در مورد اعمال این روشها شما چه اقداماتی انجام داده اید تا اینکه مردم بحرین بتوانند آزادانه نظر خود را بیان کنند (در آن زمان و آن شرایط هیچ داوری به بحرین نرفته و من فکر می کردم دست کم یک رفتارندوم ظاهری انجام شود).  
ادامه دارد...

است که برخی از سهام آن سود و برخی دیگر نداشته باشد؟ و آنجایی که سود ندارد ما ببخشیم. منابع نفتی خلیج فارس و بحرین متعلق به دولت و ملتی خواهد بود که سواحل آن را تماما در اختیار داشته باشد و بعد شما از کجا می دانید که مردم مقاومت خواهند کرد؟ مردم بحرین ایران را می خواهند و گذشته از اینها اگر به مصاحبه شاه استناد



## توضیحاتی پیرامون نشریه پیام ایرانی، شماره پنجم

مهندس هومن اسکندری

### پاینده ایران

روشی علمی و تحقیقی به تحلیل موضوع پرداخت. برای بررسی تاریخچه مکتب پان ایرانیسم می توان به منابع ذیل مراجعه نمود:  
(۱) تاریخچه نهضت پان ایرانیسم، مقدمه کلاس های آرمانشناسی سال ۱۳۳۴، دکتر محمدرضا عاملی تهرانی.  
(۲) نگاهی گذرا به تاریخ پان ایرانیسم نوشته مهندس رضا کرمانی درج شده در نشریه های ضد استعمار و حاکمیت ملت که تا کنون ۶۴ بخش آن چاپ شده است.  
(۳) بیانیه ها و اعلامیه های دوران مکتب پان ایرانیسم و نشریات و جزوات منتشر شده توسط پان ایرانیست ها در شصت سال گذشته.  
(۴) مراجعه به اعضاء پیشکسوت دوران مکتب پان ایرانیسم که خوشبختانه برخی از ایشان در قید حیات هستند و بررسی خاطرات شفاهی آنان.  
(۵) آنچه که دیگران در طول این سالها در کتب، نشریات، مصاحبه ها و... در مورد پان ایرانیست ها گفته اند یا نوشته اند.  
(۶) کتاب های منتشر شده درباره این موضوع از جمله:  
الف: حزب پان ایرانیست، علی اکبر رزمجو، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.  
ب: حزب پان ایرانیست به روایت اسناد، شهلا بختیاری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸.

شماره پنجم از پیام ایرانی، نشریه فرزندان شیروخورشید ایران، توسط دوستی گرانقدر به دست من رسید. جای بسی خوشحالی است که در سال های سخت و تاریک کنونی که اندیشه های ضد ایرانی تمامی فلات ایران و مردمان آن را دربر گرفته است، جوانان ایران زمین، به عنوان نمونه این فرزندان دیار خراسان، با تشخیص صحیح و منطقی برخاسته از فطرت پاک و ایرانی خود روی به سوی اندیشه های ناسیونالیسم ایرانی و پان ایرانیستی آورده اند.  
از آنجا که این دوستان در پنج شماره پیام ایرانی، بارها به پان ایرانیست بودن خود اشاره داشته اند، سپاس و خوشحالی خود را به عنوان یکی از اقدامات نهضت پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیست به ایشان اعلام داشته و آرزوی موفقیت و پیروزی آنان را در پیشبرد آرمان های میهن پرستانه شان دارم.  
با توجه به علاقه ای که به فرزندان شیروخورشید ایران دارم و از آنجا که این نشریه به بررسی مختصری از تاریخچه مکتب پان ایرانیسم پرداخته بود، بنا بر وظیفه و مسئولیت پان ایرانیستی خود، لازم دانستم جهت روشن شدن و دقت در موضوع، مطالبی را به استحضار این دوستان و دیگر مخاطبان برسانم.  
برای بررسی و پژوهش دقیق و علمی درباره ی هر موضوع، باید به منابع صحیح و مستند مرتبط با آن موضوع مراجعه نمود و با بکاربردن

متعدد از پیشکسوتان و اعضای اولیه نهضت، انجمن و مکتب به دقت یاد نکرده یا در ذکر اسامی آنان دچار فراموشی شده اند که به چند مورد از آنها اشاره می‌کنم.

۱- نطفه‌ی اولیه نهضت پان ایرانیسم در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ در دبستان امیر معزی و بین چهارتن از محصلین آن یعنی محسن پزشکیپور، (دکتر) محمدرضا عاملی تهرانی، ابوالقاسم پورهاشمی و (دکتر) مهدی بهره مند شکل گرفت که خوشبختانه دو تن از آنان هنوز در قید حیات می‌باشند و خاطرات شفاهی آنان منابع دست اول و مستندی درباره‌ی آن سالها می‌باشد.

به دنبال یورش متفقین به ایران و در هشتم شهریور ۱۳۲۰، این چهار نوجوان با همراهی چند تن دیگر از جمله پرویز صفیاری و فرید سیاح سپانلو و ... در محله پل چوبی تهران با سنگ به تانک‌ها و نفربرهای روسی حمله کردند و بدین ترتیب هسته‌ی اولیه مبارزات پان ایرانیستی شکل گرفت. (۳)

پس از ورود سرور محسن پزشکیپور به دبیرستان البرز در سال تحصیلی ۲۱-۱۳۲۰ با کوشش ایشان و همراهی و پیوستن افرادی چون (دکتر) علینقی عالیخانی، مهدی عبده، ناصر معاضدی، داریوش همایون و ... از دبیرستان البرز و دارالفنون و محمدرضا عاملی تهرانی از دبیرستان ایرانشهر، باشگاه ایراندوست تشکیل گردید. اعضای باشگاه ایراندوست در سال ۱۳۲۲ با همکاری گروهی دیگر از جمله محمود کشفیان، نادر نادرپور، سیاوش کسرای، جهانگیر مقفادی، شافع و ... نهضت محصلین را به وجود آوردند که بعد از مدتی فعالیت آن متوقف گردید.

گروه باشگاه ایراندوست در سال تحصیلی ۲۳-۱۳۲۲، نخست حزب رستاخیز ملی را به وجود آوردند که کم‌کم به کارهای زیر زمینی و مبارزات عملی و انقلابی روی آورده، در همان سال، جهت ادامه مبارزه، انجمن را پی ریزی کردند و انجمن در سال ۱۳۲۳ تشکیل گردید.

محسن پزشکیپور، علینقی عالیخانی، بیژن فروهر، علیرضا رئیس، جواد تقی زاده، داریوش همایون و ... از جمله اعضای انجمن و محمدرضا عاملی تهرانی، حسین خانمصدق و ... از جمله اعضای سازمان خارجی انجمن بودند. بعد از شهادت علیرضا رئیس در هشتم خرداد ۱۳۲۵، به دنبال انفجار نارنجک در دستانش، محسن پزشکیپور که در آن زمان سال پنجم دبیرستان را می‌گذرانید، فرمان رئیس را نوشت و در آن از

ج: تاریخچه مکتب پان ایرانیسم، دکتر هوشنگ طالع، انتشارات سمرقند، ۱۳۸۱.

د: پنجاه سال تاریخ با پان ایرانیست ها، دکتر ناصر انقطاع، شرکت کتاب، لس آنجلس، ۱۳۷۹.

متأسفانه به علت در دست نبودن منبع و مآخذی جامع و مستند درباره نهضت پان ایرانیستم<sup>(۱)</sup>، دوستان جوان تنها به یک منبع یعنی تاریخچه مکتب پان ایرانیسم نوشته پژوهشگر ارجمند سرور دکتر هوشنگ طالع، استناد کرده بودند، که البته از بابت آن ایرادی بر این جوانان ایران پرست خراسانی وارد نیست، اما لازم به ذکر است که کتابچه فوق‌الذکر به علت نگاه شخصی و غیر مستند<sup>(۲)</sup> و غیر علمی بودن، همچنین ضعف استدلال، دارای اشتباهات تاریخی فراوان می‌باشد.

من تا کنون امیدوار بودم که دوران تاریخ نویسی و تحلیل تاریخ بر مبنای غرض ورزیهای شخصی و سیاسی به پایان رسیده باشد و روایت و تحلیل تاریخ در شرایط کنونی با قدرت استدلال و نقد تاریخی و با معیار منافع ملی صورت گیرد، اما اکنون با کمال تأسف شاهدیم که این گونه روایت غیر علمی از تاریخ به یاران و وابستگان پان ایرانیسم از جمله سرور دکتر هوشنگ طالع و ناصر انقطاع نیز سرایت کرده و آنان نیز از این آفت مصون نمانده اند.

در مورد کتاب ناصر انقطاع (پنجاه سال تاریخ با پان ایرانیست ها)، با توجه به جدی نبودن این کتاب، تحلیل و نقد آن را به زمان دیگر موکول می‌کنم؛ اما با ذکر موارد گفته شده و با توجه به علاقه شخصی که به سرور دکتر هوشنگ طالع و کارهای پژوهشی ایشان (از جمله تاریخ تجزیه ایران که تا کنون سه دفتر آن منتشر شده) دارم و با عنایت به زحمات و تلاش‌های گذشته سرور دکتر طالع در حزب پان ایرانیست و موقعیت گذشته ایشان در این حزب و از آنجا که همچنان امیدوارم اشتباهات تاریخی درج شده در کتب ایشان، به ویژه تاریخ مکتب پان ایرانیسم و با توجه به نگاه دقیق و علمی نسل چهارم پان ایرانیست‌ها به گذشته نهضت، به عنوان نمونه و به صورت مختصر تنها به دو مورد از این سهل انگاری‌های تاریخی اشاره نموده و بقیه موارد و تحلیل تفصیلی آن را به زمانی دیگر موکول می‌نمایم.

الف- بدون تردید اخلاق پان ایرانیستی یکی از آموزه‌ها و اصول مهم و اولیه اندیشه‌های پان ایرانیسم است که در این میان قدرشناسی و حرمت نهادن به پیشکسوت‌ها، از ارکان این اخلاق می‌باشد. متأسفانه سرور دکتر طالع در کتاب تاریخچه مکتب پان ایرانیسم، در موارد



ایشان در کتابهای دیگر خود از جمله دفتر دوم تاریخ تجزیه ایران، گویا جایگاه سرور محسن پزشکپور به عنوان مسئول کمیته عالی رهبری، رهبر حزب پان ایرانیست و لیدر فراکسیون پان ایرانیست در مجلس شورای ملی را کاملاً از یاد برده اند که هیچگاه به آن اشاره ای نمی کنند(۶). این فراموشی با توجه به تاکیدات و سخت گیری های ایشان، در زمانی که ریاست دفتر مرکزی رهبر حزب را به عهده داشتند و موارد متعدد آن نه تنها در خاطره ی هم نسلان ایشان، بلکه در صفحات روزنامه خاک و خون درج گردیده، امری بس شگفت می نماید.

۴- در مورد تشکیل حزب نبرد ایران، حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم و به دنبال آن حزب پان ایرانیست، همچنین فعالیت های محدود پرچمداران پان ایرانیسم که سرور دکتر طالع نیز به صورتی مفصل و دقیق به آن نپرداخته اند، سروران را به مطالعه سلسله نوشتارهای سرور مهندس رضا کرمانی در نشریه های ضد استعمار و حاکمیت ملت (نشریه داخلی حزب پان ایرانیست) به نام نگاهی گذرا به تاریخ پان ایرانیسم، فرامی خوانم.

ب- سرور دکتر هوشنگ طالع در کتاب خود، همانگونه که از عنوان آن پیداست، طبعاً به بررسی و تحلیل قوی ترین و منظم ترین تشکیلات پان ایرانیست ها، یعنی حزب پان ایرانیست، در دوران نظام گذشته نپرداخته اند. بدون تردید حزب پان ایرانیست یکی از معدود احزاب غیر وابسته و جدی در تاریخ معاصر ایران است که فصلی درخشان از مبارزات ملت ایران برای به دست آوردن حقوق واقعی خود را در عرصه سیاسی و اجتماعی رقم زده است. مبارزات اندامان حزب در دوران ملی شدن صنعت نفت، حمایت از اصلاحات اجتماعی در جامعه ایران، نشریات متعدد و منظم در داخل و خارج از کشور، از جمله روزنامه خاک و خون، گسترش تشکیلات به شهرستان های متعدد و عضوگیری گسترده و آموزش های حزبی اعضا، ادامه دادن و برگزیدن مسیر نهضت در قالب مبارزات پارلمانتاریستی در دوره های بیست و دوم و بیست و چهارم مجلس شورای ملی، حماسه دفاع از تمامیت سرزمینی ایران در مقابل توطئه دولت وقت برای جدایی بحرین و مقاومت پان ایرانیست ها و فراکسیون پان ایرانیست به رهبری محسن پزشکپور در برابر آن، برگزاری شش کنگره موفق حزبی و کنگره های دانشجویی، کارگری و آموزشی، تشکیل شوراهای مشورتی درصدها شهر و روستای ایران و پیش رفتن تا آستانه

پان ایرانیسم به صورت یک بنیاد فکری و ایدئولوژیکی نام برد. فرمان تاریخی رئیس به امضای هفت تن از اعضای هیات مرکزی انجمن رسیده است(۴).

سرور دکتر طالع در صفحه ۶۹ کتاب خود آورده اند: «به نظر می رسد که تنظیم کننده فرمان رئیس، علینقی عالیخانی است...! شگفت آور و طنز آمیز اینکه علینقی عالیخانی خوشبختانه هنوز در قید حیات هستند و خود هیچ ادعایی در این مورد ندارد. لذا با توجه به اینکه تمامی پان ایرانیست های نسل های اول و دوم از چنین مساله ای آگاهند، اگر با خوش بینی به این موارد که تعداد آنها کم هم نیست نگاه کنیم، در خواهیم یافت که سرور دکتر طالع در بیان تاریخ بسیار بی دقت بوده اند.

۲- بعد از تشکیل مکتب پان ایرانیسم در ۱۵ شهریور ۱۳۲۶، در آبان ماه سال ۱۳۲۶، کتاب «ما چه می خواهیم» توسط محسن پزشکپور نگاشته شد.

در سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ مبنای پان ایرانیسم در کلاس های مبلغان پان ایرانیسم، کلاس گویندگان و کلاس های آرمان شناسی برای بحث و تشریح بنیاد مکتب، توسط سروران محسن پزشکپور(پندار)، محمدرضا عاملی تهرانی(آزیر) و علینقی عالیخانی(آریانژاد) برای پان ایرانیست های مکتبی تدریس و تحلیل می گردیده است(۵).

تدوین کتاب «بنیاد مکتب پان ایرانیسم» در مهرماه سال ۱۳۲۸ به پایان رسید و در فروردین ۱۳۲۹ منتشر گردید. این کتاب توسط سروران پزشکپور، عاملی تهرانی و عالیخانی نوشته و تنظیم شده بود.

سرور دکتر طالع در کتاب خود به هیچ کدام از موارد فوق اشاره ننموده اند. اگر چه ایشان در این سالها هنوز در مکتب پان ایرانیسم حضور نداشته اند، اما دست کم می توانستند با مراجعه به پان ایرانیست های نسل اول، آگاهیهای لازم را برای یک تحقیق تاریخی مستند و علمی کسب نمایند.

۳- دکتر طالع در بیان موقعیت، عناوین و مسئولیت پان ایرانیست ها در این کتاب و دیگر نوشتارهایشان هیچگاه دقت لازم را مبذول نمی دارند. مثلاً در روز پانزدهم شهریور ۱۳۳۰ و در جشن آغاز پنجمین سال مکتب پان ایرانیسم که در محل روزنامه ساسانی در خیابان منوچهری برگزار شد، محسن پزشکپور به عنوان دبیر مسئول مکتب پان ایرانیسم از بدو تاسیس تا آن تاریخ معرفی شده بودند که گویا دکتر طالع حتی اشاره به این مطلب را هم فراموش کرده اند.

حزب در سال ۱۳۷۶، توسط اندامان حزب در کنگره، مدیریت شورایی به جای مدیریت رهبری واحد مورد تایید قرار گرفت. بعد از آن کنگره های موفق هشتم (در سال ۱۳۷۸) و نهم (در سال ۱۳۸۱) نیز برگزار گردیدند. شورای عالی رهبری کنونی حزب نیز منتخبان کنگره نهم حزب هستند که به عنوان مسئولین اجرایی حزب به انجام وظایف و مسئولیت های خویش مشغولند و سازمان جوانان حزب پان ایرانیست نیز فعالیت های خود را در چهارچوب تشکیلات و در مسیر آرمان های نهضت ادامه می دهند.

حزب پان ایرانیست مواضع و نظرات رسمی خود را از طریق بیانیه ها و همچنین نشریه داخلی حزب به نام حاکمیت ملت (که تا شماره ۴۲ با نام "ضد استعمار" منتشر می شد) به گوش هم میهنان می رساند حزب پان ایرانیست علاوه بر نشریه داخلی که از سال ۱۳۷۷ به صورت منظم منتشر می شود، دارای دفتر مرکزی در تهران بوده و جلسات منظم هفتگی در تهران و چند شهر دیگر از جمله اهواز، اصفهان و قزوین برگزار می شود.

بدین ترتیب گروه هایی که سرور دکتر طالع در صفحه ۷۲ کتاب خود به آن اشاره کرده اند، بر فرض داشتن وجود خارجی (۱۹) هیچ گونه ارتباطی با حزب پان ایرانیست ندارند (۹)؛ اگرچه حزب پان ایرانیست و همچنین سازمان جوانان حزب بنا بر وظیفه و مسئولیت تاریخی، آمادگی خود را جهت حمایت فکری و معنوی از همه ی اشخاص و گروه هایی که خود را پان ایرانیست می دانند، از جمله گروه های مورد اشاره دکتر طالع و همچنین جوانانی به مانند فرزندان شیرخورشید ایران اعلام داشته و آرزوی موفقیت ایشان را در شناخت و گسترش اندیشه های پان ایرانیستی و تعهد به اخلاق پان ایرانیستی، خواستار است.

سخن کوتاه؛ مطالبی که به عنوان نمونه بیان شد نه از باب خرده گیری و بزرگ کردن اشتباهات برخی از یاران و پیشکسوتان، بلکه برای یادآوری وظیفه و رسالت خطیر تمام پان ایرانیستها و مسئولین ایشان در قبال ملت ایران می باشد.

بدون قضاوت صحیح و نقد اصولی از تاریخ و رویدادهای گذشته و صرفا با نگاه شخصی و تحریف تاریخ، نمی توان حرکت به سوی آینده را به صورتی دقیق و درست ترسیم کرد و این راه دشوار را هموار نمود.

تشکیل دولت در سال ۱۳۵۷، همگی نشان دهنده فعالیت دقیق، اصولی و منحصر به فرد این حزب و فعالان آن از جمله خود دکتر هوشنگ طالع در راه گسترش و بیان کردن اندیشه های پان ایرانیستی در عرصه سیاست و اجتماع می باشد. (۷)

بدون شك کوشش ها و تلاش های مسئولین حزبی در آن سال ها و از جمله سرور دکتر طالع، مورد احترام و افتخار نسل ها کنونی و آینده پان ایرانیست ها خواهد بود.

اما در مورد فعالیت های حزب پان ایرانیست پس از رویدادهای بهمن ۱۳۵۷ و در سی سال گذشته، احتمالا سرور دکتر طالع به علت دوری از فعالیت های اصولی و جدی پان ایرانیستی و بسنده کردن به فعالیت های صرفا فرهنگی، که البته در جای خود ارزشمند است، در بیان مطالب در صفحه ۷۲ کتاب خود به اشتباه افتاده اند. از آنجا که ممکن است این گونه اشتباهات به دیگر نوشتارها و مخاطبان هم سرایت کند، بنا بر وظیفه، مختصری از فعالیت های حزب پان ایرانیست در طول سالهای گذشته را بیان می دارم.

اگرچه در سالهای اولیه بعد از انقلاب و با هجرت سرور محسن پزشکیپور، بنیان گذار و رهبر حزب، به پاریس، فعالیت های اصلی و سیاسی پان ایرانیست ها به خارج از کشور منتقل شد، اما دیگر پان ایرانیست ها و مسئولین در داخل کشور با تشکیل محافل فرهنگی سعی در حفظ ارتباط و گسترش اندیشه های میهنی داشتند. در خارج از کشور و در اروپا، پان ایرانیست ها به علت مواضع اصولی و خاص خود در مورد جنگ ایران و عراق و عدم همکاری با بیگانگان در طول دفاع مقدس ملت ایران با دیگر فعالین اپوزیسیون، که متاسفانه برخی از آنان نام ملی را هم یدک می کشیدند، دچار اختلافات اساسی گردیدند که اثرات آن تا به امروز هم ادامه دارد.

در آن سالها نامه های محسن پزشکیپور، رهبر حزب پان ایرانیست، به مقامات بین المللی و از جمله دبیر کل سازمان ملل متحد و پیام های ایشان به ملت ایران در مورد مسائل اساسی آن سالها یعنی دفاع مقدس، تحولات خلیج فارس و... نشان دهنده جامعیت، حساسیت و دقت نظر ایشان به عنوان مسئول حزب در آن سالهای سخت می باشد. (۸)

با بازگشت رهبر حزب، محسن پزشکیپور، در سال ۱۳۷۰ به ایران و بازسازی مجدد تشکیلات حزب توسط ایشان و دیگر مسئولین حزب پان ایرانیست، حزب وارد مرحله جدیدی از مبارزات سیاسی خود در راه گسترش اندیشه های پان ایرانیستی گردید. با تشکیل کنگره هفتم

۳) بر مبنای شنیده های خود نگارنده از سروران پورهاشمی و پزشکپور: همچنین رجوع کنید به ماخذ شماره های ۱ و ۲ و ۴- الف.

۴) رجوع کنید به ماخذ شماره یک و دو.

۵) رجوع کنید به نگاهی گذرا بر تاریخ پان ایرانیسم، مهندس رضا کرمانی، ضد استعار، شماره های ۲ و ۳.

۶) متاسفانه موارد متعددی از این فراموشی در دفتر دوم تاریخ تجزیه ایران (تجزیه بحرین) آمده است که در نوشتاری دیگر به صورت مفصل بدان خواهم پرداخت.

۷) رجوع کنید به: حزب پان ایرانیست، علی اکبر رزمجو.

۸) مجموعه این نامه ها و مکاتبات در آینده منتشر خواهد شد.

۹) کلیه نهادهای حزبی، مشروعیت وجودی خود را از کنگره های حزب می گیرند. علاوه بر این چگونگی تشکیل این گروه ها (۴) ضرورت تشکیل آنها (۱)، اعضای احتمالی (۱۴) و کارکرد و عینیت خارجی آنها (۴) از جمله مواردی است که حتی فعالین پان ایرانیست از آنها بی اطلاعند.

تا رسیدن به آرمان های پان ایرانیسم یعنی احقاق کلیه حقوق از دست رفته ملت ایران، ایجاد هماهنگی و همگامی میان تیره ها و اقوام جامعه بزرگ ایرانی و تحقق حاکمیت ملی در سرزمین های ایرانی، راهی دشوار و پر خطر در پیش داریم که طی این مسیر تنها با تلاش واقعی برای هماهنگی میان نیروهای ناسیونالیست و توجه صرف و بدون قید و شرط به منافع ملی میسر می باشد.

پاینده ایران

هومن اسکندری - تهران

آبان ماه ۱۳۸۷

پی نوشته ها:

۱) تاریخ جامع و مستند نهضت پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیست توسط گروهی از پژوهشگران پان ایرانیست در دست تهیه می باشد.

۲) نکته جالب آنکه نویسنده ارجمند در تمامی ۵۲ پی نوشت و ارجاع خود در این کتاب، تنها به یک منبع پان ایرانیستی، آن هم جزوه ای از خودشان استناد کرده اند، که جای شگفتی دارد.

\*\*\*

## مصاحبه سردار اسعد بختیاری با مجله تاریخ شرق، ۱۹۰۹

### تهیه و تنظیم از ح.ک

#### مقدمه:

که محل جلوس سلاطین صفویه بوده است، می نشیند. و از قرار مسموع مدعی سلطنت می باشد... (ص ۲۷۴) با گسترش این شایعه علی قلی خان و سپس تر خود صمصام السلطنه در صدد بودند که این توهم را برطرف کنند. به «دلیل خون پدر»، این دو برادر با ضل السلطان و ناصرالدین شاه دشمنی داشتند. البته اهل فضل و ادب و دانش هم بودند و راه به اسرار سیاسی دنیای متمدن هم تا اندازه ای بُرده و با کیفیت اداره مملکت به طریقه ی جدید آشنایی بهم رسانده بودند، از این رو دلیل مشروطه خواهی آنها می توانست این یا آن به تنهایی و یا هر دو، و در این صورت آخر با شدت مساوی یا متفاوت باشد، به هر حال در این گفتگو، دلایل وطن خواهی ایشان بارزتر است. هر چه هست، می دانم که جایگاه پادشاهان صفوی، دارای معنای سیاسی و بالقوه، نماینده های داعیه ی سلطنت خداوندان آن می توانست باشد. چنانکه هنگامی که ضل السلطان به آبادانی و تعمیر این بنا پرداخت - که به نظر تشویق های حاج سیاح هم احتمالاً موثر بوده است، که اینجا جای

نوشتار ذیل، صورت گفتگوی «مجله تاریخ شرق» طبع پاریس با علی قلی خان سالار امجد (سردار اسعد بعدی)، برادر نجفقلی خان صمصام السلطنه در سال ۱۹۰۹ می باشد که بعد از فتح صمصام السلطنه اسپهان را و نشستن بر کرسی شاهان سابق صفوی به انجام رسیده است. در تاریخ بیداری ایرانیان، نوشته «ناظم السلام کرمانی»، در ذیل حوادث روز جمعه ۱۵ ذی الحجه ۱۳۲۶ در این مورد می گوید: «این تاریخ، زمان وقوع حادثه نیست، بلکه زمان رسیدن خبر به دست نویسنده ی تاریخ بیداری است.»

در پی حوادث بازار اصفهان ضرغام الدوله بختیاری با دوستان سیصد سوار بختیاری وارد شهر می شوند و متجاوز از صد نفر سرباز و توپچی و اجزاء حکومت را به قتل رسانیده و اقبال الدوله فرار می کند و به سفارتخانه انگلیس پناه برده است. روز دیگر صمصام السلطنه بختیاری وارد [شده] و اهل شهر هم استقبال کرده اند. در عمارت چهل ستون

هنگام بلوی پرس و پاسخ نمودم و برخی آگاهیهها از دوده او خواستم و او چنین گفت:

بختیاری از نژاد باستانی ایران بوده و با دیگر گروه از همسایگان خویش آمیزش ننموده اند، آنان مردمانی دلیر بوده و در هیچ گاه از فرمانبرداری پادشاهان ایران روی گردان نشدند و پیوسته خونشان را در نگهداری ارجمندی ایران ریخته، رساله (تاریخ) ایران گواه گفتار من است.

### پیام نگار جریده در این گاه از شوه (سبب) شورش و سرکشی ایشان از فرمان شاه پرسید؟

**سالار پاسخ داد:** ما پیش از هر چیز ایرانی هستیم و هرگز از انبازی شرک بیگانگان را در این فرجامین شورش خوشنود نخواهیم شد و نخواهیم پذیرفت، اگرچه برادرم نجف قلی خان (صمصام السلطنه) اسپهان را بگوشده و سرور فرمان گذار آنجا گردیده است، نه این است که او در اندیشه فرمانفرمایی یا سروری می باشد، و ن(بل) او می خواهد که آیین کشورداری و آرامی به کشور ایران برگردد.

**پیام نگار روزنامه پرسید:** از شاه چه می خواهید؟

**پاسخ:** از شاه به جز از برگرداندن دستور چیزی نمی خواهیم.

**پیام نگار روزنامه:** بگوئید دستور را گرفته و چگونه به کار خواهیدش بُرد؟

**پاسخ:** نه پنداریم که ما دستور را میانگر(واسطه) شورش خواهیم نمود، این اندیشه از مغز ما و این آرزو از دل‌های ما بسیار به دور است، اینکه ما تاکنون پیشروی نکرده ایم و با هوشیاری و سخت کاری پیشبندی از کارهای شاه می نمائیم، آرزویی جز از وادر نمودن شاه به نویدهای خود درباره دستور نداریم و هرگز روا نیست کسی این درست کارهای ما را به جز از خواهش و دلخواه ما درباره برگرداندن دستور چیز دیگر نام نهد. ویرگار اندیشه ما امن و دستور بر پا نمودن و ارجمندی در ایران چون دمان (زمان) باستان است، این است آرزوی ما و این است امید ما، اگر شاه این خواهشهای ما را بپذیرد، آنگاه می توانیم در پیشگاه شاه با راستی و درستی رفتار نمائیم، شاه باید، دستور را بدهد و هم پاسبان و پشتیبان آن باش، آنگاه ما هم باید در این پاسبانی و پشتیبانی او را یار و یاور بوده باشیم.

پرداختن به آن نیست - ناصرالدین شاه مانع شد و حتی به تخریب آن نیز دستور داد و یا دست کم با مخالفت علنی با این عمل، مانع تحقق آن شد. چرا که در آن زمان در برخی روزنامه های چاپ اروپا شایع شده بود که، ضل السلطان قصد سلطنت دارد. [این بخشها بیشتر از حافظه نقل شد و متأسفانه در هنگام نوشتن به یادداشتها و منابع خود دسترسی نداشتم، از این رو در اظهار نظرها قیود شک و شائبه افزایش یافت]. به هر حال مصاحبه ی سردار اسعد در این شرایط انجام شده است. ترجمه و برگردان این گفتگو به پارسی از میرزا محمد مهدی خان خُلد آشیان می باشد که فردی به غایت میهن پرست بوده و آثاری به پارسی و عربی، به نظم و نثر نگاشته و مصدر خدمات مهمی برای ایران و ایرانی بوده، ولی اکنون از بد روزگار از چگونگی زندگی پرفروغش آگاهی زیادی در دست نیست و برای شناساندن آن والا گهر کتابی به وجود نیامده است و گویی غبار فراموشی ارزش این زرکمیاب با دانش را فروپوشانده. نگارنده تنها دو مقاله با اهمیت در شرح زندگی او دیده است که یکی از آنها به قلم علامه قزوینی است....

گر امانم دهد این فلک شطرنجی" به زودی به یاری پروردگار نوشتاری که با کوشش بسیار، از زندگی این فرد گرانمایه و دوستان وطن پرستش فراهم کرده ام چاپ کرده و به ایران خواهان با شرف پیش کش خواهیم کرد.

### مصاحبه سردار اسعد بختیاری:

دوده بختیاری از بزرگترین و تواناترین دوده های باستانی ایران بوده که آنان فقط آیین های دوده و شیوه های جنگی ایرانیان کهن را نگهداشته و از هنگام دآرا تا کنون دآرای آن شیوه های ستوده و پسندیده بوده و به جا مانده اند، این دوده بزرگ میان (اسپهان)، (خوزستان) از (جنوب به سوی شمال) و میان فارس و بروجرد از شرق به سوی غرب نشیمن داشته و این سامان را رود کارون آبیاری می نماید و همه خانوارهای بختیاری از چهل هزار خانوار کمتر نیست، از این رو نگارنده با سالار اسعد بختیاری، علی قلی خان که بهر معالجه در پاریس است دیدار نموده و از چگونگی کارهای ایران در این

باید تا بار دیگر به کردیم بنشینیم از ایران بگوئیم، از ایران بگوئیم

# نبرد بر سر هست و نیست

(قسمت چهارم)

## دکتر فرشید سیمبر

گسترش یافته که می تواند در اسرع وقت انسانها را با یکدیگر مرتبط نموده و آخرین تحولات را در اختیار آنان قرار دهد. در اینجا از تلاشهای که دولتهای آلمان در سال های دهه شصت و هفتاد و هشتاد میلادی به منظور همبستگی های ملی انجام دادند و همینطور از بررسی وضعیت آشفته خاورمیانه فعلا صرف نظر نموده و به موضوع تجزیه و اتحاد مجدد کشورهای در محدوده خارج از موضوعهای فوق می پردازیم تا در این تحقیق مجددا به موضوع اصل برگردیم.

کشورهای که بعد از جنگ جهانی دوم تجزیه نشده اند بغیر از یوگسلاوی که ژنرال تیتو با زحمات فراوان بعد از سال ۱۹۴۸ توانست آنرا از اردوگاه بلوک شرق بیرون بکشد و در سالهای بعد از فروپاشی این اردوگاه با تدابیر اروپای غربی مجددا به گروها و کشورهای متعددی تقسیم شد و همچنین می توان از ویتنام و یمن نیز نام برد. ویتنام که جزء مستعمرات فرانسه در آسیا بود بعد از جنگ جهانی دوم و بخصوص بعد از به قدرت رسیدن مائوستونگ در چین و برقراری نظام کمونیستی در این کشور با الهام از مبارزات این ملت متمدن و با فرهنگ و تاریخی بر علیه سیاستهای ویران ساز کشورهای اروپایی و روسی و ژاپنی که در این اواخر آیالات متحده آمریکا نیز شریک غارت آنان شده بود دست به مبارز جدی برای رهایی کشور از چنگال سیاست های غارتگرانه فرانسه شد. بعد از جنگ های خونین چندین ساله و تلفات سنگین مالی و جانی که برای دو طرف منازعه در پی داشت در سالهای ۵۱-۱۹۵۰ ارتش شکست خورده فرانسه در جنگ جهانی دوم را وادار به ترک این کشور نمودند و در کنفرانس پاریس در سال ۱۹۵۳ توافق نمودند این کشور قدیمی نیز به مانند گره به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم گردد که در قسمت شمالی آن نظام سوسیالیستی با رهبری حزب کمونیست که توسط "هوشی مین" مبارز وطن پرست هدایت می شد مستقر گشته و قسمت جنوبی آن که به اشغال ارتش آمریکا در آمد تاسدی در راه توسعه و پیشرفت کمونیست در جنوب شرقی آسیا بوجود آید و توسط کمک های مالی دولت

با این مقدمه حال می توان این سؤال را مطرح نمود که آیا قیام هفدهم ژوئیه ۱۹۵۳ در آلمان شرقی و همینطور کودتای ۲۸ مرداد در ایران از نظر گاهشماری این واقعه (که هر دو در تابستان ۱۹۵۳ رخ داده) و همینطور تجزیه کشور کره در تابستان همین سال بعد از تهدیدات مکرر رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا مبنی بر استفاده از بمب اتمی برای پایان دادن به جنگ چندین ساله بین کشورش به سرپرستی ژنرال مک آرتور و کشور کره که توسط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و چین حمایت می شده و بی ثمر بودن این تهدیدات و ادامه یافتن جنگ تا پایان قیام هفدهم ژوئیه ۱۹۵۳ که بالاخره گره ای ها حاضر به پذیرش تقسیم کشورشان به دو منطقه تحت نفوذ دو نیروی متخاصم برخاسته از جنگ جهانی دوم، یعنی کره شمالی تحت نفوذ بلوک شرق و کره جنوبی تحت نفوذ بلوک غرب، شدند یک امر تصادفی است یا بمانند دو جریان بوجود آمده در مجارستان و کانال سوئز که در سال ۱۹۵۶ و شیلی و چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ تدارک دیده و برنامه ریزی شده بودند این حوادث نیز به منظور کسب و گسترش هر چه بیشتر قدرت سیاسی و اقتصادی انجام گرفت؟ و از قبل تدارک دیده شده و به مرحله اجراء درآمد؟

به عقیده اینجانب این سه پدیده نمی تواند با یکدیگر مرتبط نباشند همانطور که دو پدیده دیگر نیز با یکدیگر در ارتباط هستند. بنابراین با این فرض می بایست به این موضوع اساسی اندیشید که جریان اتحاد دو آلمان و همینطور رهایی کشورهای بلوک شرق سابق از سایه شوم دیکتاتورهای حاکم بر این کشورها هنوز تکمیل نگشته زیرا وضعیت کشور کره و همینطور جریان امور کشورهای خاورمیانه از افغانستان و پاکستان گرفته تا ایران و عراق و لبنان و ترکیه و فلسطین هنوز سوال برانگیز و پرابهام است بنابراین می بایست هوشیار و صبور و کاوشگر بود و این موضوع را مد نظر قرار داد که ملت های کشورهای خاورمیانه دیگر آن مردم پنجاه سال گذشته و یا حتی سی سال گذشته نیستند که به راحتی تسلیم شوند. ارتباطات و مراودات به اندازه ای

بهره وری تولید در آلمان غربی و در نتیجه موجب رقابت پذیر شدن کالاهای تولیدی این کشور در سطح جهان و در نتیجه افزایش مداوم صادرات آلمان غربی به اقصی نقاط جهان و بالاخره دریافتهای ارزی متناهی که مهیا ساز ابتیاع واردات روز افزون اقتصاد تخریب نشده این کشور بود گشت. بنابراین بخوبی می توان دریافت که سرمایه گذاری ۴۵ میلیارد دلار بانضمام کمک های مالی انجام شده در طرح مارشال چه نقش حیاتی برای آلمان غربی داشته.

علاوه بر این ارتش آمریکا با استقرار نیروی نظامی در خاک آلمان غربی نقش حفاظتی این کشور را تقلیل نموده و لاجرم به مقدار فراوان دولت آلمان غربی را معاف از هزینه های نظامی و تسلیحات نموده بود چیزی که شدیداً آلمان بدان نیازمند بود.

بنابراین نسخه پیچیده شده در آلمان بثمر رسید و اقتصاد پر توان آلمان موتور متحرک اقتصادی اروپای غربی، کشورهای نظیر هلند - دانمارک - بلژیک و فرانسه - اطریش و نروژ و ایتالیا و حتی کشورهای جنوب قاره اروپا - اسپانیا و پرتغال و یونان تا ترکیه شد بصورتی که این قاره ویران شد و متشنج ناشی از استقرار نظامی سیاسی و اقتصادی متفاوت مبدل بیک اتحادیه اقتصاد بسیار قدرتمند شد و در روزهای اول سال جدید مسیحی ۲۰۰۸ با ورود دو کشور مالت و قبرس به آن روی هم رفته ۲۹ کشور را در بر گرفت. به همین روال سیاست بازسازی ژاپن که البته دیرتر از آلمان یعنی در سال ۱۹۵۶ بعد از جنگ دو گره و تجزیه این کشور شروع شد. چه بسا اگر این بازسازی به مانند آلمان در سالهای ۱۹۴۸ شروع میگردید جنگ و تجزیه گره رخ نمی داد.

به هر روی نسخه تدارک دیده شد برای اقتصاد جامعه ویتنام دارای ضعف های اساسی نسبت به اقدامات اتخاذ شده در آلمان و ژاپن بود که مقداری از آنان مربوط به زمام داران نالایق و فاسد و نادان کشور ویتنام جنوبی می شد و مقدار دیگر ناشی از عدم همراهی اروپاییان و ژاپنی ها با ایالات متحده آمریکا و همینطور وضعیت سیاستمداران این کشور در پایان دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که بیشتر سعی می نمودند اختلاف نظر خویش را از طریق غیره مسالمت آمیز حل نمایند مانند ترور اعضای خاندان کندی - ترور مارتین لوترکشیش رنگین پوست و یا ترور جرج والش سناتور کاندید شده برای ریاست جمهوری ایالات متحده.

ایالات متحده آمریکا این قسمت از سرزمین عقب افتاده و کشاورزی ویتنام سمت صنعتی شدن و استقرار نظام سرمایه داری حرکت نماید. هدف غائی ایالات متحده از تقبل هزینه های ارتش مستقرش در خاک ویتنام جنوبی و همینطور کمک های مالی و تکنولوژیکی و مدیریتی به دولت ویتنام ایجاد سرمایه داری صنعتی پیشرفته در این قسمت از خاک ویتنام بوده به صورتی که اقتصاد این کشور نه تنها قادر به این باشد که به مسائل اقتصادی مردم این ناحیه از قبیل اشتغال، تولید و صادرات فرآورده های صنعتی به سایر نقاط جهان و عمران و آبادانی و ایجاد تاسیسات زیر ساختی و همینطور رفاه مردم آنجا را فراهم سازد بلکه توانمندی های مالی ایجاد شده در آنجا بتواند تبدیل به موتور محرک اقتصاد برای سایر کشورهای منطقه از قبیل لائوس و کامبوج و تایلند و برمه گردد.

از این طریق شاید قادر بودند در دراز مدت بتوانند ویتنام شمالی را نیز با این جمع همراه سازند بصورتی که در نهایت این امر مبدل باتحاد دو کشور ویتنام شمالی و جنوبی گردد. این راهبر سیاسی بعداً برای کره جنوبی نیز مورد نظر قرار گرفت که البته موفق به جذب کره شمالی نشد.

این امر در مورد آلمان موفق بود. قدرت اقتصادی آلمان غربی به غیر از توانمندی های کاری، نیروهای کاری اش اعم از کارگران، مدیران صنعتی و اقتصادی و سیاسی آن به مقدار فراوان مدیون حمایت های بی دریغ مالی و اقتصادی و سیاسی ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ با این کشور بود.

ایالات متحده آمریکا در چهار چوب برنامه مارشال به اروپا بیش از ۱۴ میلیارد دلار کمک های مالی کرد، مقدار ۶/۸ میلیارد دلار آن در سالهای ۱۹۵۳ برای بازسازی تاسیسات ویران شده آلمان ناشی از خرابیهای جنگی به آلمان غربی داده شد. بانضمام اینکه صاحبان سرمایه های خصوصی با راهبری دولت ایالات متحده آمریکا از مجموع صد و هشتاد میلیارد دلار سرمایه گذاری خصوصی انجام شده در آلمان غربی تا سال ۱۹۶۸ رقمی معادل ۴۵ میلیارد دلار در این کشور سرمایه گذاری کردند. این مطلب از آنجهت دارای اهمیت خارق العاده است که سرمایه گذاران ایالات متحده آمریکا همراه منابع مالی تکنولوژی بسیار پیشرفته ای را با خود با این کشور وارد کرده و به کار گماردند؛ بصورتی که این تکنولوژی پیشرفته با حجم عظیم منابع مالی وارد شده و مدیریت منظم و توانا و لایق، موجب ارتقاء

و اشغال ژاپنها در همین جنگ جهانی دوم شد. ایالات متحده آمریکا جنگ را در هنگام ریاست جمهوری نیکسون باخت، جانسون دموکرات در سال ۱۹۶۵ آنرا شروع نموده بود و توسط ریچارد نیکسون جمهوریخواه با تمام رسید. با پایان این امر بعدا منجر به تضادهای اقتصادی و صنعتی جهان که دیگر توان و یا تحمل قرار و مدارهای اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم را نداشتند شد. بسیار خلاصه ارزشها شناور گذشت و بحران طلا در اثر قطع رابطه دلار طلا که بعد از جنگ هر اونسش ۳۵ دلار شده بود، به وجود آمد و قیمت آن رو به افزایش نهاد، به صورتی که این قیمت هر روز بیش از گذشته شد تا هنگام اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۰ به رقمی بیش از ۸۶۰ دلار برای هر اونس رسید و سپس شروع تنزل نمودن کرد. جریانات تنزل قیمت طلا، ثبیت و ثابت ماندن قیمت آن تا سال ۲۰۰۳-۴ ادامه داشت و از آن روز که قیمت نفت مجدداً بنا بر علل گوناگون که فعلا در اینجا نمی توان بدان پرداخت رو به افزایش گذاشت مجددا رو به زیاد گذاشت بصورتی که امروز در اوائل ژانویه ۲۰۰۸ قیمت آن از مرز ۸۴۰ دلار به ازا هر اونس رسیده است و بسیاری پیش بینی هزار دلار به ازا هر اونس را در همین آینده نزدیک دارند.

ادامه دارد...

به هر حال با عدم موفقیت برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی ایالات متحده در ویتنام و به وخامت گرائیدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم این کشور، زمام داران متفکر و متعهد آن را متقاعد با این امر نمود که اولاً اتحاد دو کشور ویتنام شمالی و جنوبی از طریق مسالمت آمیز مسیر نبوده و ثانیاً عقب افتادگی های اجتماعی و اقتصادی را نمی توان طبق روال گذشته به سامان رسانید، لاجرم از سالهای پایانی ۶۴-۱۹۶۵ نزاع با ایالات متحده آمریکا توسط گروه های چریکی ویت کنگ شروع شد.

این جنگ خونبار و نابود کننده تا سالهای ۷۱-۱۹۷۰ بطول انجامید در اثر آن پایتخت ویتنام جنوبی سایگون سقوط نموده و شهر هانوی پایتخت ویتنام شمالی و شهر بندری هایفونگک بصورت تلی از خاک درآمد. مجموعاً بیش از هشت صد هزار نفر از مردم ویتنام و مبارزان ویت کنگ کشته و بیش از ۱۱۰/۰۰۰ هزار سربازان ایالات متحده از بین رفتند. خسارت وارد بر ویتنام غیر قابل تصور بود و ایالات متحده آمریکا متحمل هزینه نظامی بمقدار یک صد و هفتاد میلیارد دلار گشت.

ملت ویتنام به رهبری هوشی مین و با کمک بلوک شرق اتحاد مجدد خویش را باز یافت و سیستم اجتماعی دسته جمعی یا همگانی را پذیرفت و سخت مشغول بازسازی ویرانیهای ناشی از جنگ چندین ساله و مرمت ویرانیهای ناشی از غارت و چپاول استعمارگران فرانسوی

\*\*\*

## «تحریم خیمه شب بازی انتخابات راهکشی جنبش مردم سالاری ایرانیان است»

دکتر حسن کیانزاد - آلمان

آزاد» آنهم، خواستار نظارت بین المللی بر جریان انجام آن می گردد و بگونه ای مشوقانه به حکومتگران اطمینان می دهد، که یک چنین نظارتی به خواست دولت ها، نه تنها در راستای تضعیف حاکمیت ملی و اقتدار مشروع سیاسی آنان قرار نگرفته، بلکه به تثبیت نظامی و دولتهای حاکم می انجامد و منافع گسترده ای را هم در وجوه سیاسی و اقتصادی برایشان به همراه دارد. گیرندگان آن بیانیه، یعنی حکومتگزاران نسبت به این گفته واکنش شدید نشان داده و یک چنین خواستی را از دشمنان «بی شرمی» و جسارت به ملت ایران، بشمار آوردند. ناگفته نگذاریم که این نخستین بار نیست که رهبران نهضت

در آستانه بیست و نهمین سالگرد انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گفت و شنود پیرامون انتخابات مجلس هشتم در درون و برون مرز آغاز گشته و در این میان بمانند دوره های پیشین، همچنان بخشی از رهبران و کارورزان گروه های اپوزیسیون، بویژه بیرونیان پیشینیان «اصلاح طلبان» در طیف گسترده چپ و ملی مذهبی ها و دیگر حامیان بانفوذ انقلاب اسلامی که از نهادهای قدرت کنار گذاشته شده اند، در ارایه نظر و تصمیم درباره شرکت و یا عدم شرکت در «انتخابات فرمایشی» با مشکل و سردرگمی، روبرو گشته اند. در حالیکه نهضت آزادی با انتشار یک بیانیه، بگونه یک مانور سیاسی، امکان انجام یک «انتخابات

مردم. آنچه رهبر بگوید شرع است و قانون. هشتاد درصد قدرت در دست یکنفر است. به هنگام انتخابات، مسئولین نسبت به مردم مهربانتر می شوند، قربان صدقه مردم می روند. شرایط کنونی گروه بندیها: در جبهه اصولگرایان سه پایه اصلی مولفه، ایثارگران و طرفداران احمدی نژاد (رایحه خوش خدمت) کمیسیون ۶+۵ را به وجود آورده اند تا یک لیست مشترک را برای انتخابات ارایه دهند. شرط طرفداران احمدی نژاد این است که، دو جناب دیگر از هم اکنون پشتیبانی خود را از دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد اعلام بدارند که هنوز این خواست آنان به جایی نرسیده است. کروی در یک دیدار با رهبری با گرفتن سهم خود، پذیرفته است که از جناب اصلاح طلبان حمایت نکند. دوم خردادها می خواهند که خاتمی به میدان بیاید که نخواهد آمد، احتمال انتخابش نیست. عملگرها دنبال یک سری آدمهای اجرایی هستند که جلوی چشم مردم بگذارند، ملی مذهبی ها هیچوقت شانس نداشته اند. انتخابات نیاز به یک «آدم بد» (آدم قربانی) دارد، این بار می تواند این آدم بده احمدی نژاد باشد. سپس سخنران سه پرسش مطرح می کند و خود هم اقرار می کند که پاسخی برایش ندارد.

الف) شرکت نکردن در انتخابات یک امر تاکتیکی برای مخالفین است. مردم جلو بروند؟، نروند؟ در این فضا کاندید شدن اصلاح طلبان منتفی است. آیا به صلاح است که به مردم بگویم بیاید رای بدهید که دولت احمدی نژاد را ساقط کنند؟ (مقصود تغییر آرایش نمایندگان در مجلس هشتم است) این پرسش تاکتیکی است.

ب) اگر پاسخ مثبت باشد آیا مثل دوره جنبش اصلاحات، که ۷۰ درصد مردم رای دادند، با توجه به شکست آن جنبش، آیا مردم خواهند آمد؟، آیا سنگ روی یخ نخواهد شد؟

پ) به فرض که پاسخ آن دو پرسش مثبت باشد، آیا جامعه جهانی را می شود بسیج کرد که در انتخابات ریاست جمهوری به سمت یک شخص از خارج از نظام رفت؟ می دانیم که جمهوری اسلامی زیر فشار مردم نمی رود. در رابطه با غنی سازی هم زیر فشار خارج نمی رود. اگر اصلاح گرایان به مجلس بروند، آیا باز هم تجربه هشت ساله دوران خاتمی تکرار خواهد شد؟

**دیدگاه دوم:** گذار از استبداد به دموکراسی از طریق انتخابات آزاد نه به عنوان شعاری محوری، بلکه استراتژیک مطرح است. انتخابات در جمهوری اسلامی غیر دموکراتیک بوده، ولی بین نهادهای گوناگون

آزادی اینگونه مورد توهین و زخم و حقارت رژیم قرار می گیرند و لب به دفاع نمی گشایند. آیت الله خمینی بنیانگذار رژیم اسلامی، آقای مهدی بازرگان را در رابطه با مجلس خبرگان در همان ماههای نخستین پس از انقلاب، که از رهبرش درخواست انحلال آن را کرده بود، بهمراه وزیرانش از خانه بیرون کرده و به نخست وزیر دولت موقت که خود برگزیده بود می گوید: "من توی دهان تان می زنم اگر یک چنین حرفی را یکبار دیگر تکرار کنید." به نظر می آید که هنوز بخش بزرگی از دست اندرکاران انقلاب ۵۷، هرگونه درشت گویی، حقارت و بی حرمتی از سوی حکومتگران را به جان می پذیرند، تا شاید درب رحمت ولایت امر به روی آنان گشوده گردد، و آنان بار دیگر به حق و حقوق برآدرفته خود از انقلاب حکومتی که با کمک خود بر ملت ایران تحمیل کردند، برسند.

نگاهی به شیوه برخورد بخش دیگری از روشنفکران و سردمداران اپوزوسیون، به ویژه جریان های فعال در انقلاب اسلامی، یعنی چپ انقلابی مارکسیست لنینیستی دیروزین و دموکراتیزه شده امروزین، دو دیگر نظریه پردازان اسلامی خط امام، که دیرزمانی است تنی چند از آنان ناامید از هم کیشان خود و حکومتیان و از ترس جان به غرب پناه آورده اند و سه دیگر جریان ملی مذهبی برخوردار از اعتدال اندیشه وری (پشتیبان آیت الله شریعتمداری)، در یک پال تاک پیرامون» انتخابات آزاد» نشانگر موضعی است انفعالی، عاجزانه و تسلیم و رضا در برابر حکومتگرانی که تمام ابزار و امکانات اعمال قدرت، چه اجرایی، رسانه ای و مالی بدست گرفته و هرگونه راه نفوذ و رخنه بدرون ساختار سیستم انتخاباتی تحمیلی موجود را بر دگر اندیشانی که از هم اکنون، خائن و مزدور و دست نشانده دشمن نام گرفته اند، بسته اند. در این پال تاک سه سخنران به مدتی بیش از دو ساعت تحلیل های سیاسی خود را پیرامون شرکت در انتخابات، «تحریم شرکت در آن یا» کمی شرکت و کمی تحریم» ارایه دادند که آگاهی به آورده هایی از آن گفت و شنود، میتواند در گزینش رویکردهای ما و همچنین دامنه خواست های ملی ما از الیت و برگزیدگان «اپوزوسیون فعلا موجود» راهگشا باشد.

**دیدگاه نخستین:** نظام جمهوری اسلامی، برابر قانون اساسی اش، استبدادی است، بمانند استبداد ۲۵۰۰ ساله که غلیظ تر هم شده است اما لباس قانون بر تن کرده است. این نظام تنها فقاهتی نیست، فاشیستی و ناسیونالیستی است. داستان اتمی می شود پناهگاه ملی و نماد پشتیبانی



دادگاه های بین المللی، کاری از پیش نمی بریم. حکومت در ایران همه کنوانسیون های جهانی را امضاء کرده و به رسمیت شناخته است. اتکای ما باید به این قوانین گردد. نقش ما نباید تنها به ناظر و تحلیل گر خلاصه شود. انتخابات باید به گونه یک شعار محوری مطالبات اجتماعی، سندیکایی، کارگری و دانشجویی مطرح گردد. ما از کسانی حمایت می کنیم که از جنبش مطالباتی مردم ایران حمایت کنند، «حال چه در دایره قدرت حکومت و یا در بیرون آن قرار گرفته باشند؟!» تحریم صحیح نیست، زیرا «به صورت ایدئولوژیک حق خود را سلب می کنیم؟!» ما شرکت نمی کنیم و رای نمی دهیم، این صحیح است. آن پرسش های فرازین چون واضح نیستند، جوابی هم ندارند. با توجه به مجموعه تحلیل های نظری فرازین از سوی سه شخصیت شناخته و سه جریان گوناگون سیاسی اپوزوسیون که می توان از آن به مثابه «مشت نمونه خروار است» سخن به میان آورد، دریافت که چرا نیروهای اپوزوسیون در کلیت اش هنوز هم به گونه اهرمی ناکارآمد و انفعالی درآمده که به درستی برآینده ترین استعداد و دانش و هنرشان، به نظاره گری رویدادها و تحلیل و تفسیر کنش های حکومتگران و اختلافات درون جناحی نهادهای قدرت به دست، بسنده گردیده و نه در راستای هماهنگی و هم رایی بر سر اصولی که در پهنه اندیشه وری دموکراتیک بدیهی، عرفی و متداول اند.

استوار بر یک چنین پایه سست و لرزان تفکر به خود مشغول و خودشیفتگی برتری خواهانه است که، تنی چند از نخبگان سیاسی اپوزوسیون در برابر جمعی از ایرانیان شیفته و دلسوز به مسائل ایران به سخن می نشینند، چونان دو دهه گذشته «کارشاناسانه» و «مبرزانه» به تحلیل های نظری و تئوریک تکراری دست می یازند، اما شوربختانه در گستره عمل، کمترین دستمایه ای را که بتواند مشکل گشا، کارآمد و امید آفرین باشد، ارایه نمی دهند. در این مرحله از مبارزه که کشور ما را در حصار انزوای مطلق سیاسی و اقتصادی جهانی درآورده است، وظیفه گروه های سیاسی و همه ایران دوستان آزاده در این است که، بدور از مرزبندیهای جبری، جدایی و اسارت آور چپ و راست، که سیاست بازان حرفه ای بر ما تحمیل کرده اند، خودآگاهانه سمت و سوی مبارزه و کنش های همسوی خود را متوجه عاملان اصلی وضعیت حاکم کرده و موضع صریح و روشن خود را در آستانه انجام انتخابات بیان کنیم.

عملکرد داشته است. یعنی جابه جایی میان نهادها از کانال انتخابات گذشته. مثلاً امکانات محدود برای اصلاح طلبان وجود داشته است. چند دوره است که روحانیت نقش خود را در ساختار قدرت از دست داده و سپاه قدرت را در دست گرفته است. لیست سپاه توانست در انتخابات گذشته پیروز شود. پنجاه تن از افراد سپاه بیرون آمده اند، کاندید می شوند و به مجلس خواهند رفت. این انتخابات به مراتب در فضایی سخت تر برگزار شده و سرکوب ها بیشتر خواهد شد. غیر دموکراتیک تر از پیش خواهد بود؟! پیشبرد مواضع اصلاح طلبان ضعیف شده، گرایش محافظ کارانه آنان تقویت شده و به نوعی مواضع اعتماد ملی و کروی است. دستگاه به کروی امتیاز می دهد که او با اصلاح طلبان متحد نشود. با توجه به وضعی که وجود دارد، فرصت چندانی به انتخابات باقی نمانده. تورم و بحران اقتصادی وضعیت را چنان دگرگون نمی کند که صحنه فعلی دگرگون شود. اگر جبهه اصولگرایان لیست خود را منتشر کند، آن لیست برنده خواهد شد. دستگاه دیگر به سادگی اجازه نمی دهند که اصلاح طلبان پا به مجلس باز کنند، جلوی آنها را می گیرند.

اما سیاست ما... ما در این دوره باید بتوانیم فعالانه شرکت کنیم، نه شرکت در انتخابات، بلکه در فضای انتخابات به عنوان خواست همگان که به مطالبات مشخص تبدیل شود، بگونه یک شعار گسترده. حضور و نقش مردم روندی است که باید به تدریج شکل بگیرد. طرح آن پرسش ها زود است. یکی از تغییرات در رابطه با احمدی نژاد، جریان حاکمیت و ساختار حاکمیت است که دارد تضعیف می شود. بعید به نظر می رسد که در فاصله این سه ماه آن نیروی مردم به صحنه بیاید. تجربه اصلاحات به ذهنیت مردم صدمه زده است. مردم به این سادگی اعتماد نخواهند کرد.

**دیدگاه سوم:** شرکت در انتخابات را به دلایل قانون اساسی و حکومت و از نظر عملی و نظری درست نمی دانند. زیرا که شرکت در آن، برایش مشروعیت به وجود می آورد. گروهی دیگر بر این باور است که شرکت در انتخابات، فضای سیاسی را در داخل کشور باز می کند. هیچ یک از این دو، کار اپوزوسیون فعال نیست. اپوزوسیون حقوق خود را فراموش کرده، ناکارآمد گشته است، «دوستان ما تبدیل به مفسرین مبرز حکومت شده اند؟!». انتخابات آزاد به گونه ابزار استراتژیک برای تغییر وضع موجود کارآمد است. بدون توسل به نیروی مردم، به نهادهای بین المللی و سازمان ملل متحد، شکایت به

دیگر می خواهند از کاندیداهایی که از فیلتر شورای نگهبان و نهادهای اطلاعاتی رژیم گذشته اند، در صورتیکه از جنبش مطالباتی مردم ایران حمایت کنند، حال «چه در دایره قدرت حکومت و یا در بیرون از آن» قرار گرفته باشند، پشتیبانی کنند. اما این نظریه پردازان و فعالان سیاسی برون و درون مرزی، خود به خوبی از سرنوشت همه آن هزاران هزار مدافعین جنبش های مطالباتی مردم ایران در درون زندانها آگاهی دارند. قتل های زنجیره ای از جمله نمونه های زنده ای از روند اصلاحات در داخل هستند.

۴- می گویند «تحریم انتخابات» صحیح نیست، زیرا «به صورت ایدئولوژیک حق خود را سلب می کنیم؟!» می پرسیم کدام حق را؟! از که و از چه؟! مگر ایرانیان در یک جامعه باز و آزاد زندگی می کنند که از حق و حقوق و آزادیهای متعارف در جهان آزاد، برخوردار باشند که خود اکنون با تحریم بخواهند آن را از خود سلب کنند؟ شرکت و یا اختیار سکوت در رابطه با برگزاری خیمه شب بازی به نام انتخابات، معنایی جز قبول عبودیت، تسلیم و رضا و خواری و سلطه پذیری به همراه ندارد. بنابراین در این هنگام که حکومتگزاران با در دست داشتن تمامیت ابزار قدرت و سرکوب و اختناق، راه را بر هر گونه جنبش آزادیخواهی و مطالباتی مردم ایران بسته اند، می توان تحریم انتخابات، به مثابه یک شعار محوری از سوی اپوزوسیون دموکرات ایران به گونه راهبردی، بیانگر مقاومت یکپارچه و اعتراضی ملی ما در برابر رژیم گردد و سرانجام، شکل گیری و سامان گیری جنبش همبستگی و هم رایبی ما ایرانیان را بشارت دهد.

**حاکمیت ملت: از دیدگاه و نقطه نظرات افراد، صاحب نظران و گروه های سیاسی در رابطه با مسائل انتخابات و راههای پیشنهادی و بحث در این زمینه استقبال می کند و البته درج با اصلاح آن برای مناسب کردن سخن گفتار به طوری که به اصل و اصالت مطلب آسیبی وارد نیاید با حاکمیت ملت است.**

۱- با توجه به وضعیت حاکم و چگونگی قانون اساسی، به ویژه عملکرد نهادهای قضایی و اجرایی اش چونان بیست و نه سال گذشته، نمی توان انجام هرگونه گزینش آزاد و مردمی را از سوی حکومتگزاران، انتظار داشت. در این راستا، ارایه هرگونه راهکار اپورتونیستی و تعریف و تحلیل های تنها به خود مشغول که در فراز آن سخن به میان آوردیم، راه گشا و مشکل گشا نبوده و به خواست های بنیادین مردم ایران، جامه عمل نمی پوشاند. چشم امید به لایه هایی از درون ساختار حاکمیت که به نادرستی و کاذبانه «اصلاح طلبان» نام گرفته اند، جز دور افتادن از جنبش دموکراسی و فرسایش نیرو و زمان، فرآیندی دیگر به همراه نخواهد داشت. کارنامه هشت ساله دولت خاتمی آزموننی است که دیگر نیازی به آزمودن دوباره آن نمی باشد.

۲- نمی توان از یک سو شرکت در انتخابات فقهاتی را به سبب برخورد های حذفی شورای نگهبان و بسته بودن راههای رقابت، رد کرد (نهیض آزادی) و انصراف خود را از ورود به مبارزه بیان داشت، اما از سوی دیگر، موعظه گرانه به حکومتیان هشدار داد که در صورت ادامه روشهای نادرست گذشته، شکاف ها حتی در درون نظام عمیق تر می شود و در آن صورت تمایلات و گرایشات ساختار شکن بیرون از نظام شکل می گیرند و رشد می کنند که حاصل آن معلوم نیست که به نفع مصالح ملی کشور تمام شود. بنابراین رهبران نهضت آزادی، با طرح نگرانی از فروپاشی ساختار نظام و چون گذشته خواهان ظرفیتی برای مشارکت خود در قدرت حاکم فعلی هستند.

۳- در آغاز این نوشتار با اشاره به فرآیند پال تاکی که، سه تن از فعالان و نخبگان سیاسی اپوزوسیون برون مرزی پیرامون «انتخابات فقهاتی» سخن راندند و در پایان هم راه حل مشکل گشا و کارآمدی را ارایه ندادند، به روشنی می توان همسویی و همخوانی های نظری و تحلیلی مشابهی میان آنان با نهضت آزادی، مجاهدین انقلاب اسلامی و اصلاح طلبان در درون جامعه ایران مشاهده کرد. از جمله، همه از یک سو می گویند، در انتخابات شرکت نمی کنیم، ولی از سویی

زندگی پرورده شدن با سن و فرسنگ ملت و موثر شدن در آینده آن است

# نظر پان ترکپستما در پیرامون تُرکان (۲)

## دکتر عنایت الله رضا

خوارزم به هیرگان (گورگان) ، سرزمین پارتیان، سرنگام (درنگیان) و تامانها... می گذرد. از دامنه کوها، آب به رود AK (تجن - هریرود) می ریزد. این رود پنج شاخه شده و در درجه نخست اراضی اقوام یاد شده را آبیاری می کند.

از نوشته هرودوت دو نکته را می توان دریافت. نخست آن که سرزمین خوارزم پیش از روزگار هرودوت به مراتب وسیعتر از اراضی خوارزم در روزگار هخامنشیان بوده است. دو دیگر آن که اقوام ساکن سرزمین های یاد شده که هرودوت از آنان نام برده است، آریایی بودند و در آریایی بودن اقوام مذکور خلاف نیست.

ای.م.دیاکونوف معتقد است که در روزگار ظهور مهریشت، آریاوویج یا سرزمین آریائیان، شامل اراضی مسیر هریرود، از جمله مرگیان (مرو) ، مرغاب، سغد، خوارزم و کرانه های آمودریا، کشککه، دریا و زرافشان بوده است. وی در ادامه سخن چنین می نویسد:

**سرزمین آریائیان در روزگار پدید آمدن سرودمهر، شامل سرزمین های ساتاگیدی (یا کشور تامانها)، هاریا، مرگیان، دشتهای مسیر آمو دریا و خوارزم بود.**

ای.م. دیاکونوف در نوشته خود زیر عنوان شرق ایران پیش از کوروش چنین اظهار می کند که در روزگار ظهور مهریشت، آریاوویج یا سرزمین آریائیان تنها شامل خوارزم نبود، بلکه سرزمین وسیعتری را شامل می گردید. این سرزمین عبارت بود از سراسر دشت آسیای میانه و شرق ایران که مردم آن به زبان ایرانی سخن می گفتند. دیاکونوف واژه آریاوویج را با نام "اریان" - ایران - که از سوی مولفان یونان باستان بکار رفته است یکی می داند.

بدین روال آریاوویج از دیدگاه دیاکونوف سرزمینی گسترده تر و فراخ تر از اراضی نواحی یاد شده بوده است.

درباره فرمانروایی شاهان کیان، مسعودی مطلبی دارد که نشان می دهد لهراسب بر آسیای میانه و بلخ (باختر) فرمان می راند. وی در این باره چنین نوشته است:

**کیخسرو... شاهی به لهراسب داد و این قوم مقیم بلخ بودند که پایتختشان بود و رود بلخ ر اکه همان جیحون است به**

ای.م.دیاکونوف ضمن بحث پیرامون اوستا و ارتباط آن با زبانهای ایرانی چنین نوشته است:

**نمی توانیم داوری کنیم که زبان اوستا به کدام یک از گروه های زبانهای ایرانی مربوط می باشد. فقط یک نکته مسلم است که جای پیدایش آن آسیای میانه و مشرق ایران (افغانستان کنونی و خراسان) بوده است.**

در ضمن اشاره شد که ویشناسب (کی گشتاسب) بر باختر و هیرگان فرمان می راند. وجود این دو معلوم ، ما را هدایت می کند به این که دشتهای اطراف رود دائیتیا و به دیگر سخن سرزمین آریاوویج معلوم و مشخص شود. در فقره های ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۵ آبان یشت چنین آمده است:

**از برای من ای زرتشت اسپنتمان این اردیسور ناهید را بستای کسی که... او را بستود. زرتشت پاک در آریاوویج در کنار رود و تگوهی دائیتیا... از او درخواست این کامیابی را به من ده ای نیک ای تواناترین ای اردیسور ناهید که من کی گشتاسب دلیر پسر لهراسب را همواره بر آن دارم که بحسب دین ببندیشد، بحسب دین سخن گوید، بحسب دین رفتار کند.**

این نوشته موید نظر آن گروه از خاورشناسانی است که رود دائیتیا یا رود ایرانوویج را با رود زرافشان یکی دانسته اند. در ضمن از این فقره های آبان یشت به سهولت می توان دریافت که محل اشاعه آیین زرتشت، آسیای میانه و سرزمین وسیعی از خوارزم، باختر، هیرگان و غیره بوده است. در اسطوره های ایرانی نیز می بینیم که دامنه این فعالیت به حوضه رود هیلمند (هیرمند) کشیده شد و اسفندیار بخاطر پیکار با رستم راهی سرزمین سیستان گردید.

هرودوت در پیرامون مناطق آسیای میانه گزارشی دارد که با توجه به نامهای سرزمین ها و اقوام ساکن آن، به سادگی می توان دریافت که آریائیان در این اراضی سکنی داشتند. وی چنین نوشته است:

**در آسیا دشتی هست که از هر سو در محاصره کوهها قرار گرفته است. کوهها نیز پنج گذرگاه دارند. این دشت در گذشته به خوارزمیان تعلق داشت. دشت مذکور از**

استاد بارتولد بر آن است که ترکان تا پیش از سده ششم میلادی به آسیای میانه راه نیافتند. وی ضمن بحث پیرامون نظر خود چنین نوشته است:

سده ششم میلادی نخستین دولت ترکان صحرا نشین در آسیای میانه پدید آمد. فاتحان این سرزمین ترکان بودند که از آلتای به آسیای میانه آمدند و طی مدتی کوتاه اقوام ساکن محدوده وسیعی از اقیانوس کبیر تا دریای سیاه را تابع خود کردند.

استاد گومیلف ضمن بحث پیرامون ترکان چنین نوشته است:

تازیان، همه جنگاوران کوچ نشین ساکن شمال سرزمین سغد را ترک نامیدند. از این رو بسیاری از اقوام ساکن آسیای میانه به خطا ترک نامیده شدند. حال آن که اقوام مذکور هرگز ترک و جزء خاقانات نبودند. باید افزود که برخی از اقوام و تیره ها، چون ترکمانان، مردم شبه جزیره آناتولی (ترکیه فعلی)، مردم آلبانیای قفقاز و نیز مردم آذربایجان، هیچگاه کمتر خویشاوندی با ترکان و مغولان نداشته اند.

بدین روال استاد گومیلف نه تنها مردم آسیای میانه، آلبانیای قفقاز و آذربایجان، بلکه مردم شبه جزیره آناتولی را نیز ترک نمی داند. زیرا زبان تنها معرف مشخصات قومی و نژادی نیست.

در این نکته که ترکان باستان در اراضی شمال چین می زیستند، میان دانشمندان و محققان اختلاف نظر وجود ندارد. چینیان گروهی از اقوام ترک ساکن شمال چین، جنوب سبیری و محدوده آلتای را "هیون-نو" می نامیدند که به معنای بردگان عاصی و گناهکار است. گروه دیگری از این اقوام را چینیان "توکیو" می نامیدند که تلفظ چینی نام "تورکیوت" است. زیرا ترکان باستان "تورکیوت" نامیده می شدند که همان "ترک" یا "تورک" است.

قبایل "هیون-نو" مردم جنگاوری بودند که اغلب در اراضی چین تاخ و تاز می کردند. چینیان مجبور بودند همه ساله به همسایگان شمالی خود باج بپردازند. از سال ۳۰ سده دوم میلادی، امپراتوری چین در میان قبایل "هیون-نو" اختلاف و چند دستگی پدید آورد و توانست از این رهگذر آنان را مغلوب گرداند. استاد زلایان معتقد است که از این پس واژه "یوریوک" پدید آمد که به معنای مطیع و فرمانبردار است. از آغاز سده پنجم میلادی اتحاد چندید قبایل در پیرامون آسیای مرکزی پدید آمد. این قبایل در تاریخ به نام "هونها" مشهوراند. همه

زبان خودشان کالف می گفتند. هنوز هم بسیاری از عجمان خراسان آن را به همین نام می خوانند.

مسعودی در ادامه سخن چنین نوشت:

پس از لهراسب، یشناسب به پادشاهی رسید و مقر او بلخ بود. به سال سی ام پادشاهی او، زرادشت پسر اسپیمان سوی وی آمد.

گرچه نوشته مسعودی در پیرامون نام پدر زرتشت خالی از تشویش نیست، با این همه، سند بسیار جالبی را در مورد محل اشاعه آیین زرتشت در آسیای میانه و نیز مردم این سرزمین ارائه کرده است.

در کتاب ((استر)) از تورات، ضمن بحث در پیرامون اخشورش (خشایارشا) چنین آمده است که وی از هند تا حبش بر صد و بیست و هفت ولایت سلطنت می کرد.

این صد و بیست و هفت ولایت بی گمان شامل ایران و انیران (خارج از ایران) بود. در نوشته های مورخان باستان مطالب بسیاری پیرامون اقوام ایرانی و غیر ایرانی تابع شاهنشاهی هخامنشی آمده است. با این همه کمتر اثری از وجود ترکان در آسیای میانه و یا نقطه دیگری از سرزمین های تابع فرمانروایی هخامنشی نمی توان یافت. بدین روال ادعای مورخان ترک و عثمانی مبنی بر ترک بودن اقوام آسیای میانه در روزگار باستان، فاقد هرگونه دلیل و مدرک است.

بنابر اسناد و مدارک و نیز نوشته های مورخان چینی، ایرانی، رومی، ارمنی و تازی معلوم و روشن است که کوچ ترکان به سرزمین های بسیار دور دست آسیای میانه، سده ششم میلادی و در روزگار شاهنشاهی ساسانیان آغاز شد. با این همه ترکان حتی در نخستین سده های اسلامی نیز آسیای میانه را در اختیار نداشتند. ابن حوقل که در سده چهارم هجری می زیست، در کتاب مشهور ((صورت الارض)) مطالبی دارد که موید این نظر است. وی ماوراء النهرین را که شامل فاریاب، سغد، سمرقند، خوارزم و دشتهای کرانه جیحون بوده است، سرزمین ترکان نمی داند و مردم نواحی مذکور را ترک نمی شمارد. از نوشته ابن حوقل چنین پیداست که در روزگار او ترکان هنوز در خارج از ماوراء النهرین و پیرامون آن سکنی داشتند. وی به هنگام بحث در پیرامون ماوراء النهرین چنین نوشته است:

اما بردگان آنجا از ترکانی است که در پیرامون ماوراء النهرین سکونت دارند.

## اوگروفین ها، مچرها (مجارها) و غیره نیز وجود داشتند.

خامه، بارآب، هریرود، هیلمند (هیرمند)، رودشاش (چاچ)، کرشاب، ورارود.



نقشه ایران در روزگار ساسانیا. نقل از کتاب تمدن ایران ساسانی، نوشته ولادیمیر گریگوریویچ لوکونین، ترجمه دکتر عنایت الله رضا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۵۰، روبروی صفحه ۳۷۸

### • نام شهرها و نواحی مسکونی:

بدرخشان، تخاران، بلخ (باختر)، رودک، قندوز، سمنگان، گوربند، بامیان، لیوکند، ارهن، کارینک، راش، کافرنگان، وشگرد، قبادیان، نوذر، ده نو، کهن دز، چرمنگان، ریگ دشت، شیر آباد، اندیگان (اندیجان)، آمل، نوبهار، بخارا، سمرقند، مرگیان (مرو) شاپورگان، فاریاب، میانه، بیرون، افراسیاب، کش، سنگ دیزه، پنجیک، یارکت، آفرینکت، ریو، خوارزم، کوشک، مغان، پی کند (پیکند)، نوکند، آسیاب، ریگستان، ماه روز، خانگاه، ویسر، ورمند، نور، برداد، برسان، زرخش، زرگران، کمره، کبود، مدیا مجکت، مرزین، نوزآباد، نوکدک، رامن، رزمان، سکان، فیروزه، یمگان، مهنه (میهنه)، کشمیهن، بغ آباد، ایورد، درون، سرخت، تاراب، توسن، خر تنگ، خداباد، شادکان، شکان، سغدیل، اورگنج، گرگانک، سکاکت، بغدادک، روزان، سیب، جگر بند، آبادان، سنگ آباد، مگده، مداوا = مادآباد (قریه مادی کنونی)، روشتان، کان بادام، زندر امش، اخسیکت، خجستان، ده نو، شاش = چاچ، اشترکت.

بدین روال چنان که خوانندگان توجه دارند، نامها در سرزمین آسیای میانه، پارسی بوده است و ما در این سرزمین تا روزگار فرمانروایی

اقوام و قبایلی که در این اتحاد گرد آمدند، ترک نبودند. کاهن معتقد است: در میان قبایل مذکور، دیگر عناصر نژادی از جمله

کاهن، هفتالیان را ترک ندانسته و بر این عقیده بوده است که هفتالیان از تیره های هند و اروپایی و از اقوا ایرانی بودند.

دیگر از نشانه هایی که مدلل می سازد مردم ساکن سرزمین های آسیای میانه در روزگار باستان ترک نبوده اند، نامهای جغرافیایی است. زیرا نامهای شهرها، روستاها، کوهها و رودها همه از زبان مردم ساکن سرزمین پدید آمده اند. شادروان احمد کسروی در اثر مشهور خود زیر عنوان "آذری یا زبان باستان آذربایجان" در پیرامون نامهای رودها، کوهها و شهرها چنین اظهار نظر کرده است:

یکی از چیزهایی که مردم یک سرزمین و زبان آنان را نشان می دهد نامهای رودها و کوهها و دیه ها و شهرها و کوی ها است. زیرا هر مردمی این نامها را از زبان خود پدید آوردند.

هرگاه این اندیشه پذیرفته آید، پس آنگاه با بررسی نامهای جغرافیایی، می توان معلوم داشت که مردم آسیای میانه در روزگار باستان از چه تیره ای بودند و به چه زبانی گفتگو می کردند. نگاهی گذرا به نامهای کوهها، دره ها، رودها، شهرها و نواحی مسکونی آسیای میانه، نشان می دهد که مردم این سرزمین از نژاد ترکان نبودند و به زبان ترکی نیز سخن نمی گفتند. آنچه در زیر ارائه می شود، موید ایرانی بودن نامها است.

### • نام کوهها، دره ها و گردنه ها:

پامیر، هندوکش، خاوک، بتم، سرخان، کوهک، کشکه، شاددار.

### • نام رودها و جویبارها:

آمو (آمودریا = جیحون = گیحون ((گیهون)) که نام بسیار کهن آن ((وخشو)) بوده است. سیردریا، وخش (سرخاب)، چریاب، وخاب، رودک (قصبه ای به همین نام وجود دارد که رودکی از آنجا بوده است. در اطراف تهران نیز ناحیه ای به همین نام هست)، اندرآب، پنج، آخشو، کلیاب، آب گرم، کوم رود، نهام رود، خاوررود، بورآب، چارجوری، کشکه دریا، زرافشان، هفت رود، اسکندرکام، سیاه آب، جویبارشیشه گران، نوکند، خرقان رود، پیکان، زر، فرخشه،

بندریج ایرانی را از میدان به درکرد، گویانکه این جریان در عهد فرمانروایی روسیان پیشرفت عظیمی کرده، تاکنون هم پایان نیافته است. اسامی جغرافیایی ترکی یکنواخت است و در سراسر ترکستان دائما نامهای آق- کول، قرا- کول، آق- سو، قرا- سو و مانند اینها تکرار می شود. گاه نیز کلمات ایرانی پذیرفته شده بکار رفته است. ادامه دارد...

عباسیان و درستتر گفته شود تا آغاز سده چهارم هجری اثری از نامهای جغرافیایی ترکی نمی یابیم. استاد بارتولد پیرامون نامهای جغرافیایی ترکی در آسیای میانه چنین نوشت:

ترکان پس از سقوط دولت ساسانیان بیش از پیش به آن سامان مهاجرت و نقل مکان کردند و متدرجا نام "ماوراء النهر" عربی به ترکستان بدل گشت و نامهای جغرافیایی ترکی پدید آمد. زبان ترکی



## آستارا در غانده یکساله فرقه دموکرات آذربایجان

اشرف آقا حریری

**حاکمیت ملت:** آقای اشرف آقا حریری متولد ۱۳۰۴ در شهرستان مرزی آستارا میباشند، وی دارای مدرک لیسانس در رشته زبان و ادبیات فرانسه از دانشگاه تبریز بوده و از سال ۱۳۳۴ در مشاغل دولتی حضور داشته و خدمات ارزشمندی را در زادگاه خود انجام داده اند. ایشان در سال ۱۳۵۴ از طرف مردم آستارا به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدند؛ و از سال ۱۳۵۸ از مشاغل دولتی کناره گرفته و خود را وقف تحقیقات در زمینه تاریخ منطقه تالش و شناساندن هویت ایرانی منطقه تالش و شهرستان آستارا نموده اند. مطلب انتخاب شده ذیل که به جنایات فرقه دموکرات آذربایجان در طول حکومت یکساله اش در شهرستان آستارا اشاره دارد، گزیده ای است از کتاب ایشان با نام "آستارا در گذرگاه تاریخ" که به خوانندگان نشریه حاکمیت ملت تقدیم می گردد.

زیادی از سربازان روسی تردد داشته و موقع برگشتن به شوروی بعضی از کالاهای ضروری خود را از بازار می خریدند و این امر موجب رونق داد و ستد در این شهر شده بود. در خیابان ها و میادین و بازار شهر همیشه دژبانهای روسی نگرهبانی می دادند تا تحلفی از سوی سربازان به وقوع نپیوندد. بی طرفانه باید قضاوت نمود که رفتار سربازان روسی (شوروی) از ملیتهای مختلف در مدت اقامتشان در ایران، خوب بود و نگارنده در آن موقع چه در تهران و رشت و چه در آستارا و سایر شهرهای شمال، هیچ وقت کار خلافی از این سربازان ندید. همچنانکه رفتار افسران و سربازان انگلیسی هم در تهران خوب بود، ولی رفتار سربازان آمریکایی با آداب و رسوم اعتقادات دینی ایرانیان کاملا مقایرت داشت و موجبات انزجار و نفرت مردم از آنان را فراهم کرده بود. در آن سالها حزب توده مثل سایر شهرهای شمال در آستارا هم بسیار فعال بود و اعضای زیادی را جلب کرده بود و هر چند روز با گردآوری هواخواهانش، مونسراسیون و متینگ ترتیب می دادند. اصولا شعارها و اصول عقاید احزاب چپ بعد از پایان جنگ

در سالهای بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ که کشور ایران توسط قوای متفقین (آمریکا-انگلیس- شوروی) اشغال شده بود، آستارا از لحاظ موقعیت جغرافیایی اش، مورد توجه خاص بود. بدین ترتیب که آمریکایی ها برای رساندن کمک تسلیحاتی و غذایی به روسها، ایران را به عنوان پل ارتباطی قرار داده بودند. این کمکها، از طریق خلیج فارس و خط آهن سراسری ایران، ابتدا به تهران حمل و از آنجا هم به قزوین فرستاده می شد. در قزوین توسط آمریکایی ها کمپی (اردوگاهی) ساخته شده بود که این کالاها را در آنجا تحویل روسها می دادند. روسها هم توسط کامیون هایی که رانندگان آنها ایرانی بودند، کالاها را از راه جاده رشت- انزلی- تالش- آستارا به شوروی می بردند. در آستارا تاسیسات قدیمی شیلات و ساختمان های گمرک، در اختیار روسها بود. همیشه تعداد زیادی سرباز روسی به خصوص سربازان زن، در این اقامتگاه ها، در آستارا حضور داشتند. در واقع شهر کوچک آستارا، در انتهای مسیر پل پیروزی قرار گرفته و محل مبادلات شده بود. از این جهت همیشه در خیابان های شهر تعداد

می دادند. روی این اصل روسای میهن پرست عشایر آستارا از جمله رشید خان، ضرغام خان، محمدخان ساسانیان و بیگلر اشجعی را که ساکن روستای حیران بودند، به آستارا دعوت نموده بود تا به محض وصول اسلحه درخواستی اش از تهران با توزیع آن بین این مرزداران وطن پرست بتواند از شهر دفاع نماید. اما متأسفانه قوای شوروی در قزوین مانع ارسال تجهیزات هر چند اندک به آستارا شدند. در نتیجه شب ۲۱ آذر ۱۳۲۴ که افراد مسلح فرقه به آستارا حمله ور شدند، تعداد معدود مامورین شهربانی در حال نگهبانی بودند که در مقابل متجاوزین دلیرانه و با شهامت دفاع نمودند ولی در برابر عده زیاد افراد مسلح فرقه، سرانجام با تمام شدن فشنگهایشان به درجه شهادت نایل آمدند. از جمله شهدای این حادثه می توان به اسماعیل خان هاشمی درجه دار شهربانی، توکل دلخواه درجه دار شهربانی، اسرافیل مرادی مامور مرزبانی اشاره کرد. عوامل فرقه پس از تصرف شهربانی به اداره مرزبانی که در آن موقع "کلانتر مرز" نامیده می شد و در محل دبستان فعلی داریوش در "قنبر محله" قرار داشت حمله کرده، سرهنگ علی ظهیرنیا را هم به شهادت رساندند. در این موقع سران عشایر وطن پرست: رشیدخان، ضرغام خان، محمدخان و بیگلر اشجعی در آستارا مهمان خویشان خود بودند و فرصت نکرده بودند تا به محل های خود برگردند، در نتیجه توسط عوامل فرقه دستگیر شدند. در حالی که اگر در محل خود در روستای حیران مانده بودند، عوامل فرقه هرگز نمی توانستند آنها را دستگیر کنند. چرا که به علت آشنایی شان به محل و کوهستانی بودن منطقه، دسترسی به ایشان آسان نبود.

به هر حال پس از تصرف شهر آستارا و سایر شهرهای استان آذربایجان، توسط افراد فرقه دموکرات، سید جعفر پیشه وری، رهبر فرقه در تبریز اعلام خودمختاری نمود و در آستارا هم در محل رودخانه "قره سوی چلونند" که به عنوان نقطه مرزی تعیین شده بود، نگهبانان مسلح گذاشتند و عبور و مرور مردم را از آذربایجان به سایر شهرهای ایران کنترل می کردند.

فرقه دموکرات در آستارا پس از استقرار، شروع به اقداماتی برای مرعوب ساختن مردم نمودند. از جمله سران عشایر وطن پرست را که زندانی بودند سوار کامیونت روسی (وانت بار) نموده، برای اعدام کردن، بدون محاکمه به روستای کشفی بردند و در آنجا هر چهار نفر (رشیدخان - ضرغام خان - محمدخان - بیگلر اشجعی) را تیرباران نمودند. نگارنده خود شاهد عینی این ماجرا بودم. چرا که شهربانی در

جهانی دوم، به علت خرابیهای حاصله از جنگ و اوضاع بسیار بد اقتصادی و فقر عمومی در اکثر کشورهای اروپایی و آسیایی موجب شده بود، تعداد زیادی از افراد جوامع بخصوص طبقات پائین اجتماع (کارگران - کشاورزان - حقوق بگیران) به احزاب چپ گرای سوسیالیستی گرایش پیدا کنند. در ایران هم افراد زیادی به این احزاب بخصوص حزب توده جذب شده بودند. در آستارا هم وضع همین طور بود....

...تا اینکه در سال ۱۳۲۴، چون اعتبارنامه سید جعفر پیشه وری مدیر روزنامه آژیر، در مجلس شورای ملی رد شد، او که از کمونیست های قدیمی و از فعالان دست چپی در تهران بود، پس از اعتراض به این امر، به تبریز رفته و به تاسیس حزب جدیدی به نام «آذربایجان دموکرات فرقه سی» (فرقه دموکرات آذربایجان) اقدام نمود. یقیناً به دستور روسها و موافق نقشه امپریالیستی دولت شوروی برای تجزیه ایران و به دست آوردن امتیاز نفت شمال، در این استان به سرعت سازمانی مرکب از عوامل وابسته به شوروی ها را به وجود آوردند. تابلوهای حزب توده را از سر در مراکز حزبی برداشته و به جای آن تابلوی فرقه دموکرات را گذاشتند. عوامل شوروی با تبلیغات وسیع تحریکات قوم گرایانه، مردم این استان را به پیوستن به فرقه فراخواندند. روسها که می دانستند بایستی به زودی قوای نظامی خود را از ایران خارج سازند، در صدد ایجاد یک حکومت پوشالی وابسته به خود در آذربایجان بر آمدند و برای کسب امتیاز نفت شمال دولت ایران را سخت تحت فشار گذاشتند. در منطقه آستارا، اوایل پاییز سال ۱۳۲۴، سربازان روسی علناً در روستاهای کوهستانی غرب آستارا (حیران - ونه بین - حاجی امیر و محال ویلکیج) شروع به توزیع اسلحه و مهمات بین اعضای فرقه دموکرات نمودند.

شب ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۴ بود که این افراد مسلح با حمایت ارتش شوروی از روستاهای کوهستانی منطقه حیران وارد آستارا شده، ادارات دولتی و سازمان های انتظامی و نظامی را اشغال نمودند. از آنجا که تحرکات فرقه جدیدالتاسیس از چند روز پیش از آن شدت یافته بود و احتمال حمله به آستارا و اشغال ادارات توسط آنها وجود داشت، فرمانده مرزبانی آستارا، سرهنگ علی ظهیرنیا برای مقابله با این امر، ماموری را به تهران فرستاده و تقاضای اسلحه و مهمات می نماید تا با تجهیز عشایر وطن پرست مرزی، بتواند از شهر دفاع نماید. چونکه نیروی نظامی در اختیار نداشت و فقط تعداد معدودی پاسبان در شهر نگهبانی

نفر کدخدایا، یکی به نام "کدخدایا فالو" کدخدایا "شاغوله" و دیگری "کدخدایا سوغات طرفدار" کدخدایا "مشند"، افرادی وطن پرست و درستکار هستند، دستگاه حاکمه با این اتهام دروغ خواسته اند دو نفر دیگر از مخالفین خود را با این وسیله و بهانه از بین ببرند.



سرهنگ شهید علی ظهیرنیا، فرمانده مرزبانی آستارا

طولی نکشید که در شهر شایع شد، خدادادخان زمانی، برادر صادق خان زمانی رئیس کمیته فرقه، که فرمانده گردان فدائیان در آستارا بود در مظان اتهام کشتار کشفی قرار گرفته است و روسها او را مسئول این جنایات دانسته اند و از این جهت جدا از مسئولین فرقه خواسته اند تا او را از آستارا به جای دوری منتقل کنند. لازم به یادآوری است که خدادادخان زمانی بر خلاف برادرش صادق خان زمانی، در مجادلات گروههای چپ و راست در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در آستارا، به طوری که قبلاً گفته شده، جزو مخالفین بلشویکها بوده و با روسها و طرفدارانش مسلحانه جنگیده بود و تلفاتی به آنان وارد کرده بود و در اسناد رسمی مامورین اطلاعات هم او را جزو طرفداران دولت ایران گزارش کرده اند، این بود که چنین شایع شد، که از این واقعه روسها هم می خواهند به نفع خود بهره برداری کنند و خدادادخان را که سابقه دشمنی با کمونیست ها را داشته و روسها از حضور او در آستارا و داشتن سمت فرماندهی فدائیان ناراضی بودند، با این اتهام از آستارا دور کنند. در حالی که متهمین قبلی در زندان بودند. آن طور که خدادادخان بعدها به افرادی از خویشانش تعریف کرده است، او هیچ گونه دخالتی در جنایت روستای کشفی نداشته ولی می دانسته که یک نفر از فدائیان که از اهالی همان منطقه کشفی و از رعایای سابق خانواده ساسانیان بوده، به این جنایت هولناک انتقامجویانه دست زده است و علتش هم مساله ناموسی بوده است. به هر حال خدادادخان را از آستارا به زنجان منتقل می کنند؛ او هم از آنجا فرار کرده به تهران

آن وقت در وسط بازار و نزدیک به مغازه ما قرار داشت. متعاقب آن آقای فرض الله ابراهیم نیا برادر کربلایی آقاده ابراهیم نیا، از محترمین و معتمدین شهر را، در حالی که در خانه اش در قنبرمحله با خانواده اش مشغول صرف شام بود، شبانه از پنجره باز اتاق، با شلیک تیری کشتند و فرمایش هم عوامل فرقه خودشان با غرور و خودخواهی شایع کردند، چون فرض الله در قهوه خانه قنبرمحله مطالبی خلاف مرام فرقه اظهار کرده بود، این طور مجازات شد تا دیگران حواسشان جمع باشد که در سیستم کمونیستی فرقه هر کس کوچکترین انتقادی بکند، بدون محاکمه نابود خواهد شد. بعد از گذشت حدود یک ماه خبر وحشت انگیز دیگری در شهر پیچید و معلوم شد شبانه عده ای افراد مسلح به خانه قلنج خان ساسانیان فرزند رشیدخان، واقع در روستای کشفی رفته و قلنج و زن و فرزندانش را به طرز بسیار فجیعی کشته اند. فقط یک بچه شیرخواره به نام حسن (ساسانیان) که در گوشه ای پنهان مانده بود و قاتل یا قاتلین متوجه او نشده بودند، از این قتل عام نجات یافته بود. این خبر چنان رعب و وحشتی در میان مردم آستارا به وجود آورد که در همه جا صحبت این جنایت بود. در آن موقع نگارنده به علت درگذشت ناگهانی پدرم، به ناچار تحصیلات خود را در تهران نیمه تمام گذاشته برای اداره امور خانواده در مغازه پارچه فروشی پدرم مشغول به کار شده بودم. طبق معمول هر روز افرادی از طبقات مختلف مردم به مغازه مان می آمدند و در حالی که وحشت زده بودند، درباره این حوادث تروریستی اظهار نظر می کردند. اکثراً می گفتند که در این شهر کوچک که همه همدیگر را می شناسند و باهم یا فامیلند یا آشنا، چنین اتفاقاتی دیده نشده بود و با وجودی که قوای نظامی روسها هم در شهر بودند، امنیت کامل در شهر حکمفرما بود، حال چه شده است که در اندک مدت حاکمیت فرقه چنین جنایات فجیعی رخ می دهد. مردم می گفتند اگر کسی گناهی دارد باید در برابر قانون محاکمه و مجازات شود تا اهالی از علت تنبیه خلافکار آگاه شوند نه اینکه شبانه به خانه اش ریخته و مرتکب قتل عده ای بیگناه بشوند. اگر قبلاً فرض الله را مخالف فرقه قلمداد می کردند حالا در مورد زن و بچه های قلنج خان چه می گویند، آنها چه گناهی داشتند. چند روزی گذشت، بعد گفتند که دو نفر از کدخدایان خوش نام و وطن پرست منطقه غرب کوهستانی را به تهاجم دست داشتن در این جنایت (کشتن قلنج خان و خانواده اش) دستگیر کرده و برای محاکمه به تبریز فرستاده اند. اما مردم اظهار نظر می کردند، هر دو



است، روبروی ساختمان قدیم شیلات (که امروزه کاملاً تخریب شده است) سنگر گرفته و آماده دفاع شده بودند. واحدی از آن ها در ساختمان شیلات در سمت شرقی جاده، با آتشبارهای سنگین (مسلسل سنگین) موضع گرفته بودند. قوای اعزامی که اوایل شب به محل امامزاده (بقعه سید ابراهیم و سید قاسم) در ده کیلومتری آن روز آستارا می رسید، شب را در آنجا و آن حدود توقف کرده، صبح روز ۲۱ آذر به سوی آستارا پیش می روند. واحدهای ژاندارمری پیشگام به فرماندهی سرهنگ دیلمی (سرلشکر بعدی) سوار بر کامیون های نفربر، از جاده امامزاده - آستارا حرکت می کنند. این واحدها به محض رسیدن به تیرس فدائیان، با آتش زیاد و شدید آنان، از دو طرف، هم از سوی ساختمان شیلات در مشرق و هم از سوی آستارا در شمال روبرو می شوند. که در همان لحظات نخستین غافلگیری تعدادی از درجه داران ژاندارمری که جلودار بودند به درجه شهادت نایل می شوند. تا اینکه نیرو به سرعت حالت رزمی به خود می گیرد و با سنگر گرفتن به آتش فدائیان پاسخ می دهد. نبرد بین نیروهای اعزامی و فدائیان فرقه به مدت سه روز ادامه می یابد، چون فدائیان قبلاً موضع دفاعی به خود گرفته بودند و نیروهای ارتش در حال حمله بودند و می بایستی خط دفاعی را در هم شکسته جلو می رفتند. تا اینکه گروهی از سربازان با راهنمایی و به همراه چریک های آستارایی، از سمت غرب، جلو رفته، فدائیان را به طور گاز انبری محاصره می کنند. بعد از نبردی سخت، سرانجام فدائیان فرقه با دادن تلفاتی، شکست خورده، عقب نشینی می کنند. در این موقع روسها هم پل مرزی را برای عبور عوامل فرقه به آن سوی مرز می گشایند و تعدادی قایق موتوری هم برای نجات فدائیان مستقر در شیلات می فرستند و آنان را با خود به شوروی می برند.

قبل از ورود نیروهای اعزامی به شهر، در طول این نبرد سه روزه فدائیان و عوامل فرقه قبل از فرار به آن سوی مرز شروع به غارت اموال مغازه ها و منازل مردم می کنند. در مدت جنگ سه روزه، عوامل فرقه که شکست قطعی شان را نزدیک می بینند، دیوانه وار به دکان ها و خانه های مردم حمله کرده، دست به غارت اموال مردم بیگناه می زنند و با شلیک گلوله و ایجاد وحشت و ترس مردم را وادار به فرار به آن سوی مرز می کنند. بدین ترتیب همان طور که شهر مرزی آستارا، هنگام اشغال شهر توسط عوامل فرقه، و در طول تسلط یکساله آنان، خساراتی سنگین دیده و شهدایی تقدیم داشته بود، هنگام ورود نیروی

می رود و در یکی از شهرهای اطراف اصفهان مدتها با تغییر قیافه زندگی می کرده است. وقوع این جنایتهای بی سابقه در آستارا، موجبات انزجار شدید مردم آستارا از دست نشانندگان شورویها را فراهم ساخت. به خصوص پیشه وران و بازاریان در وحشت به سر می بردند و نگران مصادره اموالشان بودند، چراکه در روسیه هم بعد از استقرار حکومت کمونیستی همه سرمایه داران و دارندگان مشاغل آزاد و مالکین را به عنوان طبقه انگل اجتماعی و بورژوا قلمداد و تمام دارائی شان را مصادره کرده بودند. با این سابقه ذهنی دارندگان مشاغل خصوصی همه نگران بودند.

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام استقلال جمهوری باکو در سال ۱۳۶۹ خورشیدی، در برنامه های تلویزیون باکو مدتی با نهایت آزادی و بدون کنترل، افرادی صحبت می کردند. از جمله دکتر جهانناهی که در زمان تسلط یکساله فرقه دموکرات در تبریز رئیس دانشگاه بود، و بعد از فروپاشی فرقه به باکو رفته بود، در یکی از این برنامه های تلویزیونی از او درباره علت عدم رضایت مردم از عمال حکومت فرقه و قیام مردم قبل از رسیدن نیروی اعزامی از تهران، سوال کردند. در پاسخ گفت: چند عامل موجبات این ناراضی را فراهم کرد. یکی اقدامات تندروهای سران فرقه در آستارا بود که اقدام به ترور و کشتارهای فجیع کردند و باعث بدنامی فرقه شدند. در تبریز و سایر شهرها هم افرادی را بی جهت و بدون دلیل و علت موجهی اعدام کردند. به علاوه هر روز شایع می کردند که اموال کلیه کسبه و تجار و صاحبان مشاغل آزاد را حکومت مصادره خواهد کرد، چون در نظام کمونیستی شغل آزاد وجود ندارد. این بود که مردم نگران آینده شان بودند. منظور از بیان این مطلب این است که فجایع آستارا حتی برای سران فرقه هم قابل توجیه نبود و آن را دلیل عدم رضایت مردم اعلام می کردند.

### ماجرای ورود قوای اعزامی ارتش به آستارا در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵ و جنگ سه روزه با فدائیان فرقه:

در این موقع که قوای اعزامی ارتش به فرماندهی سرتیب مقبلی، به سوی آستارا به حرکت درآمدند، تعداد زیادی از واحدهای مسلح فرقه دموکرات از شهرهای اردبیل - مشگین - سراب و محال و یلیکچ، برای فرار به خاک شوروی، با تجهیزات کامل خود وارد آستارا شده بودند. چون هنوز پل مرزی برای عبور آنها به آن سوی مرز باز نشده بود، این افراد مسلح در قسمت جنوب شهر آستارا، در محلی که در آن زمان پیشه و بوته زار انار بود و امروزه در محدوده غرب پایانه اتوبوس واقع

رسیدند ، عده ای از این وطن پرستان، پنهانی خانه و زندگی شان را ترک کرده و به تهران رفتند. این عده توسط ارتش سازمان دهی شده و بعد از دیدن آموزش های چریکی و رزمی و دریافت سلاح انفرادی به تالش آمده و در جنگلهای تالش به نبردی چریکی با فدائیان مسلح فرقه پرداختند. و در چند مرحله در کوه های بغرو با آنان درگیر شده و تلفاتی به آنها وارد ساختند. این عده هنگام حرکت نیروهای اعزامی به آستارا همراه آنان به آستارا آمدند. این افراد که در جنگ سه روزه راهنمای نیروی اعزامی بودند و در مدت یکسال زندگی چریکی در جنگل سختی های زیادی را متحمل شده بودند و شهدایی در راه وطن داده بودند، پس از ورود به شهر، با مردم و بازماندگان متجاسرین با کمال انسانیت و مدارا رفتار کردند. این عده عبارت بودند از : ۱- علی بیگ حسینی فرزند حسینعلی خان فرمانده گروه، ۲- عزیز آقا حسینی فرزند علی بیگ، ۳- خانلار اشجعی برادر علی بیگ، ۴- مظفر هدایی پور از بستگان علی بیگ، ۵- عزیز حیادخت از بستگان علی بیگ، ۶- نوروز علی مراد علی پور ، جنگسالار وطن پرست، ۷- حسام الدین مجیدی خان روستای ویزنه. در وقایع ورود این نیروها به آستارا، تنها یکنفر به نام محمد آقاچاردولی، دزد مسلحی که با یک قبضه تفنگ در جنگل تالش به مدت یکسال متواری شده و شبها خانه های مردم را غارت می کرده، توسط حسام الدین خان مجیدی به سزای عملش رسید.

پس از استقرار ارتش هم بعد از تحقیقات گفته شد که قاتل سرهنگ شهید علی ظهیرنیا شخصی از اهالی "خشه" حیران می باشد که پس از دستگیری و محاکمه در دادگاه نظامی به اعدام محکوم و مجازات شد. و با اعلام عفو عمومی همه مردم در سایه امنیت به زندگی و کار خود ادامه دادند.

\*\*\*

اعزامی مرکز و فرار متجاسرین هم ، دچار خسارات بسیار و جبران ناپذیر شد.

ضمن دادن شهدایی از قوای اعزامی اموال اهالی شهر به کلی به غارت رفت. به طوری که پس از ورود سربازان به شهر، مردم هیچ چیز برای گذران زندگی شان نداشتند. زیرا این به ظاهر طرفداران مردم، هیچ خانه و مغازه ای را بدون چپاول نگذاشته بودند، در نتیجه اجناسی در مغازه ها و خانه ها وجود نداشت تا مورد استفاده مردم قرار گیرد. بسیاری از مغازه ها را پس از چپاول آتش زده بودند و تنها پل ارتباطی شهر (پل مرداب) را هم با دینامیت منفجر ساخته بودند. به طوری که وقتی خبرنگاران مطبوعات وارد شهر شدند، به قول خودشان با شهر ارواح رو برو گردیدن.

بیشتر مردم شهر را با تهدید و اجبار به آن سوی مرز برده بودند. فقط عده معدودی، در حالی که مدت سه روز بدون غذا در گوشه های انبارها گرسنه و درمانده پنهان شده بودند و چیزی برای معیشت خود نداشتند، با حالی زار و نزار به استقبال قوای اعزامی آمده بودند. تا اینکه در اثر گزارش مامورین و خیرنگاران و روزنامه ها، سیل کمک های مردمی از تهران و سایر شهرهای ایران ، به سوی شهر جنگزده و غارت شده و آتش گرفته آستارا سرازیر شد. پتو- چراغ خوراک پزی- مواد غذایی ضروری، عمده نیاز مردم بود، زیرا که مردم در این فصل سرما، برای خواب شب لحاف و پتویی نداشتند. این نیازهای فوری مردم با مدیریت فرمانداری نظامی و مسئولین با کمک مردمی به تدریج تامین شد. و در حالی که از شهر بیست هزار نفری آستارا در آن روز فقط حدود دو هزار نفر با تحمل مصائب فراوان در شهر باقی مانده بودند. لازم به یادآوری است، اوایل غائله فرقه دموکرات ، پس از آنکه تعدادی از میهن پرستان آستارا، توسط عوامل فرقه به شهادت

فرد در قالب و طایف خود، پای به جهان می گذارد و ملت ما در قالب رسالت تاریخی خویش



## نگاهی گذر بر تاریخ پان ایرانیسم (بخش ۶۵)

مهندس رضا کرمانی

### سوم شهریور روز «یورش اهریمن» به ایران

### استعمارگران متجاوز و غارتگران داخلی بر ضد ملت ایران توطئه نمودند

پیوست های زیر تصاویری از این اجتماع شکوهمند را در مراسم سوم شهریور ۱۳۵۳ خرمشهر و بر مزار سردار دلیر ایران شهید دریادار بایندر نشان می دهد.

افزون بر شهرستان خرمشهر در شهرهای آبادان و شوشتر و ایذه و رامهرمز اجتماعاتی بزرگ تشکیل شد ، در آبادان پان ایرانیست و هواداران آنها از سرور محسن پزشکیور استقبال شایان به عمل آوردند. سرور محسن پزشکیور در شهرهای خرمشهر و آبادان طی سخنانی که بیش از ۳۰ ساعت در هرکدام ، در هوای گرم شهریورماه چنین فرمودند.

**جانبازی فرزندان شهید میهن و خیانت خیانکاران را فراموش نمی کنیم.**

**در کردستان آنسوی مرز صدها بایندر به شهادت رسیده اند و هزارها بایندر در نبرد عظیم ما شرکت دارند.**

کوشش ها همچنان گسترده پی گیری می شد، روز سوم شهریور حزب پان ایرانیست به صورت تنها نهاد وابسته به ملت ایران که یورش ددمشانه بیگانگان و ابرقدرتان زمان یعنی انگلیس ، روس و آمریکا و ترس و بزدلی و تسلیم هیات حاکمه وقت را محکوم نمود، تظاهراتی وسیع در شهر خرمشهر و در کنار مزار شهدای گرانقدر نیروی دریایی ایران ، با حضور سرور محسن پزشکیور رهبر حزب پان ایرانیست برگزار کرد. در این مراسم پرشکوه با گرمی داشت یاد شهیدان وطن دریادار غلامعلی بایندر، ناویان یکم کهنمویی، ناسروان یدالله بایندر، ناخدا سوم حسن میلانیا و ناویان ابراهیم هریسچی، از سوی پان ایرانیست ها اعلام شد که انتقام خون شهدای سوم شهریور را از دشمنان تاریخی ملت بزرگ ایران خواهد گرفت و نیز مکرر اعلام شد که

**خون شهدای سوم شهریور می جوشد**



سرور آزادبخواه از سوی پان ایرانیست های مناطق گردنشین در متینگ خرمشهر سخن گفتند و پیام های همدلی و یگانگی گردان گردرا بر حاضران فروخواندند



سرور حجت الاسلام بامداد ماجیانی، از سوی سازمانهای حزب در گیلان در متینگ شهرستان خرمشهر سخن گفتند.

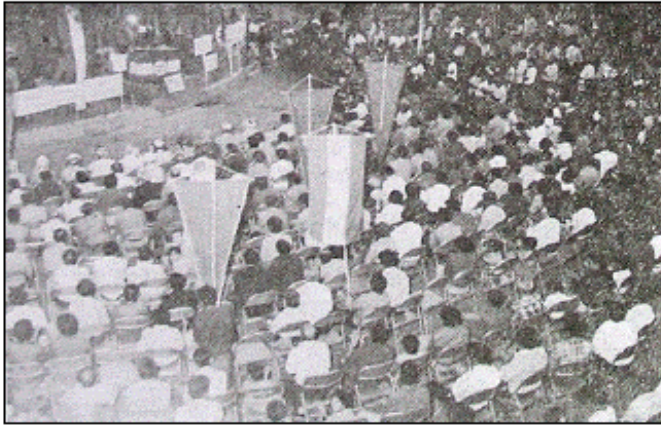
صف ایران پرستان در حرکت است.

پیشاپیش، افراد ویژه گارد و نمایندگان هم میهنان گرد تاج های گل را با خود می برند. پس از ایشان رهبر حزب پان ایرانیست و معاون فرماندهی نیروی دریائی شاهنشاهی در جنوب دیده می شوند. این جمع ایراتپرست به سوی مزار دریادار بایندر و دیگر شهیدان سوم شهریور ماه در حرکت می باشند تا تاج گل را نثار کنند

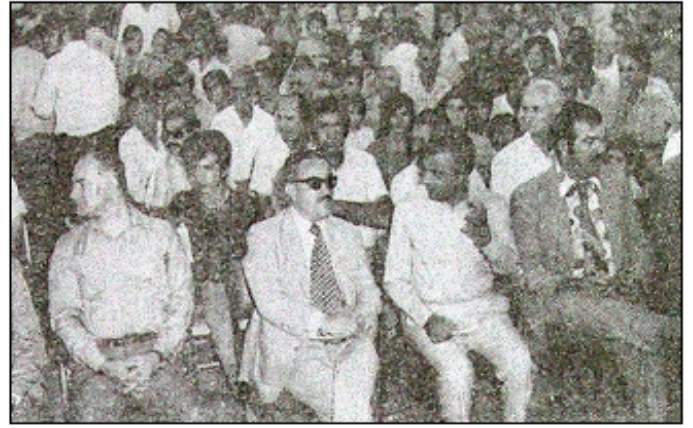




گوشه هایی از میتینگ خرمشهر در شامگاه شهریورماه



نموداری دیگر از میتینگ پر خروش و منقبض حزب پان ایرانیست در خرمشهر



گوشه ای از اجتماع پان ایرانیست ها در آبادان



ایرانیستان آبادان این چنین از ژرفای وجود، سرور محسن پزشکیور را استقبال می کنند.

رهبان حزب پان ایرانیست - نمایندگان پان ایرانیست مناطق گردنشین - اندامی از گارد ویژه حزب پان ایرانیست - افسر ارشدی از افسران نیروی دریایی «شاهنشاهی ایران» - همه باهم، در حال ادای احترام بر مزار درگذشته شهید «بایندر»



زنان و مردان خاکستری پوش - باگامهایی استوار و آهنین - در یک تظاهرات ملی در خرمشهر شرکت نمودند.

## اخبار حزبی

خود را جهت استمرار کوشش‌ها و فعالیت‌های حزبی و پان ایرانیستی به حاضرین در نشست اعلام نمودند.

\* با خبر شدیم سرور اسدالله آشوب، یکی از پان ایرانیست‌های قدیمی شوش و هفت تپه، دارفانی را وداع گفته‌اند. حاکمیت ملت درگذشت ایشان را به خانواده و سایر دوستان خوزستان تسلیت می‌گوید. شایان ذکر است که در مراسم بزرگداشت ایشان در اصفهان، سروران صفارپور، کرمانی، شهریاری، قیاسیان و تعدادی دیگر از سروران حضور داشتند.

### نامه‌ها و مطالب رسیده به حاکمیت ملت:

\* نوشتاری با نام «آیا ایرانیان آتش را می‌پرستیدند؟» از جوانی میهن پرست و اهل مازندران به دست ما رسیده است. آرزوی موفقیت و بهروزی این جوان آزاده و وطن پرست را داریم و منتظر دیگر نوشتارهای ایشان می‌باشیم.

\* سرور شکر الله گودرزیان از اندیشمک، طی نامه‌ای ضمن یادآوری تلاش‌ها و کوشش‌های سرور محسن پزشکیپور در احقاق حقوق ملت ایران، آرزوی سلامتی ایشان را داشته‌اند. حاکمیت ملت، ضمن تشکر از ایشان، آرزومند سلامتی این سرور گرامی می‌باشد.

\* نوشتار و سروده‌هایی از سرور آریومن از خوزستان به حاکمیت ملت رسیده است که ضمن تشکر از ایشان، در شماره‌های آتی نشریه، به درج آنها خواهیم پرداخت.

\* شماره پنجم از نشریه پیام ایرانی (فرزندان شیر و خورشید ایران) به حاکمیت ملت رسیده است که در آن مطالبی درباره تاریخچه مکتب پان ایرانیسم به چاپ رسیده است. برای این جوانان خراسانی آرزوی موفقیت داریم.

\* در پی استقای سرور دکتر سهراب اعظم زنگنه از دبیر کلی حزب پان ایرانیست، شورای عالی رهبری در نشست مورخ ۱۳۸۷/۷/۱۱ تصمیمات ذیل را اتخاذ نمود:

الف) شورای عالی رهبری حزب از خدمات و زحمات بی‌شائبه سرور دکتر زنگنه که در شرایط سخت سیاسی کشور قبول مسئولیت کرده بودند، قدردانی و سپاس‌گذاری به عمل آوردند.

ب) شورای عالی رهبری حزب، بانو زهرا صفارپور (غلامی پور) را که در گذشته نیز منشاء خدمات فراوان به حزب بوده‌اند، به عنوان دبیر کل جدید حزب انتخاب نمود تا با تحرک حزبی بیشتر، راه وصول به اهداف و آرمان‌های حزبی هموارتر گردد.

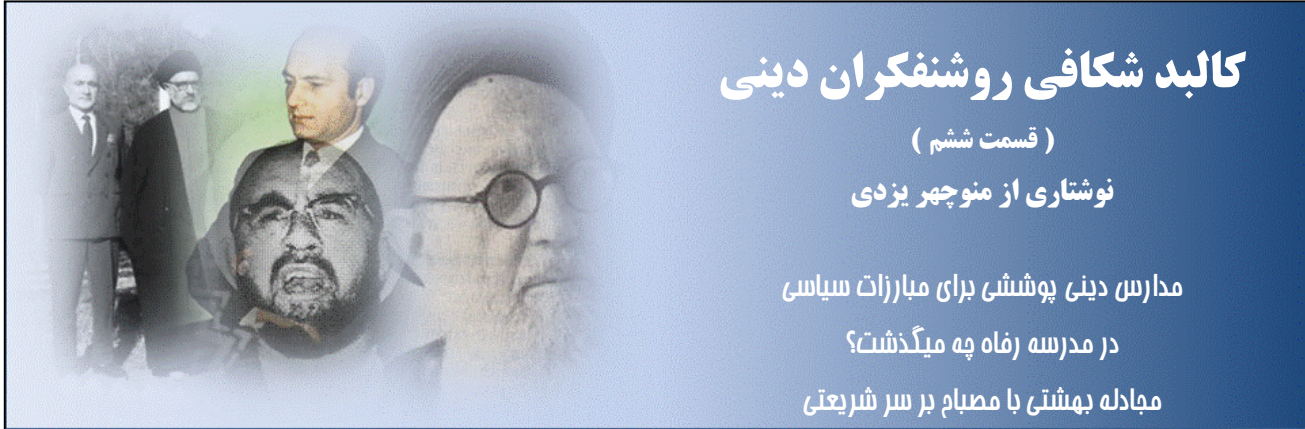
\* در جلسه مورخ ۱۳۸۷/۸/۱۷ شورای عالی رهبری حزب، سرور مهندس رضا کرمانی به عنوان سخنگوی حزب پان ایرانیست و همچنین مسئول ارتباط با تشکیلات حزب در خارج از کشور، انتخاب شدند.

\* سازمان جوانان حزب پان ایرانیست طی مراسمی در دفتر حزب (پایگاه سیاوش) که در روز چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۷ برگزار گردید، از سرور دکتر سهراب اعظم زنگنه، به خاطر تلاش‌ها و زحمات فراوان ایشان در دوران تصدی دبیر کلی حزب، قدردانی به عمل آوردند.

در این مراسم سرور مهندس رضا کرمانی با اهدا درفش حزب پان ایرانیست به ایشان، از کوشش‌های دکتر زنگنه در دوران مسئولیت ایشان قدردانی نمود و سرور حجت کلاشی (مسئول سازمان جوانان حزب) نیز با اهداء گل به همسر دکتر زنگنه، زحمات ایشان را ارج نهاد. در ادامه مراسم، دکتر زنگنه ضمن تشکر از حاضرین، آمادگی

# آرمان نه از مغز است، با خون همراه است و بلکه خود خون است

## آرمانخواه داند که فدای آیین کشتن تنها آرزوست



## کالبد شکافی روشنفکران دینی

( قسمت ششم )

نوشتاری از منوچهر یزدی

مدارس دینی پوششی برای مبارزات سیاسی

در مدرسه رفاه چه میگذشت؟

مجادله بهشتی با مصباح بر سر شریعتی

بهشتی - باهنر - رجایی - هاشمی رفسنجانی - حاج حسین اخوان فرشیچی - عباس آسیم - علاء میر محمد صادقی - حبیب الله شفیق - محمد جواد رفیق دوست - مهدی غیوران و توکلی بینا و حاج حسین مهدیان .

جمعی که نام بردم همان گونه که از اسامی و سوابق شان پیدا است ، ائتلافی بود از روحانیون و بازاریها .

نکته قابل توجه اینکه تاسیس مدرسه بوسیله افراد خیر محل ایراد نبود اما اشکال از زمانی آغاز میشد که آموزش های فوق برنامه مدرسه کاملاً جهت دار و در راستای اهداف انقلابیون بود ، مدیریت این مدرسه به زنانی سپرده شده بود که در سازمان مجاهدین خلقی فعال بودند از جمله یکی از اعضای سر شناس سازمان مجاهدین به نام "پوراندهخت بازرگان" که مدیریت راهنمایی آنجا را به عهده داشت "همسر محمد حنیف نژاد" بود این خانم نه تنها اعتقادی به دین و مذهب نداشت بلکه از سازمان مجاهدین نیز بریده و با "تراب حق شناس" ازدواج سیاسی کرده و مارکسیست شد و پس از اندک زمانی به عضویت سازمان تروریستی "پیکار" درآمد . خانم بازرگان پس از انقلاب که از خیزش ملی و خلقی مایوس شده بود سرزمین مادری را رها کرد و به پاریس رفت تا خستگی تلاشهای سیاسی را پس از فروپاشی نظام شاهنشاهی و سپردن آن بدست ملاها در سرزمین بیگانه از تن بدر کند ...!! البته نا گفته نماند که پوران خانم دارای خواهری بود بنام "هایده" که او نیز مجاهد و همسر "لطف الله میثمی" بود. وی سپس مارکسیست شد و به شیوه نا معلومی در مرز ایران و ترکیه کشته شد

موسسین و اداره کنندگان مدرسه رفاه کلاً سیاسی بودند و تلاششان بر آن بود که فرزندان زندانیان سیاسی را در آنجا جمع آوری کرده و با

در جریان کالبد شکافی روشنفکری دینی ، از احزاب و گروههایی که دارای تشکل سیاسی مذهبی بودند نام بردیم .. اما داستان استفاده ابزاری از دین و باور های مردم به آنها ختم نمیشد بلکه روشنفکران دینی که در پی کسب قدرت و فروپاشی رژیم شاهنشاهی بودند با استفاده از مدارای نظام با جریانهای مذهبی و امنیت و آزادی دینی موجود به هر مسجد و مدرسه و تکیه و هیاتی سر میزدند و باور های مردم کوچه و بازار و اعتقادات خالص و بی غل و غش مردم را به سمت و سوی سیاسی سوق میدادند و زمینه را برای ایجاد حکومت اسلامی که طرح و نقشه آن از مدتها قبل ریخته شده بود آماده میکردند .

روشنفکران دینی برای رسیدن به این منظور روشهای ویژه ای را دنبال میکردند که یکی از آنها تاسیس مدارس و موسسات آموزشی خصوصی و عام المنفعه و ایجاد تشکل های بی نام و نشان بود که از معروف ترین آنها در تهران "مدرسه رفاه" بود این موسسه که شامل دبستان و دبیرستان دخترانه میشد توسط عده ای از بازاریان و فرهنگیان در سال ۱۳۴۶ تاسیس شد . بنیانگذار این موسسه آموزشی شخصی بود بنام "توکلی بینا" که بدلیل عضویت در شبکه تند رو موثله بازداشت و تا سال ۱۳۴۵ در زندان بسر میبرد . وی پس از آزادی از زندان با توجه به آموزش هایی که دیده بود دست به کار حرکت خزننده و آرام مبارزاتی از طریق تربیت سربازان پیاده نظام انقلاب گردید و پس از شور و بررسی با دوستان خود و یاری افراد زیر پروانه تاسیس مدرسه رفاه را از وزارت آموزش پرورش گرفت

موسسین و کسانانی که در تاسیس موسسه آموزشی رفاه نقش اساسی داشتند عبارت بودند از :

محمد منتظری اولین کسی بود که مخالفت با دار التبلیغ را با صدای رساتر از بقیه اعلام کرد.

دارالتبلیغ علیرغم مخالفتی که داشت توانست با ایجاد یک مرکز آموزشی، طلاب جوان را با علوم انسانی - دینی آشنا کند و حتی برای طلاب خارجی نیز امکان کسب دانش فراهم سازد و "برای اولین بار مرکز آموزشی برای زنان طلبه ایجاد کند."

یکی دیگر از کارهای دارالتبلیغ انتشار نشریات گوناگون برای جوانان (نسل نو) و برای کودکان (پیام شادی) و مجله (الهادی) به زبان عربی و چاپ دهها عنوان کتاب بود و نیز آثار و مقالات افراد سرشناسی مانند آقایان طباطبایی - مطهری - طالقانی - محمد تقی شریعتمداری - مهدی بازرگان - مرتضی شبستری - ناصر مکارم و صدر الدین بلاغی در نشریات دارالتبلیغ چاپ و منتشر میگردد.

درایت آیت الله شریعتمداری سبب گسترش اعتبار این موسسه گردید و آوازه آن در کشور های اسلامی شنیده میشد. اما با همه این احوال طلاب مخالف آقای شریعتمداری مایل بودند که این موسسه از جریان عادی فرهنگی خارج شده و به کانون مبارزه با رژیم تبدیل گردد ولی چون این منظور حاصل نگردید به فکر تاسیس مدرسه ای با برنامه جدید افتادند که بعد ها مدرسه حقانی نامیده شد.

**مدرسه حقانی:** در سال ۱۳۴۱ مرحوم حاج علی حقانی مدرسه ای بنام "مدرسه منتظریه" در قم احداث کرده بود، آقای بهشتی به اتفاق حاج آقا مهدی حایری از حاج علی حقانی خواستند مدرسه ای را که ساخته بود به اینان واگذار کند و او نیز چنین کرد، مرحوم بهشتی مدیریت داخلی مدرسه را به محمد شبستری داد ولی برنامه های آن توسط بنیانگذاران آن شامل بهشتی، ربانی شیرازی، مشکینی، حایری تهرانی و حاج سید مرتضی جزایری تنظیم میگردد. از سال ۱۳۴۵ مدیریت آن به عهده مرحوم قدوسی محول گردید که تا انقلاب ادامه داشت.

مدرسه حقانی تنها یک مرکز فرهنگی - دینی نبود بلکه طلبه های آن در گیر مسائل سیاسی نیز بودند، "علی جنتی" به همراه "محمدی عراقی"، "محمد حسین طارمی"، "مصطفی پابنده" و "علی عرفا" اولین گروهی بودند که به تشکیل هسته مبارزاتی اقدام کردند و به تبعیت از سازمان های تروریستی، به جنگ مسلحانه اعتقاد پیدا نمودند بطوریکه علی عرفا یکی از افراد گروه به مجاهدین پیوست. طلبه ای دیگر بنام "سنا زاهدی" با آن که معلم بود ولی به مدت یکسال از

استفاده از شرایط روحی آنان به تربیت نیروهای جوان و مخالف رژیم پرداختند.

"خانم سوسن حداد عادل" هم که در این مدرسه درس میخوانده میگردد: «جو سیاسی مدرسه جوری بود که بچه ها خواه ناخواه به مسیر سیاسی می افتادند من هم چون در خانواده، زندانی سیاسی زیاد داشتیم و از دوازده سیزده سالگی در مسیر و جریان امور سیاسی بودم زیاد فعالیت میکردم و جلساتی با شهید با هنر و شهید رجائی داشتیم...»

از این قبیل مدارس و موسسات فرهنگی در تهران و شهرستانها فراوان بودند، منجمه مدارس جامعه تعلیمات اسلامی آموزشگاههایی که مرحوم عابد زاده با عناوین مهدیه، عسکریه، نقویه، حسینیه، حسنیه تاسیس کرده بود و همه آنها به کانون پرورش نوجوانان و جوانان بشدت مذهبی و مخالف دولت تبدیل شده بودند

تاسیس مدارس دینی در شهرهای مذهبی نظیر قم و مشهد از ویژگی های خاص بر خوردار بود و عموماً توسط علمای دینی و شخصیت های روحانی تاسیس و حمایت و اداره میشد که به ذکر چند باب از آنها میپردازم:

**دارالتبلیغ اسلامی:** گروهی از نویسندگان جوان مجله مکتب اسلام به رهبری آیت الله شریعتمداری را باید از بنیانگذاران ایجاد این مدرسه بزرگ دینی دانست. کلنگ ساختمان دارالتبلیغ در اردیبهشت ۱۳۴۳ به زمین زده شد و در مهر ماه ۱۳۴۴ افتتاح گردید، سخنرانان روز افتتاحیه آیت الله شریعتمداری و صدر بلاغی و شادروان موسی صدر بودند، البته لازم به ذکر است که موسی صدر آن زمان در لبنان اقامت داشت و گهگاه به ایران سفر میکرد، نامبرده مردی آگاه و اندیشمند و سخنوری برجسته بود و شیعیان ایرانی مقیم لبنان را در کمال آبرومندی اداره میکرد ولی متأسفانه در آستانه انقلاب اسیر قذافی رئیس جمهور مادام العمر لیبی گردید و در یک توطئه بین المللی سر به نیست شد، قذافی که روزگاری آتش بیار بحرانا بود و در جریان انقلاب ایران با روشنفکران دینی در اروپا و آمریکا سر و سری داشت اینک تبدیل به بچه سر به راهی شده؛ با این حال حاضر نشد پاسخ قانع کننده ای درباره ناپدید کردن موسی صدر به بازماندگان بدهد !!..

دارالتبلیغ با آنکه از سوی جامعه روحانیت قم مورد استقبال واقع شد ولی از همان آغاز زرمه هایی علیه آیت الله شریعتمداری و مدیران آن موسسه به گوش میرسید که عمدتاً از پیروان آیت الله خمینی بودند.

راه یافت و جمع کثیری از طلاب حدود پانصد نفر را به خود جذب کرد

آیت الله گلپایگانی، تربیت شدگان مدرسه را به سراسر کشور برای تبلیغ اعزام می‌داشت و آنان نیز با یک برنامه از پیش تدوین شده جلسات آموزش قرآن برآه انداختند.

**مدارس آیت الله مرعشی:** آیت الله مرعشی برای اینکه از کاروان مدرسه سازان عقب نماند اقدام به تاسیس چند باب مدرسه نمود که جهت سکونت طلاب مورد استفاده بود. شاگردان این مدارس جملگی از پیشقراولان انقلاب بودند.

**موسسه عالی حسینی:** در مشهد زیر نظر "آیت الله میلانی" موسسه عالی حسینی ایجاد شد، مکان این موسسه متعلق به برادران خیامی بود که از پدر به ارث برده بودند خیامی‌ها که بنیانگذار کارخانه اتومبیل سازی پیکان بودند پس از انقلاب پاداش عنایت شان را به مراجع دینی در یافت کردند... خیامی‌ها به گناه ایجاد کار و ساخت اتومبیل ایرانی از کشور انقلابی رانده شدند و اموال و کارخانه و زندگی آنان مصادره گردید...!!

علاوه بر مدارسی که در سراسر کشور زیر نظر و اراده روشنفکران مذهبی تاسیس می شد انجمن‌هایی بمنظور تفسیر قرآن و آموزش‌های مذهبی و کاوش‌های علمی و دینی نیز شکل می‌گرفت، مانند انجمن علمی و دینی دماوند که افرادی نظیر "مرتضی الوری" و "حسین شریعتمداری" و "علی اصغر نوروزی" و "محمود صفری" و "روح الله میرزایی" در تاسیس آن نقش داشتند... اینگونه محافل که در بسیاری از نقاط دیگر کشور بر پا بود با برگزاری جلسات مذهبی و سوگواری به جذب جوانان و ترویج افکار سیاسی - مذهبی می‌پرداختند و همین نیروها بودند که در جریان انقلاب با برنامه ریزی‌های قبلی و حساب شده به خیابانها آمدند و بازوی توانای روشنفکران دینی شدند. گرچه در آغاز، تربیت جوانان با نیت متدین ساختن آنها صورت می گرفت ولی از سال ۱۳۵۵ به بعد که تلاش‌های بسیاری برای تضعیف ساواک صورت گرفته و کنترل‌های لازم از روی این محافل برداشته میشد این جوانان توسط سازمان مجاهدین خلق و سایر شبکه‌های تروریستی شکار گردیده و طعمه امیال و آرزوهای جریانهای انقلابی شدند و نتیجه آن که بسیاری خانواده‌ها و پدران و مادرانی به فراغ و یا به عزای فرزندان خود نشستند و یا از سرنوشت

خواندن نماز سر باز زد و سپس به مجاهدین خلق پیوست. بمرور که مدرسه درگیر مسایل سیاسی می شد طلبه‌ها نیز از کنترل مدیریت خارج شده به گروههای مسلح می پیوستند از جمله آقایان "متهایی" و "زنده گل" از کسانی بودند که تحت تاثیر قرار گرفته و خود را به آب و آتش زدند. کار طلاب مدرسه بدان جا رسید که ساواک مجبور به دخالت شد و عده ای را مانند "کرمی - رازینی - محمدی عراقی - اسلامیان و..." دستگیر نمود. شاگردان این مدرسه همگی طرفدار آقای خمینی بودند ولی ویروس دکتربهشتی هم چنانکه در دانشگاهها رخنه کرده بود به مدارس دینی منجمله مدرسه حقانی نیز سرایت کرده بود و طلاب مخالف و موافق را رودر روی یکدیگر قرار داده بود. آقای مصباح به همراه چند تن به مبارزه علیه اندیشه‌های دکتربهشتی برخاستند و جمعی دیگر به رهبری دکتربهشتی مدافع سر سخت او بودند... مجادله و منازعه این دو گروه مدرسه را پیش از پیش به کارزار برخورد عقاید سیاسی تبدیل کرده بود. کار درگیری‌ها به آنجا کشید که عاقبت مرحوم قدوسی مجبور به اخذ تصمیم جدی شد و شش نفر از موافقین و شش نفر از مخالفان را از مدرسه اخراج کرد، بهشتی تاب نیاورده با قدرت مداخله کرد و گروه مصباح نیز مدرسه حقانی را ترک و در سال ۱۳۵۵ "مدرسه در راه حق" را تاسیس کردند.

بعد از انقلاب شاگردان مدرسه حقانی بوسیله آقایان بهشتی و قدوسی به دادگاهها و مراکز قضایی جذب شدند که همچنان در بر همین پاشنه میچرخد. اما طرفداران آقای مصباح که مخالفان شریعتی بودند پس از سالها صبر و حوصله بالاخره بر مسند قدرت نشستند و فعلا هدایت سکان آرمانی انقلاب را بعهده دارند....

**مدرسه رسالت:** این مدرسه توسط "یوسفی دشتی" تاسیس شد که در واقع ادامه راه مدرسه حقانی بود و از امام خمینی حمایت می‌کردند. **دارالزهرا:** این مدرسه از سال ۱۳۴۹ به تربیت و آموزش طلبه زن می‌پرداخت و از حمایت مالی "حاج توسلی" و همکاری قدوسی و بهشتی بر خوردار بود. نام این مدرسه پس از انقلاب به جامعه الزهرا تبدیل شد. در سال ۱۳۵۶ "آیت الله گلپایگانی" نیز اقدام به تاسیس یک مدرسه علمیه دخترانه کرد تا از قافله مدرسه سازی به قصد تربیت مریدان عقب نمانده باشد

**مدرسه آیت الله گلپایگانی:** در این مدرسه برای اولین بار برنامه ریزی تحصیلی انجام شد و تخته سیاه برای امر آموزش در سر کلاسها



خفتند و آنان که زنده اند مورد شماتت و سرزنش قرار دارند . روشنفکران دینی همانند بقیه روشنفکران سیاسی گز نکرده پاره کردند ... آنان بر خلاف وعده هایی که به مریدان و سر سپردگان خود میدادند هیچگونه برنامه ای برای ایجاد عدالت اقتصادی و سیاسی نداشتند ... از عدل علی سخن راندند ولی نه به آن رسیدند و نه چیزی یافتند ... از مدینه فاضله دم زدند و همه برنامه های توسعه کشور را مسخره کردند .. اما امروز پس از سی سال ، مردم را به ظهور امام زمان وعده میدهند ... بخش دردناک و غم انگیز قضیه در این است که ملت ایران نادانی ، بی تدبیری ، بی برنامه گی ، بی کفایتی - زور گویی ، دروغ گویی و فریب کاری را از هر گروهی انتظار داشتند جز روشنفکران دینی که دم از خدا و قرآن و نهج البلاغه می زدند و مبلغ تقوی و درست کرداری و راستگویی بودند !!!

امروزه مدارس تعلیمات اسلامی و رفاه و همه حوزه های دینی ، شرمنده عملکرد روشنفکران دینی هستند زیرا آنان نه تنها ایران را از مسیر کاروان توسعه و پیشرفت خارج ساختند بلکه حرمت دین و ارزشهای دینی و اسلامی را شکستند ... دین را به جریان کشور داری و سرنوشت مردم پیوند زدند در حالیکه راه و رسم آن را نمیدانستند و شگفتا که بر سر دوام این آشفته بازار پای میفشارند و بر مرکب قهر و خشم و خشونت میتازند ...

مبارزان دینی ، همانگونه که اشاره کردم در حوزه های زیادی گام برد میداشتند که یکی دیگر از آن حوزه ها مبارزه با سیستم بانکی کشور از طریق ایجاد صندوق های قرض الحسنه بود . این صندوق ها که به بهانه مقابله با ربا و بهره و نیز کمک به مستمندان ایجاد می شد فریبی بیش نبود زیرا بعدها در تشکیل حکومت اسلامی مشاهده کردیم علیرغم تبلیغاتی که میکردند نه تنها از نظام بانکی جهانی تبعیت نمودند و به بهره بانکی تن دادند بلکه با فریبی دیگر نام ربا را از سیستم بانکی حذف نموده به آن عنوان عقود اسلامی بخشیدند ... روشنفکران دینی در زمانی که به ایجاد صندوق های قرض الحسنه اقدام ورزیدند نگران بهره بانکی نبودند بلکه در پی سیستمی بودند که بتوانند از آن طریق منبع مالی برای تغذیه گروههای انقلابی فراهم سازند و در همین رابطه بود که "شیخ نصرت الله انصاری" مسئول صندوق تعاون اسلامی قم به جرم کمک مالی به مجاهدین خلق بازداشت و روانه زندان گردید . انصاری و عده ای دیگر از روحانیون که به مجاهدین کمک کرده بودند ، پس از بازداشت وحید افزایخته و اعترافات گسترده او شناسایی

شوم بچه های خود بی خبر ماندند و از غم هجران جگر گوشگان شان دق کردند و مُردند .

این قربانیان ، مظلومانه فدا شدند تا انقلاب پیروز شد و جمعی به قدرت رسیدند و زمام امور را بدست گرفتند و در این معامله برای عده ای در ایران و خارج از ایران بهشت موعود فراهم گشت و بقیه با کلاه گشادی که توسط روشنفکران دینی بر سر شان رفت ، دارند ادای زندگی کردن را در می آورند و در تنگدستی با سفره ای خالی به تماشای زندگی بهشت آسای هم رزمان شان نشسته اند و از تضاد و تغایر آنچه که در کلاسها و انجمن های اسلامی شنیده بودند با آنچه که در عمل از آنان می بینند انگشت تحیر و ندامت و سرخوردگی به دندان میگزند ...

روشنفکران دینی که بر خلاف سایر جریان های چپ و راست از امکانات و فرصت های فراوانی بر خوردار بودند همه جا را به سنگر مبارزاتی تبلیغ کرده بودند ، مدارس \_ مساجد - حسینیه ها - خانه های مردم که درش به روی اصحاب دین و مذهب باز بود - مجالس جشن و عروسی - مراسم عزاداری - انجمن های تربیتی - موسسات خیریه و کمک رسانی - کاروان های زیارتی داخل و خارج کشور - احزاب زیر زمینی و روی زمینی - اعیاد مذهبی ... و به هر حال از گهواره تا گور همه و همه جا زیر سیطره و نفوذ و هدایت آنان قرار داشت مردم به هر آخوندی نام روحانی داده بودند ... با او مشورت میکردند ... از دهان زن و بچه شان میبردند و به او سهم امام و خمس و نذورات میپرداختند ... با دوستان او دوست بودند و با دشمنان او دشمن ... آنان از احترامی ویژه بر خوردار بودند و مردم چشم بسته به انجام دستورات شان عمل میکردند ... این آغوش باز .. و این سنگر گسترده .. و این همه حسن نیت را روشنفکران دینی در راهی هزینه کردند که ثمره و حاصل آن شوک آور و شگفت آور و مایوس کننده است ... روشنفکران دینی همه آن حرمت ها - باور ها و امید ها را در یک کفه ترازو نهادند و کرسی قدرت سیاسی دنیایی را در کفه دیگر ... معامله بشدت مخرب و ویرانگر بود، زیرا در این بده بستان سیاسی نه تنها ارزش های دینی و اخلاقی فدا گردید بلکه دیوار مستحکم اعتماد عمومی به مبارزان دینی و متولیان مذهبی فرو ریخت !! ...

پدران و مادران دیروزی که سی سال قبل سر مست از پیروزی بودند بدون ادای هر گونه پاسخی به فرزندان خود با شرمساری در خاک

می شدند با مفاخر ایران و واقعیت های خانه و میهن خود بیگانه بودند و بدین روی زمانی که قدرت را بدست گرفتند همچون انسان های گیج و بهت زده و نا آشنا به مکان و فضای خود در انجام تکالیف و وظایف شان ناتوان ماندند و چون کشور را از وجود هر آن کس که با آنها هم اندیشه نبود تهی کردند، در فضایی بدون برنامه و مدیریت و آگاهی و تدبیر و آیین کشور داری، مرتکب اعمال و رفتاری شدند که هم بر خود و هم بر دین و آیین خود و هم بر کشور ایران جفای بسیار نمودند.... روشنفکران دینی هنگامی که کشور را بدست گرفتند تازه فهمیدند آنچه که در حوزه ها و مدارس دینی و انجمن های مذهبی و کتابهای شریعتی و مطهری و بازرگان و بهشتی درباره حکومت اسلامی آموختند سرابی بیش نبوده و آن آموزه ها پاسخگوی دنیای بسیار پیچیده و مدرن امروزی نیست متأسفانه دکتر بهشتی نویسنده کتاب حکومت اسلامی و تئوریستین انقلاب قبل از آن که اثرات و نتایج اندیشه هایش را به چشم ملاحظه کند در آتش توطئه سوخت و همانند تئوریستین های دیگر حکومت اسلامی مانند دکتر شریعتی، طالقانی، رجایی، بازرگان و مطهری نتوانستند مدینه فاضله شان را تماشا کنند ...

اما تاریخ تماشاگر بی رحمی است و قضاوت هایش را با هیچ ترفندی نمیتوان حذف کرد زیرا فاصله بین فقر و ثروت - بین پاکی و کژی - بین رحمت و شقاوت - بین کاختها و کوخها - بین عدالت و عداوت و بالاخره بین حکومت و ملت آن چنان زیاد و گسترده شده که هر چشم بیداری قادر به نادیده انگاشتن آنها نیست ...

شده و مجازات شدند. صندوق تعاون اسلامی قم، مبالغ هنگفتی را به نام وام به افراد انقلابی میپرداخت و اقساط آن را از محلی دیگر تامین و به صندوق واریز میکرد. این وجوه معمولاً از سهم امام تامین میشد و تروریست های مجاهد خلق از این سفره گسترده بهره بسیار می بردند در حالیکه پرداخت کنندگان وجوه بانیت کمک به افراد مستمند به این صندوق پول میدادند و از کم و کیف هزینه آن بی خبر بودند و در واقع روشنفکران دینی از اعتماد مردم سوء استفاده میکردند. این امتیاز فقط در اختیار مذهبیون بود و گروههای چپ که از چنین امکاناتی محروم بودند به نوعی دیگر اقدام به تامین مالی مینمودند و آن سرقت از بانکها و اخاذی از افراد سرشناس و متمول بود.... بنابراین ملاحظه می فرمایید که روشنفکران چپ و راست برای رسیدن به اهداف خود هر عمل نا صوابی را جایز می شمردند، آنان که درفش دین در دست داشتند نظام را به دیکتاتوری و آزادی کشتی متهم میکردند ولی خود در سخنرانیها و تفسیر های سیاسی شان کلامی از آزادی بر زبان نمی آوردند، تاکید آنان بر مبارزه با نفسانیات و تزکیه نفس و ایجاد عدالت اسلامی از طریق حکومت اسلامی بود و شاه و دار و دسته اش را از اسلام به دور دانسته و در تمام سخنرانی هایشان، چنین تبلیغ میکردند که شاه کشور را به سوی قهقرا و گناه و بی بند و باری سوق میدهد اما اینکه که روشنفکران دینی بر کرسیها تکیه زده اند برای این همه بی بند و باری و گناه و عقب ماندگی و بی اعتباری پاسخگو نیستند. مدرسان در همه آن مدارسی که یاد کردم به فرزندان کشور، تاریخ ایران، فرهنگ شکوهمند ایران و نقش ملت ایران را در ایجاد تمدن بشری نمی آموختند و کسانی که از این مدارس فارغ التحصیل

### آرزوی سلامتی برای وجود سرور محسن پزشکپور

خدایا بازگردانش به خانه به صد شوق و امیدی جاودانه  
 خدایا بازگردانش به بینیم ز مصداق کلامش گل بچینیم  
 که او روح است و جان است و توان است نوید پاس ایران را، نشان است  
 که او مرد سخن، مرد کلام است سخن زان مرد را، هر واژه نام است  
 سخندان است و منطبق در کلامش شکوه و عشق میهن در بیان  
 که نهضت را توان داد و زمان داد دگر گونی مسیره حزب پان(۱) داد  
 و حزب پان شد آوای هزاران هزاران نغمه در کام بهاران

## جدال در خلیج فارس (بخش یکم)

### «جدال دیپلماتیک»

استان اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه خلیج فارس در سال ۱۳۵۰ بر اساس اسناد تازه آزاد شده رسمی و محرمانه دیپلماتیک در آرشیو ملی بریتانیا

عنوان تحت الحمایه لندن تعلق داشته است. با گذار از مرحله حضور تجاری بریتانیا به حضور سیاسی و استعماری نیروهای آن کشور در منطقه خلیج فارس در اوایل قرن هجدهم، نخستین زمره های تشکیک بر سر ایرانی بودن جزایر سه گانه نیز آغاز و در نتیجه طی چند مرحله در ادوار مختلف حاکمیت این مناطق توسط نیروهای ایرانی و بریتانیایی دست به دست شد. این مراحل عمدتاً عبارتند از: دوران نابسامانی مالکیت جزایر سه گانه از ۱۷۲۷ تا ۱۸۸۷م (۱۱۰۶ تا ۱۲۶۶ش)، اعمال حاکمیت مستقیم ایران از ۱۸۸۷ تا ۱۹۰۳ (۱۲۶۶ تا ۱۲۸۲ش) دوران اشغال جزایر توسط قوای بریتانیا در اوان سلطنت مظفرالدین شاه از ۱۹۰۳ که تا ۱۹۷۱ ادامه یافت، (۱۲۸۲ تا ۱۳۵۰ش) و دوران بازگشت حاکمیت مستقیم ایران بر جزایر از ۱۹۷۱ تا کنون (۱۳۵۰) به بعد) نوشته کنونی بررسی تحولات مالکیت جزایر سه گانه در آستانه بازگرداندن حاکمیت جزایر به ایران و منحصراً بر اساس اسناد تازه از طبقه بندی آزاد شده ولی منتشر نشده دیپلماتیک در آرشیو ملی بریتانیا در این باره مربوط به تحولات سال ۱۹۷۱ است که با کوشش انحصاری نگارنده و پس از یک چالش نسبتاً طولانی اداری و حقوقی با وزارت خارجه بریتانیا به طور خاص از طبقه بندی خارج و در اختیار نگارنده قرار گرفته است. بر اساس یک گفت و گوی پارلمانی در مجلس عوام به تاریخ مارس ۱۹۷۱ (تاریخ روز در اصل سند مخدوش شده است)، «دیوید میچل» مقام ارشد بخش عربی وزارت خارجه بریتانیا در پاسخ به سوال یکی از نمایندگان درباره سابقه مالکیت جزایر سه گانه در ابتدا به طرز حیرت انگیزی مدعی شده که ادعای مالکیت ایران بر این مناطق مستند نیست. با این همه میچل تصریح کرد که تا اوایل قرن نوزدهم و تا قبل از معاهده ۱۸۲۰ میان بریتانیا و شیوخ محلی موسوم به «قواسم» در خلیج فارس و در زمانی که این شیوخ روسای «دزدان دریایی» بودند و به دولت ایران خراج می دادند، ایران حاکم بر سه جزیره بوده است.

در این گفتگوی پارلمانی همچنین ادعا شد که ادعای ایران بر مالکیت جزایر سه گانه در سالهای اخیر به سه دلیل کشف نفت در آبهای منطقه، آگاهی از قصد بریتانیا از خروج از منطقه و وقوف به اهمیت راهبردی جزایر تشدید شده است. جالب اینجاست که به تصریح گزارش محرمانه ۲۹ آوریل «فیلیپ آلوت» مشاور حقوقی وزارت خارجه بریتانیا، اجداد شیوخ قواسم که مدعی مالکیت جزایر سه گانه بودند تا سال ۱۸۸۷ تابع ایران بوده و در بندر لنگه

اگر چه جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی از دیر باز به ایران تعلق داشته، ولی بیش از دو سده است که در ابتدا مورد ادعای ارضی دولت بریتانیا و سپس دولت تازه تاسیس امارات عربی متحده قرار دارد. این مقاله گزارشی است از نقطه اوج روند تحولات مالکیت و اعاده حاکمیت تاریخی ایران بر این جزایر در سال ۱۹۷۱م (۱۳۵۰ش) و منحصراً بر اساس اسنادی که به تازگی و بر اساس چالش حدوداً یک ساله اداری و حقوقی نگارنده با وزارت خارجه بریتانیا، در آرشیو ملی آن کشور از طبقه بندی آزاد شده اند. جزیره ابوموسی با مساحت ۱۲/۸ کیلومتر مربع در فاصله ۱۱۵ مایلی دریایی (۲۱۳ کیلومتری) بندر عباس و جنوبی ترین جزیره ایرانی خلیج فارس و در همسایگی جزایر ایرانی تنب بزرگ و تنب کوچک و سیری و شارجه (الشارقه) در امارات واقع است. یک گزارش دیپلماتیک بریتانیا در تاریخ هشتم مارس ۱۹۷۱ و اندکی قبل از ورود نیروهای ایرانی به جزیره ابوموسی وضعیت مدنی آن جزیره را چنین توصیف کرده است: ۷۰۰ نفر سکنه، یک مدرسه، یک کلینیک، یک پاسگاه پلیس و یک ایستگاه مخابراتی ارتباطی با شارجه. همین گزارش بر اساس یک گزارش علمی سال ۱۸۹۸ از احتمال وجود ذخایر نفتی در ۹ مایلی سواحل جنوب شرقی جزیره ابوموسی خیر داده است. جزیره تنب بزرگ در مساحتی معادل ده و نیم کیلومتر مربع در جنوب شرق خلیج فارس و در فاصله ۷ مایلی (۱۳ کیلومتری) تنب کوچک، ۱۶ مایلی (۳۰ کیلومتری) قشم و ۲۷ مایلی (۵۰ کیلومتری) بندر لنگه قرار دارد. همین گزارش جمعیت تنب بزرگ در سال ۱۹۷۱ را ۱۵۰ نفر و شامل یک مدرسه، یک پاسگاه کوچک پلیس و یک خط ارتباطی با راس الخیمه توصیف کرده است. جزیره تنب کوچک نیز در مساحتی معادل ۱/۲ مایلی (۳۹ کیلومتری) ابوموسی، ۲۳ مایلی (۴۲/۵ کیلومتری) بندر لنگه و ۳۲ مایلی (۶۰ کیلومتری) جزیره فارور قرار دارد. گزارش های بریتانیایی این جزیره را در سال ۱۹۷۱ خالی از سکنه توصیف کرده اند. صرف نظر از متون متعدد قدیمی فارسی و عربی جغرافیایی تاریخی به زبانهای فارسی و عربی که جملاً بر مالکیت ایران بر این جزایر صحنه می گذارند، در متون مختلف غربی نیز از ابتدای قرن شانزدهم میلادی و همزمان با استعمار پرتغال در خلیج فارس، بر تعلق جزایر سه گانه به ایران تأکید شده است. در مقابل، دولت بریتانیا و شیوخ منطقه خلاف متون اصیل و قدیمی تاریخی مدعی بودند که جزیره ابوموسی به شیخ شارجه و جزایر دو گانه تنب به شیخ راس الخیمه به

که برای توجیه تعلق جزایر سه گانه به شارجه و راس الخیمیه نوشته شده تصریح می کند که تنب بزرگ و کوچک در اوایل قرن نوزدهم (۱۸۳۵) به کشور ایران تعلق داشته و حکام قواسم ابوموسی نیز تبعه و مالیات دهند ایران و بخشی از حکومت بندرلنگه بوده اند. حتی خود مقامات دیپلماتیک بریتانیا از جمله "سر ویلیام لوس" در اوج بحران جزایر با ایران در نشست ۱۴ سپتامبر خود با شیوخ شارجه و راس الخیمیه تصریح کرد: رجوع به تاریخ کمکی به ادعای شیوخ درباره مالکیت جزایر نمی کند.

### خروج بریتانیا و آغاز ماجرا:

از اوایل سال ۱۹۶۸ که برنامه خروج نیروهای نظامی بریتانیایی از خلیج فارس و طرح تاسیس دولت امارات عربی متحده شامل هفت امیر نشین تحت الحمایه بریتانیا در آن منطقه اعلام و به مرور قطعیت یافت، مساله حل و فصل جزایر سه گانه اشغالی از سوی بریتانیا و پافشاری ایران بر بازگرداندن مالکیت و اداره آن به ایران نیز به طور جدی مطرح شد. دولت محافظه کار وقت بریتانیا، برای به کرسی نشاندن ادعاهای مشترک خود و شیوخ منطقه خلیج فارس و به دلیل اهمیت موضوع حل و فصل اختلافات با ایران، "سر ویلیام لوس" دیپلمات برجسته ۶۴ ساله و نماینده مقیم سابق لندن در منطقه خلیج فارس را از خانه نشینی و بازنشستگی فراخوانده بود تا با مدد تجربه طولانی وی در منطقه به عنوان نماینده تام الاخیار دولت محافظه کار و شخص "سر آلک داگلاس هیوم" وزیر خارجه بریتانیا نقش میانجی یا داور مرضی الطرفین را بین ایران و اعراب بازی کند.

محمدرضا پهلوی که حدود یک سال و نیم قبل در مه ۱۹۶۹ به طور کامل از ادعای ایران درباره مالکیت جزیره بحرین دست کشیده بود، این بار ظاهراً مصمم بود تا در مساله جزایر سه گانه کوتاهی نکند. به گفته اکثر مقامات ایرانی، از جمله امیر اسدالله علم وزیر دربار در ۳۱ اوت به سفیر بریتانیا در تهران پس از موضوع بحرین، مسائله حفظ مالکیت جزایر سه گانه برای شاه از نظر داخلی حایز اهمیت بسیاری شده بود. یک سند توضیحی محرمانه به تاریخ ۱۷ اوت نوشته «پاتریک بنرمن» مسوول بخش تحقیقات خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا، دستیابی ایران به جزایر سه گانه، اقتدار و نظارت آن کشور بر جزیره استراتژیک هرمز و چرخه عبور نفت خام از آن منطقه را نیز افزایش می داد. بسیاری از منابع نیز عنوان کرده بودند که در حل مساله بحرین و جدایی رسمی آن از ایران از سوی مقامات بریتانیا به ایران وعده داده شده بود که کنار کشیدن بی دردسر از بحرین موجب حل بی دردسر ماجرای جزایر سه گانه به سود ایران؛ خروج نیروهای بریتانیایی و پایان ادعاهای اعراب در این باره خواهد شد، ولی عمل چنین نشد. این مساله البته با وجود اسناد و شواهد متعدد بعدها مورد تردید و حتی کتمان دولت بریتانیا قرار گرفت و این موضع دوگانه و متناقض حتی در نشست مشترک ۲۸ مارس مقامات لندن و شارجه در مقرر نمایندگی بریتانیا در دوی، مورد تشویق مقامات شارجه نیز واقع شد. جالب این جا بود که بر اساس گزارش مخابره

سکونت داشته اند. این گزارش که برای آماده سازی مقامات ارشد بریتانیایی در برخورد با مدافعان حقوقی ایران تهیه شده در کمال خونسردی و برخلاف همه موازین بین المللی تلاش شد تا اهمیت نقشه مشهور اهدایی از سوی ملکه ویکتوریا به ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۸۶ تهیه و در سال ۱۸۸۸ اهدا شده کم رنگ جلوه داده شود.



شیخ زاید، حاکم ابوظبی

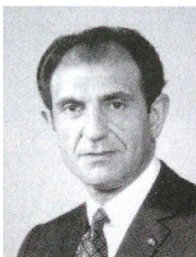
شیخ صفر، حاکم راس الخیمیه

آن نقشه تاریخی که توسط لرد سالزبوری وزیر خارجه وقت بریتانیا به ایران اهدا شد، اخیراً پس از سال ها ناپدید بودن به همت پژوهشگر ارجمند مسائل خلیج فارس «دکتر تقی طبرسا» در آرشیو وزارت خارجه ایران پیدا شد. در این نقشه تاریخی، مساحان رسمی نظامی بریتانیایی صریحاً و به شیوه ای شفاف و غیر قابل تردید و تفسیر جزایر مورد اختلاف سه گانه خلیج فارس را به رنگ قلمروی متعلق به کشور ایران رنگ آمیزی کرده اند. با این همه کارشناس حقوقی لندن به طرز ناشیانه ای از یک سوادعا می کند که «این نقشه نشانه تعیین مالکیت نیست» و از سوی دیگر به همکاران ارشد خود توصیه می کرد که این سند مهم تاریخی رابه عنوان یک اشتباه ساده از سوی نقشه کشان رسمی نظامی قرن نوزدهم بریتانیا تلقی کنند و لابد به زعم آنان پس از گذشت ۸۵ سال موضوع این مدرک مهم حقوقی و تاریخی می تواند با یک پوزش خواهی ساده رفع و رجوع شود. در همین گزارش توجیهی و حقوقی ضمن اعتراف به وجود دست کم سه نقشه دیگر به تاریخ های ۱۸۳۲، ۱۸۹۲ و ۱۸۹۷ و تصریح مالکیت جزایر سه گانه به ایران در آن نقشه ها ادعا شده که این نقشه های تاریخی نیز جنبه رسمیت ندارند. در این گزارش همچنین آلوت تلاش کرده تا دیگر اسناد های ایران درباره مالکیت جزایر از قبیل چندین دهه مالیات دهی ساکنان آن به دولت مرکزی را نادیده گرفته و کم اهمیت نشان دهد.

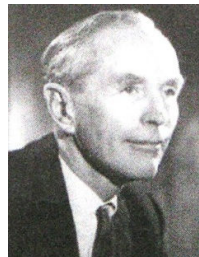
اهمیت کشف آقای طبرسا وقتی بیشتر مشخص می شود که بدانیم گماشتگان غربی شارجه از قبیل موسسه حقوقی «کوارد جنس» تا چه حد نسبت به این نقشه حساسند. این موسسه حقوقی انگلیسی - آمریکایی پس از مدت ها تلاش، پرونده و هویت سازی برای ادعاهای کارفرمای خود با خوشحالی در گزارش ۲۳ ژوئیه خود ابراز کرد که نقشه رسمی ۱۸۸۶ اهدا شده از سوی دولت بریتانیا به ایران که در آن به صراحت جزایر سه گانه به رنگ مناطق متعلق به ایران ترسیم شده اند « دیده نشده است». جالب این است که همین موسسه که از شارجه برای کارش پول هم گرفته بود، در گزارش پایانی خود

"افشار" و "زندفرد" از وزارت خارجه و "پرویز مینا" از مقامات ارشد شرکت ملی نفت ایران دیدار کرد. ایلی در گزارش سفر خود به شیخ شارجه عنوان کرد که در تهران به او گفته شده که خودداری شاه از دیدار با او مطلقاً جنبه شخصی نداشته و به پروتکل های دیپلماتیک درباره حفظ رده بندی مذاکرات بر سر جزایر مربوط می شود. ایلی اصرار داشت تا اختلاف بر سر مالکیت جزایر سه گانه به مراجع داوری بین المللی ارجاع داده شده و شارجه نیز بر قراردادهای بین المللی نفتی در ابوموسی نظارت داشته باشد، ولی مقامات دیپلماتیک و نفتی ایران حاضر به قبول این مساله نشدند.

مساله ضرورت و رسمیت مذاکرات ایران تنها با بریتانیا به عنوان وکیل و نماینده شارجه و راس الخیمه در گزارشی محرمانه نوشته "جفری آرتور" نماینده بریتانیا در بحرین مورد تایید و تاکید لندن قرار گرفت. زندفرد به ایلی تاکید کرده بود که حتی پیشنهاد حاکمیت مشاع ایران و شارجه بر ابوموسی نیز از نظر ایران اقدامی موقت است و ایران نهایتاً و بر اساس توافق شفاهی بحرین، سه جزیره خلیج فارس را حق طبیعی و قانونی خود می داند. به گفته زندفرد بریتانیا در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی جزایر سه گانه را در برابر بحرین به ایران پیشنهاد کرده بود که این پیشنهاد از سوی ایران رد شده بود. زندفرد همچنین به ایلی تاکید کرد که در صورت رسیدن به یک توافق دائمی با شارجه، ایران در زمینه تقسیم درآمدهای نفتی ابوموسی و همچنین کمک های نظامی به شارجه سخاوتمندانه عمل خواهد کرد.



اردشیر زاهدی، وزیر خارجه ایران



داگلاس هیوم، وزیر خارجه بریتانیا

ایلی در اظهارات خود به دنیس رایت احساس خود از این سفر ناکام را افسردگی و رنجیدگی نامید. این ناکامی و دیگر اظهار نظرهای آشکار ایلی در مساله موجود احضار کاردار بریتانیا به وزارت خارجه در ۲۷ مارس و توضیح خواستن فریدون زندفرد مقام ارشد وزارت خارجه از وی درباره علت مداخله یک فرد غیر مسوول خارجی در موضوعی منطقیه ای شد. بر اساس اظهارات زندفرد به یک مقام بریتانیایی، زاهدی به شدت از تحرکات و اظهارات تندروانه ایلی درباره مساله مالکیت جزایر، به خصوص در دیدارهای قبلیش با دیپلمات های ایرانی ناراضی بود. جالب این جا بود که ایلی در عین انتقاد از سخت تر شدن مواضع ایران نسبت به گذشته اعتراف کرد که در مقایسه با عناصر و کشورهای موجود در منطقه، ایران بهترین عامل موثر حفظ ثبات و امنیت خلیج فارس است. از سوی دیگر بریتانیا(از طریق دنیس رایت) به صورت تهدید ظاهراً خیر خواهانه به ایران(از طریق

شده از همان نشست، حاکم شارجه علاوه بر اختلاف ملکی با ایران بر سر جزیره ابوموسی، درباره مالکیت آب های مرزی آن جزیره با حاکم امیر نشین ام القوین نیز اختلاف داشت. ولی به دلیل بالا گرفتن اختلاف خود با ایران علاقمند به علنی شدن اختلاف با ام القوین نبود. در این نشست نمایندگان رسمی و دیپلماتیک بریتانیا خلاف همه ادعاهای قبلی و بعدی درباره بی طرفی خود در برخورد با مقامات ایرانی به نمایندگان شیخ شارجه تصریح کردند که در صورت آغاز گفت و گو آماده همه گونه مساعدت ضروری به شارجه در مذکره با ایرانی ها هستند. نکته جالب و قابل تامل دیگر این نشست آن بود که "نورتکات ایلی" مشاور ارشد حقوقی شارجه از مقامات بریتانیایی رسماً درخواست اسنادی دال بر تایید ادعای مالکیت ولی نعمت خود بر ابوموسی را کرد، چرا که بر خلاف دولت تهران، که به گفته "زندفرد" دیپلمات ارشد ایرانی، پرونده بزرگ و کاملی برای اثبات سابقه مالکیت ایران بر جزایر سه گانه دارد، شارجه هیچ پرونده ای برای اثبات ادعای خود تهیه نکرده بود. شایان ذکر است که اختلافات مرزی شارجه با دوستان و متحدان خود در امارات عربی متحده، منحصر به ام القوین نبود. بر اساس گزارش ۳۰ مارس "آکلند" رییس بخش عربی وزارت خارجه بریتانیا، در شرایطی که شیوخ عرب به ویژه شیخ زاید حاکم ابوظبی به شدت خود را مدافع منافع متحد خود شیخ شارجه قلمداد می کردند، از یک سو ابوظبی با آسودگی و بدون توجه به مخالفت های شارجه مشغول بهره وری از منابع نفتی خود تنها در ۶ مایلی جزیره قلمروی شارجه بود و امارت عجمان نیز نسبت به منابع نفتی شارجه ادعای ملکی داشت.

### مذاکره فقط با بریتانیا:

ایران همواره و حتی در دوران اشغال جزایر سه گانه توسط قوای بریتانیا تاکید کرده بود که حاکمیت خاندان قواسم در شارجه و راس الخیمه بر جزایر سه گانه را به رسمیت نمی شناسد و طرف دعوای خود را صرفاً دولت بریتانیا می داند. این مساله عملاً مورد تایید لندن نیز بود. تا زمانی که پس از جدی شدن تاسیس امارات متحده عربی، نمایندگان بریتانیا اعلام کردند که حکام شارجه و راس الخیمه نیز از دولت بریتانیا برای آینده جزایر سند و امضا می خواهند و در این ماجرا مستقیماً با ایران طرف نخواهند بود. اگرچه این رویه در عمل از هر دو سو تا حدی تغییر یافت. جالب اینجا بود که در طول مناقشه جزایر سه گانه در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۱ شاه و دیگر مقامات ارشد ایرانی به دلیل عدم به رسمیت شناختن ادعای شیوخ عرب منطقه، حاضر به مذاکره مستقیم با حاکمان عرب منطقه و فرستادگان ویژه آنها(ولو نور تکات ایلی مشاور شخصی آمریکایی شیخ شارجه) نشد و تنها از طریق مذاکره با بریتانیایی ها ماجرا را پیش می برد. در واقع ایلی یک بار در نیمه آوریل ۱۹۷۱ برای ملاقات با شاه و اردشیر زاهدی وزیر خارجه به تهران نیز عزیمت کرد، ولی با وجود پادرمیانی "دنیس رایت"، حمل نامه خصوصی از سوی شیخ شارجه و نگارش شخصی نامه به شاه، موفق به این دیدار نشد و تنها با

اقدامات آینده کشور در اعاده حاکمیت جزایر هستند. در مقابل، لوس به افشار تاکید کرد که درک وی از موضع آمریکایی ها این است که آنان خواهان حل صلح آمیز مناقشه هستند. افشار نیز به نماینده بریتانیا پاسخ داد که ایران هم خواهان حل صلح آمیز مساله است و اگر چنین نبود تا کنون خویشتن داری نکرده و مدت ها قبل جزایر را به تصرف خود درآورده و حاکمیت خود را در آن مناطق اعاده کرده بود و شیوخ عرب از لذت حکومت و بهره وری از عواید نفت آن جزایر محروم می شدند. بریتانیایی ها همچنین مدعی بودند که بر اساس ماده ۳۵ منشور سازمان ملل متحد، حتی در شرایطی خاص، کشورهایی که عضو دایم آن سازمان نیز نباشند نیز قادر به طرح دعاوی خود در سازمان ملل می باشند. داگلاس هیوم نیز در نامه ششم آوریل خود به دنیس رایت پیش بینی کرد که در صورت طرح دعاوی شارجه و امارات علیه ایران، اکثریت جامعه بین المللی علیه ایران موضع خواهند گرفت. در این مرحله و بنا به گزارش تحلیلی و سری ۲۰ ژانویه ویلیام لوس، از سوی دولت بریتانیا به مقامات ایرانی تاکید می شود که عدم مامشات تهران با شیوخ منطقه بر سر مالکیت جزایر موجب خواهد شد تا این امیر نشین ها در دام سیاست های تندروانه عربی از قبیل حکومت عراق یا حکومت های شبه مارکسیست بیفتند و در نتیجه امنیت و ثبات خلیج فارس را به خطر بیندازند. این گزارش تاکید داشت که بر خلاف ماجرای سال ۱۹۶۸ که ایرانیان محترمانه از ادعاهای خود به سود بحرین کنار کشیدند در مساله جزایر حاضر به مامشات و پذیرش هیچ بسته پیشنهادی نبودند.

### نگرانی از تندروهای ناسیونالیست عرب و مارکسیست ها:

شاه در مصاحبه ای با "روسی کارانجیا" سردبیر پارسی هفته نامه هندی "بلیتش" که در شماره ۲۴ ژوئن آن نشریه منتشر و بعدا خلاصه ای از آن در روزنامه فایننشیل تایمز چاپ لندن منتشر شد، تصریح کرد که به دلیل اثبات دوستی با اعراب منطقه و وجود ۲۰۰ هزار سکنه بحرین از آن منطقه دست کشیده، ولی موضوع جزایری که سکنه عمدتاً آن ها مارها هستند و سالها قبل به دلیل نبود دولت مرکزی در ایران توسط بریتانیا اشغال شده اند متفاوت است و توجهی برای کوتاه آمدن در برابر این حق مسلم ایران وجود ندارد. نگرانی شیوخ عرب از تندروان ناسیونالیست یا مارکسیست منطقه در نامه شیخ شارجه که روز هشتم آوریل توسط نماینده وی ایلی به زندفرد نماینده وزارت خارجه ایران تحویل شد، عنوان شده بود که در صورت حل مسالمت آمیز مساله جزایر سه گانه، شیوخ عرب می توانند از ایران در برابر تهدیدهای تندروان کمک بخواهند. ولی اگر ایران جزایر را اشغال کند، آن گاه شیوخ حاکم قادر به دفاع از خود در برابر تندروانی که به قهرمان تبدیل شده اند و یا کمک خواستن از ایران نخواهند بود. بر اساس گزارش سری پنجم آوریل وزارت دفاع بریتانیا، علاوه بر مسوولان سیاسی و دیپلماتیک، مقامات نظامی آن کشور نیز از دخالت تندروان افراطی عرب از جمله افراد وابسته به دولت عراق در موضوع و احتمال اشغال جزایر سه گانه نگرانی داشتند.

زندفرد) اعلام کرد که عدم مذاکره جدی با ایلی که نماینده رسمی شیخ شارجه است و نشنیدن مواضع شیخ منطقه اقدامی اشتباه است. نکته مهم این جا بود که نورتکات ایلی لحظه به لحظه در اقدامات خود با مقامات بریتانیایی هماهنگ و موافق بود و مرتباً با آنان مذاکره می کرد، ولی بریتانیایی ها به مسوولان ایرانی چنین وانمود می کردند که با ایلی ارتباط نداشته و لزوماً طرفدار دیدگاه های او نیستند.

### مداخله بین المللی و تجربه جدایی بحرین:

برتانیای ایران را متهم می کرد که با وجود ادعاهای حقوقی و تاریخی درباره مالکیت جزایر، آن کشور آماده رسیدگی به موضوع در یک دادگاه حل اختلاف بین المللی نیست. در مقابل ایران اعلام کرده بود که برای اعاده حق مسلم خود بر مناطق اشغال شده اش توسط استعمارگران نیازی به استمداد از نهادهای بین المللی نمی بیند. در واقع ایران احتمالاً با درس گرفتن از تجربه بحرین نگران مداخله بین المللی در موضوع جزایر بود و به قول گزارش سری ۲۰ مارس دفتر "ادوارد هیت" نخست وزیر محافظه کار بریتانیا، «ایران نگران توقف روند ماجرا بر اثر مداخله سازمان ملل متحد به ضرر ایران بود.» از سوی دیگر، با توجه به تهدیدهای بریتانیا درباره امکان ناکامی ایران در مجامع بین المللی و نشان دادن مسیر سازمان ملل به شیوخ عرب، ایران نیز به لندن هشدار داده بود که هرگونه تلاش برای درگیر کردن سازمان ملل در مساله را اقدامی غیر دوستانه از سوی لندن تلقی خواهد کرد. گفتنی است که ایران با استفاده از تجربه بریتانیا در ایرلند شمالی معتقد بود که گزینه طرح مالکیت جزایر سه گانه در مراجع بین المللی اقدامی غیر قابل قبول از نظر منافع تاریخی و ملی ایران و نقشه ای از سوی بریتانیا برای رفع مسوولیت از خود، به شکست نشاندن محترمانه ایران و به کرسی نشاندن حرف و ادعای شیوخ عرب منطقه بود. این نکته در چند نوبت توسط افشار از جمله یکی از دیدارهای او با "ویلیام لوس" (در روز هفتم آوریل) صریحاً مطرح شد. سفیر ایران در لندن تصریح کرد که در شرایطی که هنوز کشور مستقلی به نام امارات عربی متحده وجود نداشته و عضو سازمان ملل نیست و هنوز بریتانیا به نمایندگی از شیوخ منطقه در مجامع بین المللی عمل می کند، چگونه است که لندن از خود سلب مسوولیت کرده و مدعی است اگر شیوخ شارجه و راس الخیمه بخواهند ماجرا را در سازمان ملل مطرح کنند، بریتانیا قادر به جلوگیری از آن نخواهد بود؟ در پاسخ به این سوال نماینده ویژه بریتانیا در منطقه خلیج فارس با رندی و تغییر موضعی سریع پاسخ داده بود که این طرح دعوا در سازمان ملل می تواند لزوماً از سوی بریتانیا یا امارات نباشد و ممکن است دیگر کشورهای عربی در دفاع از دوست عرب خود دست به چنین کاری بزنند.

"امیر خسرو افشار قاسملو" سفیر ایران در لندن، روز ۱۸ ژانویه در دیداری دیگر با ویلیام لوس به وی گفته بود که آمریکایی ها مواضع ایران درباره جزایر سه گانه را درک کرده و تلویحاً آماده دادن چراغ سبز به ایران درباره

ایران با شارجه و راس الخیمه، اقدامی موقتی خواهد بود و اقدام دایمی و دراز مدت همانا حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه است.

### ایران خریدن یا اجاره کردن جزایر از شیوخ را نپذیرفت:

در این مرحله برخی از مقامات دولت بریتانیا بر حل ماجرای جزایر سه گانه، به راه حل آبرومند فروش یا اجاره درازمدت جزایر از سوی شیوخ منطقه به ایران یا بریتانیا می اندیشیدند. ولی این راهکار به دلیل مخالفت جدی دولت ایران با خرید اراضی متعلق به خود و همچنین آمیخته شدن موضوع در جهان عرب با ناسیونالیسم عربی عملاً مسکوت و ناکام ماند. دولت بریتانیا تلاش می کرد تا با کمک گرفتن از دولت های آمریکا، عربستان، مصر و حتی ترکیه به ایران نشان دهد که پافشاری بر سر اعمال حاکمیت بر جزایر سه گانه مخل ثبات و آرامش منطقه خلیج فارس خواهد بود. یک راهکار پیشنهادی دیگر که سریعاً از سوی ایران رد شد. واگذاری بی دردسر دو جزیره تنب به ایران و ابوموسی به شارجه بود. ایران اعلام کرده بود که برای حل مساله حاضر به مذاکره با هیچ کشوری به جز بریتانیا، و حتی مصر و عربستان سعودی نیست، و تا زمان حل و فصل کامل مساله مالکیت جزایر سه گانه با شیخ نشین های راس الخیمه و شارجه حاضر نیست امارات عربی متحده را به رسمیت بشناسد و از این رو یکی از راهکارهای مطرح شده از سوی برخی دیپلمات های غربی کنار گذاردن موقت این دو شیخ نشین از فدراسیون امارات تا حل کامل مشکلاتشان با ایران بود، پیشنهادی که با مخالفت شیوخ منطقه به خصوص حاکم ابوظبی مواجه شد. بر اساس اظهارات مقامات ایرانی در مذاکرات رسمی و غیر رسمی، جزایر سه گانه برای ایران، صرف نظر از ارزش ملی، از نظر راهبردی و اشراف بر تنگه هرمز و چرخه انتقال نفت خام به جهان و همچنین منابع دست نخورده انرژی آن حایز اهمیت زیادی بود. به نظر می رسید بر خلاف موضوع مالکیت بحرین، این بار دولت ایران حاضر به کوتاه آمدن از دفاع از منافع ملی کشور خود در مالکیت جزایر سه گانه نبود.

### گمانه زنی بر سر جنگ ایران و بریتانیا:

اگر چه به نوشته گزارش های دیپلماتیک بریتانیایی، مقامات آمریکایی چندان توجهی به این مناقشه نداشتند، ولی روزنامه واشنگتن پست، در مقاله ای در ۱۳ فوریه ۱۹۷۱ (۲۴ بهمن ۱۳۴۹) و همزمان با دیدار شاه با ویلیام لوس، با عنوان «آیا بریتانیا و ایران وارد جنگ می شوند» برای اولین بار در رسانه های آمریکایی به بررسی وخامت ماجرا پرداخت. «جانانان رندل» خبرنگار واشنگتن پست در تهران در گزارش خود عنوان کرده بود که شماری از دولت های عرب تلاش می کردند تا مساله ارتباطات گسترده و پنهانی ایران و اسرائیل و فروش نفت از سوی تهران به تل آویو را بهانه قرار داده و تلاش های ایران برای اعاده حاکمیت بر جزایر را بخشی از یک نقشه صهیونیستی علیه اعراب قلمداد کنند. گزارش این روزنامه آمریکایی و موارد مشابه آن درباره احتمال وقوع درگیری بین نیروهای نظامی ایران و بریتانیا در خلیج فارس، در روزهای بعد در چند روزنامه دیگر اروپایی از قبیل «اسکاتسمن»،

در گزارش محرمانه ۲۱ ژانویه "آنتونی آکلند" رییس بخش عربی وزارت خارجه بریتانیا به داگلاس هیوم چنین تصریح شده است: صریحاً باید گفت و ایرانیان و حکام (عرب منطقه) می دانند که ما، با حمایت کوییتی ها و سعودی ها، از همه راه های ممکن برای خود برای دستیابی به یک معامله با شاه تلاش کردیم، ولی در این راه شکست خوردیم و موفق به جلب حمایت حکام برای دست یابی به یک توافق واقع گرایانه نشدیم. گزارش محرمانه وزارت خارجه بریتانیا حاکی از آن است که روز ۳۱ ژانویه ویلیام لوس، به همراه "جفری آرتور" نماینده مقیم بریتانیا در بحرین در دیدار با شیخ صقر حاکم راس الخیمه از اراده جدی زمامداران ایران برای بازگرداندن حاکمیت جزایر سه گانه به کشور خود خبر داد. یک روز بعد نیز هیات بریتانیایی همچنین در روز اول فوریه ۱۹۷۱ در دیداری ویژه با شیخ خالد محمد القاسمی حاکم شارجه به وی فهماند که بریتانیا از یک سال قبل دریافته که شاه ایران در بازگرداندن جزایر سه گانه به کشور مصمم است و از این نظر برای امارت شارجه بهتر است تا به نحوی در مورد ابوموسی با ایران کنار بیاید. لوس به حاکم شارجه گفت که اگر با ایران کنار نیاید هم جزیره مورد ادعایش را از دست خواهد داد، هم منافعش و هم دوستی خود با ایران را. لوس در این دیدار به شیخ شارجه فهماند که ایران در مساله جزایر به حدی جدی است که او (لوس) جرات ندارد در دیدار آتی خود در سویس به شاه بگوید سران شارجه با اعمال حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی مخالفند.

### اختلاف میان رهبران عرب در تشکیل امارات عربی متحده:

در این میان یک اختلاف نظر جدی بین حکام شارجه و راس الخیمه با دیگر رهبران عرب بر سر اولویت دادن به مساله جزایر سه گانه وجود داشت. در حالی که حاکمان این دو امیر نشین تا حد زیادی علاقمند به حل مساله جزایر قبل از اعلام استقلال و رسمیت امارات عربی متحده بودند، رهبران عربستان، مصر و شماری از شیوخ عرب خلیج فارس اصرار داشتند تا اولویت به اعلام استقلال و رسمیت امارات داده شود و ضمن پافشاری بر ادعای شیوخ درباره مالکیت جزایر، حل موضوع به بعد از رسمیت داده شدن به امارات موکول شود. شاه در دیداری در ۱۳ فوریه ۱۹۷۱ در تهران به ویلیام لوس تاکید کرد که ضمن پذیرش این نکته که تاسیس فدراسیون امارات متحده عربی به ثبات منطقه کمک خواهد کرد، ولی هرگونه کمک به شیوخ منطقه و تعامل با آنان را منوط به پذیرش حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه کرده بود. این گزارش تاکید کرده بود که اگر چه منافع بریتانیا پس از هشتاد سال اشغال جزایر در جهت آزردهن شیوخ عرب نیست، در عین حال شاه ایران نیز به هیچ وجه آماده کنار آمدن با شیوخ منطقه بر سر مالکیت جزایر سه گانه نبود. لوس نیز ضمن ارایه چند راهکار پیشنهادی برای حل ماجرا از شاه خواست تا او و دیگر مقامات ایرانی واکنشی به روند فزاینده اظهارات افراطی رسانه های عربی در مساله جزایر نشان ندهند. در این مرحله بر خلاف گذشته تهران به لندن تاکید کرد هر راهکار میانه ای برای حل و فصل اختلاف بین

امارات را به رسمیت بشناسد، اقدامی که احتمالاً به وخیم شدن روابط ایران با بریتانیا و جهان عرب منجر می‌شود. از این جهت آرام نیز پیشنهاد می‌کرد که لندن شیوخ عرب منطقه را راضی کند تا با دریافت مبلغ هنگفتی از ایران از ادعاهای ارضی خود بر جزایر صرف نظر کنند و غائله خاتمه یابد. آرام اعتقاد داشت انتخاب راهکار نظامی از سوی ایران برای در اختیار گرفتن جزایر حتی می‌توانست به پایین آمدن نرخ پیشنهادی، به شیوخ منطقه برای دست کشیدن از ادعاهای خود نیز منجر شود!

این موضع عیناً در دیدارهای غلامرضا تاجبخش سفیر ایران در کویت با شیوخ منطقه نیز تکرار شد. سفیر ایران در کویت در همان اوقات بر اساس دستورالعمل وزارت خارجه تلاش کرد تا سران امیر نشین های منطقه را برای شرکت در جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران ترغیب کند. در این دیدارها او نیز تاکید کرد که ایران به هیچ وجه حاضر به عقب نشینی از موضع خود در مساله اعاده حاکمیت خود بر جزایر نیست. افشار سفیر ایران در لندن در دیدار روز ۱۹ مارس به داگلاس هیوم وزیر خارجه بریتانیا ضمن تاکید بر عدم حُسن دشمنی با شارجه از سوی ایران اعلام کرد، در دیدار اخیر خود با شاه در سوییس دریافت که علت علاقه شاه به اختیار گرفتن جزایر سه گانه قبل از تاسیس دولت امارات عربی متحده، این است که قبل از تاسیس امارات این اقدام ساده تر صورت خواهد گرفت و پس از آن ناسیونالیسم و احساسات عربی سخت تر قادر به توجیه و هضم مساله خواهد بود. در ادامه این دیدار افشار فاش ساخت: بسیاری از اعراب از جمله عربستان سعودی، بحرین، دوبی، ابوظبی و حتی مصر در خفا مخالفتی با اشغال جزایر توسط ایران ندارند و این اقدام در جهت استحکام منافع بریتانیا در خلیج فارس نیز خواهد بود.

این موضوع به صراحت در دیدار ۱۳ مه "ویلیام لوس" با ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی نیز تایید شد. ملک فیصل با اکراه به نماینده وزیر خارجه بریتانیا گفت: جزایر سه گانه عربی هستند، ولی اگر حاکمان راس الخیمه و شارجه با ایران توافق کرده و آن جزایر را واگذار کنند، عربستان با این مساله مخالفت نخواهد کرد. اظهارات افشار به هیچ وجه یک بلوف سیاسی نبود و در گزارش های متعدد مقامات بریتانیایی از جمله گزارش پنجم مه ویلیام لوس دست کم به عدم آمادگی سران عربستان و کویت در مخالفت جدی با مالکیت ایران بر جزایر سه گانه تاکید شده بود. در همین گزارش عنوان شده بود که جز رهبران راس الخیمه و شارجه، دیگر شیوخ تشکیل دهنه فدراسیون امارات عربی متحده نیز نگران بودند که مساله مالکیت جزایر سه گانه مانعی بر سر انجام هدف مهم تر تاسیس دولت تازه تاسیس شود. لوس از همین نیز فراتر رفت و گفت: اگر عدم دستیابی به توافق با ایران موجب بروز تخریب در اعلام استقلال امارات شود، هیچ حاکم عربی حاکمان شارجه و راس الخیمه را برای بروز مناقشه با ایران نخواهند بخشید.

ادامه دارد...

"اینترنشنال هرالڈ تربیون"، "تایمز" و "گاردین" نیز تکرار شد. روز نهم مه پرواز تحریک آمیز در سطح پایین یک فروند جنگنده بریتانیایی بر فراز ناو ایرانی مستقر در خلیج فارس و در نزدیکی جزایر سه گانه و شلیک ناو ایرانی می‌توانست به یک درگیری نظامی جدی بین دو کشور منجر شود، ولی با خویشتن داری طرفین از این اقدام جلوگیری به عمل آمد. "سر دنیس رایت" سفیر وقت بریتانیا در تهران که در آخرین ماه های ماموریت خود بود، روز ۱۴ فوریه (۲۵ بهمن) به سر می‌برد به همراه ویلیام لوس، در دیداری طولانی و دو ساعت و نیمه با شاه به بررسی دقیق و بی‌پرده مساله مالکیت جزایر سه گانه پرداخت. در این دیدار رایت به شاه گفت که امرای شارجه و راس الخیمه قلباً مایل به امضای قرار داد و واگذاری کامل جزایر هستند، ولی برای اتخاذ چنین تصمیمی از دیگر کشورهای عربی منطقه واهمه دارند.

### ایران با اعراب مذاکره می‌کند:

در این دیدار شاه ضمن تاکید بر مواضع ایران و مالکیت جزایر سه گانه اعلام کرد که حاضر است در جهت نشان دادن حسن نیت خود و کشورش برای حل و فصل مسالمت آمیز ماجرا، فریدون زندفرد دیپلمات ارشد و کارشناس برجسته امور خلیج فارس خود را برای مذاکره بیشتر با شیوخ عرب به منطقه اعزام کند. واقعیت این بود که برخی از دولت های تندروی عرب از مواضع جزایر سه گانه به عنوان ابزاری مناسب برای حمله به سیاستهای حکومتی و منافع ملی ایران استفاده می‌کردند. برای نمونه در گزارش محرمانه ۱۶ ژانویه "دونالد هاوولی" سفیر وقت بریتانیا در بغداد تاکید شده بود که دولت عراق پیشاپیش خود را آماده اعلام مخالفت با هرگونه راهکار احتمالی در مساله جزایر سه گانه خلیج فارس کرده است. "نورتکات ایلی" مقام سابق وزارت کشور آمریکا که در سال ۱۹۷۱ مشاور ارشد شیخ شارجه بود در دیداری با آرتور نماینده سیاسی بریتانیا در بحرین نیز تاکید کرده بود که شیخ شارجه از نظر منطقی به توافق با ایران مجاب شده، ولی او از تندروان عرب که وی را تهدید به مرگ کرده بودند، هنوز جرات چنین کاری را در خود نیافته است. از سوی دیگر، برخی جریانهای افراطی ناسیونالیستی عربی در منطقه، ایران را تهدید به اقدامات چریکی در جزایر می‌کردند و مدعی می‌شدند که اقدامات آنان مورد حمایت شیوخ منطقه نیز واقع خواهد شد. این قبیل تهدیدها اگر چه در جهت باج خواهی از ایران مورد بهره برداری قرار می‌گرفت، ولی رسماً و در ظاهر از جمله در نامه ۳۱ مارس وزیر خارجه بریتانیا مورد مخالفت مقامات رسمی لندن و تا حدی شیوخ شارجه و راس الخیمه بود در همین ارتباط، روز ششم مارس، "غلام عباس آرام" وزیر خارجه پیشین، سفیر سابق در لندن و دیپلمات بازنشسته ایرانی در ملاقات ناهاری به "دنيس رایت" گفت که ایران آماده است تا در صورت عدم حل و فصل مسالمت آمیز اعاده حاکمیت خود بر جزایر سه گانه، قبل از اعلام استقلال و آغاز حیات امارات متحده، جزایر سه گانه را اشغال کرده و سپس دولت



## نکته‌ها از نکته سنج



### روزنامه روسی؛ مدودوف سال

#### آینده استعفا می دهد.

یک روزنامه روسی روز پنجشنبه از احتمال استعفا دیمیتری مدودوف رئیس جمهور روسیه در سال آینده با هدف فراهم کردن زمینه بازگشت پوتین به ریاست جمهوری، خبر داد.

روزنامه ودوموستی امروز به نقل از یک منبع آگاه در کرملین به پیشنهاد روز چهارشنبه مدودوف برای افزایش دوره ریاست جمهوری از ۶ سال به ۶ سال اشاره کرد و نوشت: این پیشنهاد بخشی از طرحی است که ولادیسلاو سورکوف رئیس دفتر ریاست جمهوری روسیه ارائه کرده است. بر اساس این طرح، مدودوف با تغییراتی در قانون اساسی زمینه را برای بازگشت طولانی مدت پوتین به قدرت فراهم می کند.

این روزنامه به نقل از این منبع که نامش را فاش نکرد نوشت: بر اساس این سناریو مدودوف استعفا خواهد کرد و راه را برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال دو هزار و نه فراهم خواهد کرد. به این ترتیب پوتین می تواند دو دوره شش سال ریاست جمهوری را در روسیه یعنی از سال دو هزار و نه تا دو هزار و بیست و یک به عهده بگیرد.

خبرگزاری رویترز نیز به نقل از سخنگوی پوتین اعلام کرد، هیچ دلیلی برای بازگشت پوتین به سمت ریاست جمهوری این کشور در سال دو هزار و نه میلادی وجود ندارد.

### سرویس های امنیتی کشورهای ترک زبان مقابله با تروریسم و تجزیه طلبی را تحکیم می بخشند:

ژنرال الدار محموداف وزیر امنیت ملی آذربایجان برای تامین امنیت طرح های انرژی و دهلیزهای حمل و نقل بین المللی بر لزوم گسترش همکاری سرویسهای امنیتی کشورهای ترک زبان تاکید کرد. وزیر امنیت ملی آذربایجان طی سخنانی در کنفرانس مسئولان سرویسهای امنیتی کشورهای ترک زبان که ۵ و ۶ نوامبر در آستانه برگزار شده، این موضع را اعلام کرده است.

مقام دولت باکو در کنفرانس «چشم انداز جدید جلوگیری از فعالیت سازمان های تروریستی بین المللی در قلمرو کشورهای ترک زبان» افزود: مقابله با تروریسم و تجزیه طلبی موضع اصلی آذربایجان و وظیفه مهم سرویسهای امنیتی این کشور است.

الدار محموداف در چارچوب این تدبیر با همتایان خود از کشورهای دیدارهای دوجانبه داشته است. در پایان این نشست بیانیه مشترک در چارچوب همکاری و مبادله تجربه میان سرویس های امنیتی کشورهای ترک زبان امضا شده است.

### ترفندهای اماراتی ها و کشورهای حاشیه خلیج فارس برای تصاحب جزایر سه گانه

#### ایرانی، سناریوهای جدیدی را طرح می کند.

به گزارش خبرنگار «تابناک»، در همین زمینه، چند ماه پیش دو تن از مقامات عالی رتبه اماراتی به برخی تجار ایرانی پیشنهاد می دهند تا جلسات و کنفرانس هایی را با موضوع جزایر سه گانه در ایران برگزار کنند.

این پیشنهاد که با واکنش برخی تجار و بازرگانان ایران روبه رو شده، از آن رو مطرح می شود که سران امارات هدف خود از انجام چنین اقداماتی را طرح موضوع جزایر سه گانه در داخل ایران و پایین آوردن سطح حساسیت ها اعلام می کنند؛ به گونه ای که پس از برگزاری چنین جلساتی، پیشنهادهای امارات درباره جزایر سه گانه در ایران قابل تأمل و موافق اصول دیپلماسی قلمداد خواهد شد.

بنا بر این گزارش، برخی اخبار رسیده دیگر نیز حاکی از آن است که مقامات اماراتی با توجه به وحدتی که ایرانیان داخل و خارج بر سر مالکیت جمهوری اسلامی بر جزایر سه گانه دارند، با فریب برخی عناصر ضدانقلاب قصد دارند میان هموطنان داخل و خارج جدایی انداخته، از آب گل لود ماهی بگیرند.

گفتنی است، در این میان تنها گروهی که تاکنون با این حربه ها پشت به ملیت و وطن خود کرده و منویات ضدایرانی اماراتی ها را پیاده کرده، منافقین بوده اند که از همین راه پول های کلانی را نصیب خود کرده اند.

بازگشت روسیه به آسیای مرکزی:

تشکیل یک نیروی بین المللی نظامی در آسیای مرکزی

نیکولای یوردیوژ دیر کل سازمان پیمان امنیت جمعی ، اخیرا از تشکیل یک نیروی بین المللی در آسیای مرکزی خبر داده که به گفته او باید برای دفع هر خطری آماده باشد.

هفته گذشته و بعد از اینکه دمتری مدویدیف رییس جمهور روسیه توافقنامه مربوط به نیروی ۵ هزار نفری را برای تصویب به پارلمان برد، یوردیوژا گفت که تشکیل این نیرو باید بلافاصله توسط همه کشورهای مشارکت کننده در این نیرو تصویب شود. چند روز بعد او برای گفتگو درباره وضعیت امنیتی کشورهای سازمان پیمان امنیت مشارکتی به قزاقستان سفر کرد. این سازمان از کشورهای ارمنستان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، تاجیکستان و ازبکستان تشکیل شده است.

اما کارشناسان می گویند که روسیه با این کار در حقیقت به دنبال گسترش نفوذ نظامی و امنیتی خود در آسیای مرکزی است. روسیه با دو هدف «توسعه خزنده و مرموز چین غیرقابل پیش بینی» و «نگرانی از سیاست های تهاجمی آمریکا در منطقه» همکاری و حضور خود را در حوزه های نظامی، امنیتی و سیاسی حتی فنی این منطقه گسترش می دهد.

یوردیوژا، ۲ ماه پیش گفت که ۵ کشور عضو پیمان امنیت مشارکتی با افزایش توان نظامی این سازمان موافقت کرده اند. به گفته او به زودی نیرویی بین المللی در آسیای مرکزی تشکیل خواهد شد که قادر به دفع هرگونه تهدیدی از خارج است. این نیرو از ۱۰ گردان با یک سیستم قوی امنیتی هوایی تشکیل می شود و همه کشورهای به صورتی یکسا در آن مشارکت دارند. اما بر اساس توافق همه طرف ها، روسیه تسلیحات این نیرو را تامین می کند.

بعد از این سخنان، در ۱۵ اکتبر، وزرای دفاع سازمان در سن پترزبورگ تشکیل جلسه دادند و مسائله مربوط به سیستم مشترک دفاع هوایی را بررسی کردند. در کنار این جلسات، اعضای سازمان پیمان امنیت مشارکتی در سالهای اخیر تمرین های نظامی مشترک زیادی انجام داده اند. در همین ماه سپتامبر و اکتبر گذشته، این کشورها، ۲ رزمایش نظامی مشترک انجام دادند که یکی از آنها در روسیه و دیگری در قزاقستان برگزار شد. رزمایش سوم هم در هفته های آینده در غرب قزاقستان برگزار می شود.

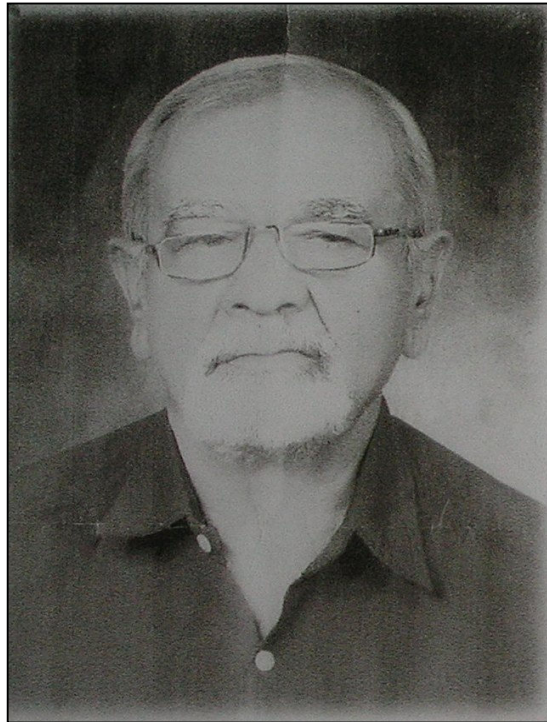
در پس همه این حرکات ، روسیه یک هدف را دنبال می کند و آن نزدیک تر کردن متحدانش و دادن این پیام به غرب است که همکاری نظامی در منطقه آسیای مرکزی با قوت ادامه دارد.

در نخستین سال های بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، روسیه موقعیت خود را در آسیای مرکزی حفظ کرده بود. این کشور یک واحد نظامی ویژه بزرگ در ترکمنستان داشت که بر اساس توافقنامه ای با دولت عشق آباد، نیروهای روسی به وسیله این واحد در ارتش ترکمنستان هم مشارکت می کردند.

از سوی دیگر ماموران مرزی روس در مرز تاجیکستان و افغانستان حضور داشتند. در جریان جنگ های داخلی در تاجیکستان، چندین واحد روسی در این کشور مستقر بود، اما طی سالیان بعد، روسیه این نفوذ و جایگاه را از دست داد. با این حال روسیه هنوز در آسیای مرکزی و در تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان، نیرو و پایگاه نظامی دارد. روسیه برای حفظ این پایگاه ها از نظر خود دلایل خردمندانه ای دارد. روسیه می خواهد موقعیت گذشته خود را در این منطقه بر اساس توافقنامه های دوجانبه احیا کند. اما جذابیت آسیای مرکزی برای روسیه تنها از نظر نظامی نیست. روسیه به منابع انرژی این منطقه هم علاقمند است. اما احیای قدرت و نفوذ در آسیای مرکزی تنها از طریق افزایش پایگاه های نظامی امکان پذیر نیست. چین اخیرا درصدد تقویت نفوذ خود در منطقه آسیای مرکزی برآمده اما این کار را از طریق نظامی انجام نداده است. چین برای این کار از راه اقتصادی وارد شده است. به هر حال روسیه قصد بازگشت به آسیای مرکزی و احیای دوباره قدرت و جایگاه خود در این منطقه را کرده است. تجربه نشان داده که روس ها در چنین مواقعی و به ویژه اکنون بعد از ماجرای جنگ گرجستان، همه راه ها را امتحان خواهند کرد.

نکته سنج از  
نکته ها





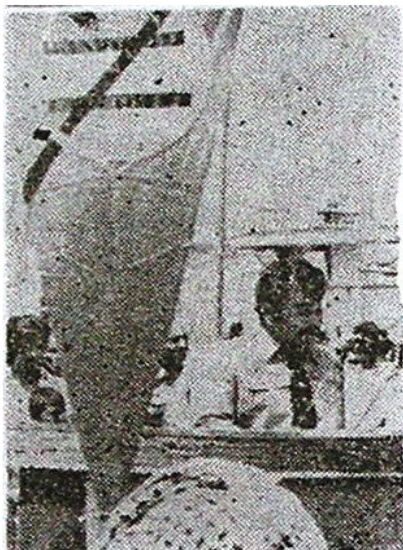
**پاینده ایران**

مردی بزرگ از تبار ایرانی  
کارگری ایرانسپرست و مبارز  
پان ایرانیستی کوشنده و سختکام ناپذیر

سرور اسدالله آشوب از پان ایرانیست های نسل گذشته که در حدود چهل سال به راه ایران کوشید چهره درخشان پاک ایران زمین پنهان کرد.

افزون بر ایرانسپرستان و پان ایرانیست های اصفهان ۳ تن از اندامان شورای عالی رهبری حزب پان ایرانیست به همراه دیرعلی حزب و تنی چند از یاران تهران در سوک این مرد مبارز با خاندان کرامی آشوب و همسر کرانشان و دو دلمان های وابسته تهرردی نمودند.

سوک بزرگ از دست رفتن این مرد مبارز دیر سابق زندگای کارگران طرح میکسر هفت ته و کانیدای پیشین مجلس شورای ملی از سوی مردم شوش و هفت ته را به هم پان ایرانیست ها و بستگان آن شادوان دل آرامی می دهیم.



شادروان سرور اسدالله آشوب در حال  
قرائت قطعنامه متینگ شکوهمند پان  
ایرانیست در شوش

گوشه ای از صف نیردجویان پان ایرانیست شوش و هفت ته در آئین استقبال از رهبر حزب پان ایرانیست

## محل پندار، همچنان گرم است

خانه قلعهک، محل استراحت و اسکان سرور محسن پزشکیور (پندار) دوشنبه هر هفته، میزبان پان ایرانیست هایی است که از دور و نزدیک به شوق دیدار پیر و مراد خود بدانجا می شتابند. در میان اینان، شاعران پان ایرانیست با سروده های زیبا و پر احساس خود، گرمای این محفل زیبا را دو چندان می کنند. دو سروده ی زیر توسط دو تن از این شاعران، دکتر مصطفی بادکوبه ای و استاد احمد نجف آبادی برای حاضرین خوانده شده است، که در این شماره به درج آن اقدام می نمایم.

### ای ایران

هنوز مهر تو در قلب ماست، ای ایران هنوز هم دل ماست، ای ایران  
 میان خون من و خاک توست پیوندی که تاب صبح قیامت بجاست، ای ایران  
 شمیم عطر شهیدان سرفراز وطن گواه صحت این مدعاست، ای ایران  
 به لطف کیش اهورایی تمدن ساز هنوز خاک وطن کیمیاست، ای ایران  
 هنوز خاک فرزای مهربور تو به چشم جان همه تویاست، ای ایران  
 هنوز در دل کوهاره بافریدون هست هنوز خشم فرانک بجاست، ای ایران  
 هنوز پهلوی سهراب، می دردم که قتل افسردشمن سزاست، ای ایران  
 صور باید و آ که به روز سختی ما که گاه نوبت رنج و بلاست، ای ایران  
 عصای علم باید که بشکند جادو جواب مار، کمی از دهانت، ای ایران  
 زکارنامه ی گنگین زور و زور، امروز زمین عشق، سرای بلاست، ای ایران  
 بیاد قهصه ی خونزنگ عشق و آزادی به غم نشسته، دل کوبه هست، ای ایران  
 به خون پاک شهیدان ملک جم سوکنند که روز جوش ایمان ماست، ای ایران  
 سرود پان ایرانیست وطن پرست غیور هنوز هم سخن ابتداست، ای ایران  
 زروی آگهی و عشق پاک دم می زد که از حرارت عشقش نکاست، ای ایران  
 نگردد قنده و آشوب در رهش تاثیر نریخ نموده چپ، نه به راست، ای ایران

ندای تجزیه هر جا شنید خشم آورد که جز تمام وطن را نخواست، ای ایران  
 گذشت شش دهه ی افتخار بر نهضت که لحظه لحظه ی آن پر بهاست، ای ایران  
 خموش شد اگر آژیر (۱)، صد دین، اما امیر قافله پندار (۲) ماست، ای ایران  
 دل است و دیده ی امید و صبح رستاخیر و مرگ ظلم، که حکم خداست، ای ایران  
 (۱) شهید دکتر محمدرضا عاملی تهرانی (آژیر)  
 (۲) محسن پزشکیور (پندار)  
 مصطفی بادکوبه ای (امید)



## نامه دردمندانه ژنرال علی اکرام همت زاده (همت اف) خطاب به ملت و دولت ایران

ژنرال علی اکرام همت زاده نامی ماندگار در تاریخ ایران و جنبش ملی تالشهای ایران شمالی است. ژنرال همت زاده بعد از فروپاشی شوروی و به دنبال تشکیل حاکمیت شوونیستی به رهبری جبهه خلق در باکو و بعد از آغاز طرح های جدی این حکومت شوونیستی برای محو قوم کهن و تاریخی تالش و نابودی فرهنگ، هویت و موجودیت آنها، کمر همت بست و "جمهوری دمکراتیک تالش - مغان" را با کمک مردم تالش و بدون وابستگی به کشورهای خارجی به مرکزیت "لنکران" در ایران شمالی تشکیل داد. این حکومت دمکراتیک در نهایت با یورش نیروهای نظامی شکست خورده دولت باکو در جنگ قره باغ به لنکران سقوط کرد. ژنرال همت زاده مردانه مقاومت کرد و از منطقه "جمهوری تالش - مغان" خارج نشد و در نهایت به اسارت نیروهای حکومت باکو در آمد و بعد از ۱۳ سال اسارت در سیاهچالهای رژیم شوونیستی باکو آزاد و از ایران شمالی تبعید شد و هم اکنون در هلند زندگی می کند. بدنبال دور جدید تلاشهای رژیم باکو علیه مردم تالش و زندانی کردن دانشمندان و روشنفکران پیش کسوت تالش، ژنرال همت زاده رهبر جنبش ملی تالشهای ایران شمالی و رهبر و بنیانگذار "جمهوری مستقل تالش - مغان" نامه ای خطاب به ملت و دولت ایران منتشر کرد:

### ملت امروز از تو کمک می خواهد، ایران

#### بسم الله الرحمن الرحيم

نیز می خواهد فرهنگ و دینمان را از دستمان بگیرد. این حکومت نه تنها دشمن خلق تالش، بلکه به طور کل دشمن ایران است. تصادفی نیست که بسیاری از بلایایی که بر سر تالش ها آورده می شود مربوط به این است که خلق تالش بخشی از ملت و تمدن ایران است. به گونه ای که حکومت کنونی باکو که از روزهای نخست اعلام استقلال، فعالیت علیه تمامیت ارضی ایران را هدف قرار داده است. بسیاری از ظلم ها و فشارهای این حکومت علیه ما نیز با وفاداری و محبت قوی موجود در قلب تالشها به ایران مربوط است به گونه ای که مقامات حکومت باکو تمامی کسانی را که در راه دفاع از حقوق مردم مظلوم تالش تلاش می کنند به جاسوسی برای ایران متهم میکنند و آنها را سرکوب میکند. این حکومت بی دین و ایمان و فاقد معنویت، نه تنها هیچ قانونی، حتی قوانین الهی را نمی خواهد به رسمیت بشناسد و ما تالشها را همچنین بخاطر وفاداری به دین اسلام متهم می کند. با گذشت سالها، افسار گسیخته تر می شود و هیچ اصل و قاعده حقوق بین الملل و حقوق اعطا شده از طرف خداوند را نیز نمی خواهد به رسمیت بشناسد. بعنوان شاهد مثال این مطالب، حکم صادر شده در ۲۴ ژوئن (۲۰۰۸) علیه روشنفکر برجسته تالش، عالم زبان شناس، معاون مرکز فرهنگی تالش در این جمهوری و سردبیر نشریه قدیم الانتشار "نویسی صدو" است. بدون هیچ سند و مدرکی، فقط براساس دروغها و بهتانها، "نوروز علی محمد اف" (دانشمند مشهور زبان شناس) ظاهرا به جاسوسی به نفع ایران متهم و به مدت ۱۰ سال از آزادی محروم شد. بی حیایی به آن حد رسیده است که این حکم نه

سرنوشت اینگونه رقم زده است که بخشی جدایی ناپذیر از دولت قدرتمند ایران و مردم تالش به عنوان یکی از اقوام کهن ایرانی، تقریباً بمدتی نزدیک به ۲۰۰ سال در نتیجه خیانت سلسله قاجار که در قرن ۱۹ میلادی سلطنت ایران را بدست آورده بود، با سیم خاردار بدو نیم تقسیم شد. در تمامی این مدت، تالش ها با تبعیض قومی - ملی بی سابقه ای مواجه شدند، بویژه پس از فروپاشی شوروی و پیدایش دولت باکو طی ۱۷ سال اخیر تقریباً با خطر محو شدن از صحنه تاریخ مواجه شده اند. حاکمیت کنونی باکو که ترک گرایی و شوونیسم را به سطح ایدئولوژی دولتی ارتقا داده است، علیه تاریخ، فرهنگ، دین، معنویات و فولکور تالش و علیه امروز و فردای این قوم ریشه دار، وارد جنگی بیرحمانه شده و محو مردم تالش را به عنوان هدف خود انتخاب کرده است.

در کتب درسی رژیم باکو نام تالش بطور کامل حذف شده است. نمونه های فرهنگ و هنر خلق تالش که آنرا بهمراه سایر خلقهای ایران طی هزاران سال پدید آورده است، با بی حیایی بی نظیری متعلق به سایرین اعلام شده است. ما از تاریخ خود، از فرهنگ خود، از عادات و سنن خود محروم شده ایم! این خلق حتی در مقابل سرکوب های رژیم کمونیستی، دین بر حق خداوند و فرهنگ اسلامی خود را حفظ کرده بود. اما امروز حکومت ننگین باکو با اهداف از پیش تعیین شده، مذاهب و طریقتهای مختلفی (مانند وهابیت، مسیحیت و یهودی گری) را در اراضی محل سکونت این خلق رواج می دهد و با اینکار

کنیم؟ از کدام دوستی و همکاری دولت ایران با این رژیم کافر که در ظاهر خود را مسلمان می نامد اما در حقیقت دشمن اسلام است می توان سخن گفت؟ ما تالشها افتخار میکنیم که ریشه مان ایرانی است و خودمان را از ایران و وطن تاریخی مان نمی توانیم جدا تصور کنیم. به رغم همه تعقیبها و سرکوبها، محبت به ایران در دلهای ما ابدی است. اما جای تاسف دارد که چنین محبتی را از طرف حکومت ایران در قبال خودمان مشاهده و احساس نمی کنیم. با در نظر گرفتن تمامی اینها، ما امروز مملکت ایران و حکومت آن را به دفاع از مردم مظلوم تالش و ریش سفید این ملت، نوروز علی محمد اف فرا می خوانیم.

ملتت امروز از تو کمک می خواهد، ایران

### رهبر جنبش ملی تالش

علی اکرم همت زاده - هلند

برگرفته از نشریه ایران شمالی شماره ۱۰ مهر ماه ۱۳۸۷



به نام خداوند جان و خرد

## هشدار سازمان جوانان حزب پان ایرانیست نسبت به اقدامات امارات و سکوت دستگاه

### دیپلماسی جمهوری اسلامی

دفاع از تمامیت ارضی و خنثی سازی توطئه های دشمنان را در حد توان بر عهده شناخت و بعد از چند نامه و هشدار بالاخره تصمیم به برگزاری تجمع اعتراض آمیزی در مقابل سفارت امارات به مورخه ی ۱۳۸۷/۲/۱۰ گرفت. متأسفانه آنگونه که پیش بینی می شد این امر با مخالفت دستگاههای امنیتی و انتظامی و گویا وزارت خارجه مواجه شد و با پافشاری وطن پرستان به مرحله اجرا رسید که البته در کمال شگفتی با برخورد نیروهای انتظامی با مردم معترض مواجه شدیم تا نشان دهند که گروهی از حضور مردم در صحنه در بیم و نگرانی بسر می برند و از هشیاری مردم انتقام می گیرند. از آنجائیکه سازمان جوانان حزب پان ایرانیست از درگیری میان مردم و نیروهای نظامی و انتظامی در مقابل سفارتی که به ملیت و هویت ما اسائه ادب می کند ابا داشت تا مبدا دستاویزی بدست دستگاههای دقیق دیپلماسی و تبلیغاتی امارات و قطر و ... بیافتد با شتاب تجمع پرشکوه و غرور آفرین ملی را پایان بخشید تا درگیریها در مقابل سفارت به وقوع نپیوندد و لذا تن مردم

تنها بدور از چشم نمایندگان جامعه، حتی بدون حضور وکیل نوروز علی محمد اف و در شرایطی کاملاً مخفیانه قرائت شد!

ما تالشها از کل دنیا و در وهله نخست از وطن تاریخی خود ایران و رهبری آن، یاری به ملت خود (تالشها) و جلوگیری از محو شدن آن را خواهانیم. ما فکر میکنیم که اگر مسولان ایران بی اعتنایی نمی کردند و با این حکومت بی دین و ایمان (حکومت حاکم بر ایران شمالی) دوستی و همکاری نمی کردند، حکومت باکو نمی توانست این کار را انجام دهد. همکاری دولت ایران با حکومتی که شهروندان تحت ستم خود را با روحیه نفرت از ایران تربیت می کند و تقریباً هر روز با "دستگیری جاسوسان ایران؟! " مشغول است چگونه ارزیابی

ملت بزرگوار ایران! توطئه های جدی و همه جانبه ای که از سوی کشور جدیدالتاسیس امارات و برخی از دوستان پان عربیستش نسبت به تمامیت سرزمینی ما بوقوع می پیوندد، در غفلت پرسش برانگیز و بعضاً خیانت بار دستگاه خارجه در مرحله ی بسیار حساس و جدی قرار گرفته است. این کشورها می گویند با رفتارهای دقیق که با منطق حقوقی تنظیم می شود ادعاهای خود را در قبال جزایر ایرانی را در مجامع بین المللی زنده و فعال نگاه داشته و از سوی دیگر وهنی بر حاکمیت تاریخی ایران وارد ساخته و آنرا بعنوان اشغال متخاصمانه ی ایران از سال ۱۹۷۱ معرفی کنند.

این حرکتهای موزیانه و خطرناک در قبال تمامیت ارضی سرزمینیمان با رفتار دستگاههای دیپلماتیک جمهوری اسلامی با همراهی یا سکوت، تکمیل و پیگیری می شود. بنا به این دلایل بود که سازمان جوانان حزب پان ایرانیست طی بیانیه ی مورخه ی ۱۳۸۶/۹/۱۳ خود در خطاب به ملت ایران، مسوولیت

، مشخص نکرد دستگاهی که نمی تواند پاسخی مناسب به اقدامات موهن پلیس امارات نسبت به تیم ملی ، بازیکن و سرمربی تیم ملی بدهد و سخنگوی سابق و سفیر فعلی او در امارات می گوید باید به این مساله ی سیاسی از منظر ورزش نگاه کرد ، پیگیری هایش گره از چه کاری باز خواهد کرد .

۳) سازمان جوانان حزب پان ایرانیست به دولت امارات هشدار می دهد که پرونده خود را در پیشگاه ملت ایران سنگین تر از این نکند و ادامه ی حیات نو پا و ضعیف خود را در معرض بادهای تند که ریشه خارهای تومند تری را برکنده قرار ندهد ! زنهار که از مظاهر عدل پروردگار انتقام است ! از تک تک رفتارهای امارات بازخواست خواهیم داشت .

۴) تکلیف امارات برای ما مشخص است ، آنها هم رویه ی سیاسی و راهبردی خود را در قبال ما تعریف کرده اند و ظاهراً قصد بازبینی در آنرا ندارند اما از این پس طرف ما و ملت ایران در این قضیه علاوه بر امارات دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی می باشد . سازمان جوانان حزب پان ایرانیست به مسوولین هماهنگ با سیاستهای پان عربیست هشدار می دهد که رفتار آنان را زیر نظر دارد و مورد بازخواست ملی قرار خواهد داد . کوتاهی های دستگاه دیپلماسی بشدت پاسخ داده خواهد شد و از کانالها و ظرفیتهای قانونی نیز برای پیگرد آنها استفاده خواهد شد . دستگاه قضایی نیز باید به هوش باشد و این مساله را بعنوان اقدام علیه امنیت ملی پیگیری کند . دستگاههای امنیتی نفوذ های مرموز و احياناً هماهنگ با این سیاستها را باید کشف و معرفی و خنثی کند . همانطور باید پاسخگو باشد که افزایش فشارهای امنیتی در خوزستان بر روی پان ایرانیستها در حالی که فعالیت منطقه ای پان عربیستی بصورت هماهنگ پیگیری می شود از چه روست ؟

۵) سازمان جوانان حزب پان ایرانیست از اتحاد ملت ایران ، استادان و پژوهشگران و اهل قلم و مطبوعات می خواهد که با پیوند معنا دار و هماهنگ آگاهی های عمومی را بالا برده و حساسیتهای لازم را به منصفه ظهور برسانند .

۶) ما سپاس خود را نسبت به کسانی که آگاهانه و هشیارانه مسائل ملی را پیگیرند و با هشدارهای لازم و به موقع ترندهای هماهنگ دشمنان را ناکام می گذارند ، پیش کش می داریم .

سازمان جوانان حزب پان ایرانیست ۱۳۸۷/۹/۹

هشیار در خیابان ولیعصر و در فاصله ای اندکی از سفارت پذیرای باتومهای موتورسوارها شد تا دست کم مساله حفظ نظم و ترافیک تلقی شود .

روزهای آتی شاهد تجمع و اعتراض سایر شهرهای ایران از جمله حرکت بسیار با شکوه تبریز در حمایت از تمامیت ارضی و نام خلیج فارس بود . در مقابل این حرکت دقیق مردمی دولت امارات نه تنها از کوششهای خود نکاست بلکه برنامه های منظم و حساب شده ی خود را پیگیری کرد و در مقابل ، دستگاه دیپلماسی ایران بیش از پیش از جایگاه ناشایسته خود دور افتاده و در واقع انفعال پیشه کرد . به شمه ی از این موارد اشاره می کنیم :

۱) اتحادیه عرب در حضور آقای متکی وزیر خارجه و سپس امارات متحده عربی به تنهایی شکایتی علیه ایران به اتهام اشغال جزایر به سازمان ملل متحد تنظیم کردند تا اخلاقی حقوقی بر روند آنچه اشغال جزایر از سوی ایران می نامند وارد کرده و اسناد تاریخی - حقوقی خود را برای مجامع بین المللی غنی تر کنند . پاسخ دستگاه دیپلماسی ایران بازدارنده و از منظر عزت نبوده است .

۲) امارات که در سالهای اخیر توانسته حجم انبوهی از امکانات مالی و انسانی ما را جذب بازارهای اقتصادی و تولیدی خود کرده و سود سرشاری از این راه و نیز از طریق باصادرات کالا به ایران ببرد ، ضربات خود بر اقتصاد ایران را با فشارهای ناروا بر تجار و مسافران و سرمایه گذاران ایران که به نوعی پول و کار آنها با اقتصاد امارات گره خورده بود با محدود سازی فعالیت های آنها و گاه ایجاد شرط و شروط ناموجه برای ادامه فعالیت ، تکمیل ساخت ، حتی دولت امارات کوشید از طرق مختلف با استفاده از این ابزارها از حساسیت موضوع جزایر در داخل ایران بکاهد ! در ادامه ی این روند قدرت خود را به رخ شهروندان ایرانی بی پناه کشید تا حساب کار بدست اهالی ایرانی مقیم در این کشور بیاید . آنها در اقدامی توهین آمیز نسبت به عزت ، هویت و اخلاقیات ایرانی با مسافران یک هواپیما برخورد کردند که واکنش سرد و سست دستگاه دیپلماسی باعث شرم هر ایرانی است و خواهد بود . وزیر خارجه بعد از مدتی سکوت اعلام کرد "موضوع در دست پیگیری است و به مقامات اماراتی هم منعکس شده است" اظهارات مقتدرانه ی (!؟) این وزیر مملکت بر باد ده که سابقه ی سکوت در مقابل العطیه هنگامی که بصورت مکرر واژه مجعول و کذایی خلیج را بکار می برد در کارنامه ی خود دارد و البته اظهارات مشعشع او در قبال دریای مازندران ، که روی آقا خان نوری را سفید کرد ، چون ننگی در تاریخ به یادگار خواهد ماند

من آذربایجانم، پرورشگاه دلیرانم

من آن خاک بلاخیزم که کردان ایرانم



۲۱ آذر، روز گریز اهریمن گرامی باد